



جمهوری اسلامی ایران
مرکز مدیریت حوزه علمیه قم
رساله علمی سطح ۳

سهم سبیل الله

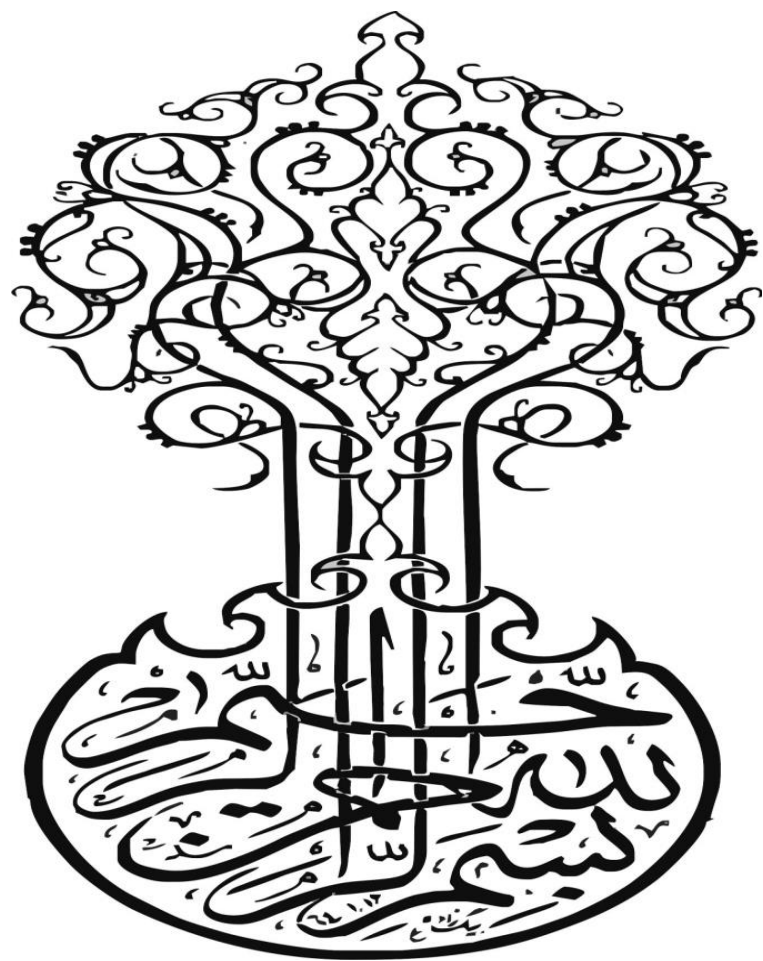
در زکات

استاد راهنما: استاد گرانقدر علی عندلیبی - دامت برکاته -

استاد مشاور: استاد گرانقدر علی مومن - دامت برکاته -

محقق: سید محمد رضا واعظی

سال تدوین: ۱۳۹۳ شمسی



تقديم به ساحت مقدس

مولى الموحدين، امام المتقين، عمود الدين، حبل الله المتين،
صراط المستقيم، باب الهدى، وجه الله، نور الله، سرّ الله،
مظهر العجائب، اسد الله الغائب، غايه آمال العارفين، مولانا
امير المومنين على بن ابى طالب - عليه افضل صلوات
المصلين -

چکیده

این تحقیق بعد از ارائه مفاهیم و کلیات بحث از سه بخش اصلی تشکیل شده است؛ مصرف سهم «سبیل الله»، شرایط این مصرف و مصادیق مورد بحث این سهم.

در بخش اول اقوال علماء در مورد مصرف این سهم بیان شده و ادله آنها مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. در زمینه مراد از «سبیل الله» چهار قول وجود دارد. برخی این مصرف را مختص «جهاد» می دانند. اکثر علماء «هر کار خیری» را مصداق آن قلمداد می کنند. برخی آن را مخصوص «مصالح عمومی» می دانند و عده ای آن را به «مصالح عمومی دینی» تفسیر می کنند. اطلاق «فی سبیل الله» در آیه شریفه مصارف زکات^۱ مستند اصلی مشهور برای انتخاب قول دوم (مطلق کار خیر) می باشد.

در بخش دوم شرایط مطرح شده برای مصرف این سهم مورد اشاره قرار گرفته است. این بخش شامل بحث از شرطیت فقر - در فرض دفع زکات به شخص خاص -، شرطیت احتیاج یا توقف و شرطیت ایمان می باشد. پذیرش شرط اول به این معناست که در صورت اعطای زکات به شخص خاص - و عدم هزینه کردن آن در مصالح عمومی -، باید آن شخص فقیر باشد و نمی توان زکات را به غنی اعطا کرد.

پذیرش شرط دوم به این معناست که هزینه کردن زکات در کار خیر در فرضی جایز است که تحقق اعمال خیر منوط به هزینه کردن از زکات باشد و اگر از زکات پولی برای آن پرداخت نشود، آن عمل خیر اصلاً محقق نمی شود. اما هزینه کردن از زکات در عمل خیری که بدون صرف زکات نیز تحقق می یابد، جایز نیست.

پذیرش شرط سوم به این معناست که محل هزینه زکات از این سهم، مومن - در صورت دفع به شخص - یا مصلحت عمومی مومن است نه غیر مومن یا آنچه به مصلحت غیر مومن می باشد. مشهور علماء شرط دوم و سوم را پذیرفته، اما شرط اول را انکار کرده اند.

بخش پایانی تحقیق به بررسی پنج مصداق مورد بحث سهم «سبیل الله» می پردازد که این موارد می باشند:

جواز خریدن قرآن یا کتاب از این سهم و وقف کردن آن که خود شامل سه فرع می باشد؛ (۱) قرار دادن تولیت وقف به دست خودش یا اولادش. (۲) وقف کردن بر واجب النفقه. (۳) وقف برای هزینه کردن نماز در نفقه واجب النفقه.

مصداق دوم جواز اعطای زکات از این سهم به فقیر برای انجام حج یا زیارت است. جواز دادن به ظالم برای نجات یافتن مومن و اعطای آن به محصلی که قادر به کسب باشد، دو مصداق دیگری است که مورد بحث قرار می گیرند و در پایان این بخش مطرح خواهد شد که آیا هزینه کردن از این سهم در تقویت بنیه نظامی، اقتصادی یا علمی جامعه اسلامی صحیح است یا خیر؟

^۱ سوره مبارکه توبه / آیه شریفه ۶۰.

فهرست

أ.....	مقدمه.....
۳.....	بخش اول / مفاهیم و کلیات.....
۳.....	الف / مفاهیم.....
۳.....	۱. معنای لغوی و اصطلاحی زکات.....
۶.....	۲. معنای لغوی سهم.....
۶.....	۳. معنای لغوی و اصطلاحی سبیل الله.....
۶.....	ب / کلیات.....
۶.....	۱. وجوب زکات.....
۷.....	۲. مصارف زکات.....
۸.....	۳. متولی مصرف زکات.....
۹.....	بخش دوم / مصرف سهم سبیل الله.....
۹.....	قول اول / جهاد در راه خدا.....
۱۱.....	گفتار اول / بیان و بررسی ادله.....
۱۱.....	(۱) احتیاط در مقام امتثال.....
۱۱.....	نقد.....
۱۱.....	(۲) اصل تعیین در دوران بین تعیین و تخییر در مقام امتثال.....
۱۲.....	نقد.....
۱۲.....	(۳) تبادر یا انصراف.....
۱۳.....	نقد.....
۱۵.....	(۴) روایت یونس بن یعقوب.....
۱۶.....	نقد.....
۲۰.....	(۵) نفی معنای عام.....
۲۰.....	نقد.....
۲۲.....	گفتار دوم / بیان و بررسی اشکالات این قول.....
۲۲.....	خلاصه و جمع بندی.....
۲۳.....	قول دوم / مطلق کار خیر.....
۲۶.....	گفتار اول / بیان و بررسی ادله.....
۲۶.....	(۱) اجماع.....
۲۶.....	نقد.....
۲۷.....	(۲) معنای لغوی.....

۲۸ (۳) روایات
۲۹ (۳/۱) مرسله علی بن ابراهیم
۳۱ (۳/۲) روایت حسن بن راشد
۳۲ (۳/۳) روایت حسین بن عمر
۳۳ نقد
۳۳ (۴) جواز صرف زکات برای حج
۳۵ گفتار دوم / بیان و بررسی اشکالات این قول
۳۶ خلاصه و جمع بندی
۳۶ قول سوم / مصالح عامه
۳۷ گفتار اول / بیان و بررسی ادله
۳۷ (۱) متفاهم عرفی از لفظ «سبیل الله»
۳۸ (۲) تناسب حکم و موضوع
۳۹ نقد
۳۹ (۳) حکمت تشریح
۳۹ نقد
۳۹ گفتار دوم / بیان و بررسی اشکالات این قول
۴۰ خلاصه و جمع بندی
۴۰ قول چهارم / مصالح عامه دینی
۴۱ گفتار اول / بیان و بررسی ادله
۴۱ (۱) اضافه «سبیل» به «الله»
۴۲ نقد
۴۲ (۲) استعمالات «سبیل الله» در آیات قرآن
۴۳ نقد
۴۳ گفتار دوم / بیان و بررسی اشکالات این قول
۴۴ خلاصه و جمع بندی
۴۴ خلاصه بخش دوم
۴۵ بخش سوم / شرایط سهم «سبیل الله»
۴۵ گفتار اول / شرطیت فقر
۴۸ الف / اقوال فقهاء
۴۸ قول اول / شرطیت فقر در سهم «سبیل الله»
۴۹ قول دوم / عدم شرطیت فقر در سهم «سبیل الله»
۵۰ ب / ادله
۵۰ (۱ / ب) ادله موافقین
۵۰ (۱) اصل عملی
۵۱ نقد

۵۱	اجماع (۲)
۵۱	نقد
۵۲	روایات (۳)
۵۳	نقد
۵۳	۱. جواب نقضی
۵۴	رد جواب نقضی :
۵۴	۲. وجود روایات معارض
۵۴	۳. عدم نظارت به سهم سبیل الله
۵۵	۴. عدم نظارت این روایات بر دفع برای صرف کردن در جهتی خاص
۵۶	۴ (حکمت تشریع
۵۶	نقد
۵۶	۲ / ب (ادله مخالفین
۵۶	۱ (اجماع در مورد جنگاور
۵۷	نقد
۵۷	۲ (اطلاق آیه شریفه
۵۸	۳ (روایت «لاتحل الصدقه لغنی الاثلاثه أو خمسه»
۵۹	۴ (روایات جواز صرف زکات برای حج
۶۱	۵ (عموم مرسله قمی
۶۱	نقد
۶۱	۶ (شباهت داشتن با اجرت
۶۲	نقد
۶۲	۷ (تفصیل قاطع شرکت
۶۲	نقد
۶۳	ج / خلاصه و جمع بندی
۶۳	گفتار دوم / شرطیت احتیاج یا توقف
۶۴	الف / اقوال فقهاء
۶۴	۱ - شرطیت احتیاج
۶۶	۲ - شرطیت احتیاج هنگام قصد کمک کردن به فاعل
۶۶	۳ - عدم شرطیت احتیاج
۶۶	۴ - شرطیت توقف
۶۷	ب / ادله شرطیت احتیاج
۶۷	۱ (حکمت تشریع و تناسب حکم و موضوع
۶۸	نقد
۶۸	۲ (مرسله قمی
۶۹	نقد
۷۰	۳ (روایت «لاتحل الصدقه لغنی»
۷۰	نقد

۷۰ (۴) روایت اعطاء بقدر ما يستغنون.....
۷۱ (۵) روایت شراکت فقراء و اغنیاء.....
۷۱ (۶) شباهت با دیگر سهم ها.....
۷۲ (۷) سیره مشرع در تنکیر کمک به اغنیاء با زکات.....
۷۲ ج / ادله شرطیت توقف.....
۷۲ (۱) حکمت تشریح و تناسب حکم و موضوع.....
۷۲ (۲) استظهار از لفظ «فی» در آیه شریفه.....
۷۲ د / خلاصه و جمع بندی.....
۷۳ گفتار سوم / شرطیت ایمان.....
۷۶ الف / اقوال فقهاء.....
۷۶ (۱) شرطیت ایمان در سهم سبیل الله.....
۷۷ (۲) عدم شرطیت ایمان در برخی افراد سبیل الله.....
۷۸ (۳) عدم شرطیت ایمان در تمام افراد سبیل الله.....
۷۸ ب / دلیل اشتراط ایمان در تمام مصارف سهم سبیل الله.....
۸۰ نقد / عدم صلاحیت ادله اشتراط ایمان برای تقید.....
۸۱ ج / دلیل اشتراط ایمان در مصارف شخصی سهم سبیل الله.....
۸۳ د / خلاصه و جمع بندی.....
۸۴ بخش چهارم / مصادیق مورد بحث سهم «سبیل الله».....
۸۴ گفتار اول / خریدن قرآن یا کتاب از این سهم و وقف کردن آن.....
۸۴ فرع اول / قرار دادن تولیت وقف به دست خودش یا اولادش.....
۸۵ فرع دوم / وقف بر واجب النفقه.....
۸۷ فرع سوم / وقف برای هزینه کردن نماء در نفقه واجب النفقه.....
۸۸ دلیل مخالفین / عدم جواز دفع زکات به واجب النفقه.....
۸۹ گفتار دوم / اعطای به فقیر برای انجام حج یا زیارت.....
۸۹ گفتار سوم / دادن به ظالم برای نجات یافتن مومن.....
۹۱ گفتار چهارم / اعطای به محصلی که قادر بر کسب باشد.....
۹۳ محل بحث.....
۹۵ بررسی فروع پانزده گانه.....
۹۸ گفتار پنجم / هزینه کردن از این سهم در تقویت بنیه نظامی، اقتصادی یا علمی جامعه اسلامی.....
۱۰۰ جمع بندی پایانی.....
۱۰۱ منابع و مأخذ.....

مقدمه

«سبیل الله»، مصرف هفتم از مصارف زکات به شمار می آید. محدوده دقیق مصرف این سهم مورد اختلاف است و چهار قول در مورد آن وجود دارد. در این تحقیق سعی شده تا ادله مختلف این اقوال بیان و مورد بحث و بررسی قرار گیرد. ضمن این که باید شروط مطرح شده توسط علماء در مورد این سهم نیز مورد بررسی قرار گیرد و مصادیق مهم و مورد بحث آن نیز ارائه گردد.

در حقیقت سوال اصلی این تحقیق این است که «مصرف، شرایط و مصادیق «سهم سبیل الله» در زکات چیست؟ و سوالات فرعی این تحقیق از این قرار است: (۱) معنای زکات چیست؟ (۲) معنای سهم چیست؟ (۳) معنای «سبیل الله» چه می باشد؟ (۴) مصرف سهم «سبیل الله» در دیدگاه فقهاء کدام است؟ (۵) شرایط مصرف این سهم در کلمات علماء چیست؟ (۶) مصادیق مهم و مورد بحث «سبیل الله» کدام است؟

هدف این تحقیق تعیین دقیق حد و مرز مصرف زکات در سهم «سبیل الله» و حدود و اختیارات مالک زکات و حاکم اسلامی در هزینه کردن زکات در این سهم می باشد. از این رو تمام مالکین زکات، حاکم شرع و وکلای آنها می توانند از نتایج این تحقیق بهره مند شوند.

هر چند علماء از همان صدر اسلام در کتب فقهی در باب مصارف زکات این مساله را مورد بررسی قرار داده اند و اقوال و ادله را مطرح کرده اند، لکن در این پژوهش سعی شده است تا اقوال بزرگان به شکل کامل، دقیق و روان ارائه شده و با دسته بندی و ذکر منظم مطالب و نقدها و مراجعات، بحث به شکل جامع و متقن ارائه گردد.

این تحقیق شامل چهار بخش می باشد. بخش مفاهیم و کلیات، بخش مصرف سهم «سبیل الله»، بخش شرایط سهم «سبیل الله» و بخش مصادیق مورد بحث سهم «سبیل الله».

در بخش اول و قسمت مفاهیم، معنای لغوی و اصطلاحی زکات، سهم و سبیل الله بیان شده است و سپس در قسمت کلیات از وجوب، مصارف و متولی زکات سخن به میان آمده است.

در بخش دوم بیان شده است که در زمینه مصرف سهم «سبیل الله» چهار قول وجود دارد. طبق قول اول مراد از آن جهاد در راه خدا می باشد. برای این قول به احتیاط در مقام امتثال، اصل تعیین در دوران بین تعیین و تخییر، تبادر یا انصراف، روایت و بطلان معنای عام استدلال شده است. البته تمام این استدلالات دارای نقدهایی است که فساد این قول را - بنابر نظر اکثر علماء - واضح می کند. اکثر علماء «سبیل الله» را شامل هر کار خیری می دانند و معنای عامی را برای آن قائل می باشند. برای اثبات این قول به اجماع، معنای لغوی، روایات و جواز صرف زکات برای حج استناد شده است. اشکالاتی باعث شده است که برخی متاخرین این قول را نپذیرند.

عده ای معتقدند مقصود از «سبیل الله» مصالح عمومی است و صرف زکات از این سهم در مصالح شخصی جایز نیست. مستند این قول معنای متفاهم عرفی از لفظ «سبیل الله»، تناسب حکم و موضوع و حکمت تشریح است که صحت آنها توسط برخی مورد تشکیک واقع شده است. برخی نیز «سبیل الله» را مخصوص مصالح عمومی دینی می دانند و صرف آن را در مصالح شخصی یا مصالح عمومی غیر دینی - مثل ساختن راه و پل - جایز نمی دانند. دلیل ایشان اضافه سبیل به الله و استعمالات «سبیل الله» در دیگر آیات قرآن می باشد که هر دو دلیل با نقد علماء مواجه شده است.

بخش سوم (شرایط مصرف سهم سبیل الله) شامل سه گفتار است. گفتار اول از شرطیت فقر، گفتار دوم از شرطیت احتیاج یا توقف و گفتار سوم از شرطیت ایمان سخن می گوید.

در بحث از شرطیت فقر پس از بیان محل نزاع و اقوال فقهاء، ادله موافقین و مخالفین طرح شده و مورد نقد و بررسی قرار می گیرد. موافقین به اصل عملی، اجماع، روایات و حکمت تشریح استناد کرده اند و مخالفین اجماع در مورد جنگاور، اطلاق آیه شریفه، روایات، شباهت داشتن با اجرت و قاطع شرکت بودن تفصیل در مصارف زکات را مستند خود می دانند. مشهور علماء با این شرط مخالفند و عمده دلیل آنها اطلاق آیه شریفه می باشد.

در بحث از شرطیت احتیاج یا توقف ابتدا شرح داده شده است که تفاوت شرطیت احتیاج یا شرطیت توقف در چیست و بعد از شرح محل نزاع و اقوال فقهاء، ادله هر کدام از آن دو مطرح شده است. برای اثبات شرطیت احتیاج از حکمت تشریح و تناسب حکم و موضوع، روایات، شباهت داشتن با دیگر سهم ها و سیره متشرعه در تکبیر کمک به اغنیاء با زکات استفاده شده است و کسانی که شرطیت توقف را پذیرفته اند دلیل خود را حکمت تشریح و تناسب حکم و موضوع و استظهار از لفظ «فی» در آیه شریفه بیان کرده اند.

شرطیت ایمان بحث پایانی این بخش است و شامل نقل اقوال فقهاء و بیان ادله می شود. عمده سوال این بحث این است که آیا ادله اشتراط ایمان در کسی که زکات به او دفع می شود، مقید اطلاق سهم «سبیل الله» می باشد یا خیر. برخی آن را مقید می دانند و برخی مقیدیت آن را به کل منکر هستند و برخی نیز در مواردی که این سهم در مصارف شخصی هزینه می شود این تقیید را می پذیرند و معتقدند که آن شخص باید مومن باشد.

بخش چهارم و پایانی تحقیق پنج مصداق از مصداق سهم «سبیل الله» را مورد بررسی قرار می دهد.

مصدق اول خریدن قرآن یا کتاب از این سهم و وقف کردن آن است که خود دارای سه فرع مهم می باشد: ۱) قرار دادن تولیت وقف به دست خودش یا اولادش. ۲) وقف کردن بر واجب النفقه. ۳) وقف برای هزینه کردن نماء در نفقه واجب النفقه.

اعطای به فقیر برای انجام حج یا زیارت، دادن به ظالم برای نجات یافتن مومن، اعطای به محصلی که قادر بر کسب می باشد و هزینه کردن این سهم در تقویت بنیه نظامی، اقتصادی یا علمی جامعه اسلامی دیگر مصادیقی هستند که از آنها سخن گفته شده و صحت یا عدم صحت هزینه کردن زکات از این سهم در آنها مورد تحلیل قرار گرفته است.

بخش اول / مفاهیم و کلیات

الف / مفاهیم

۱. معنای لغوی و اصطلاحی زکات

ماده «زکو» در لغت دارای دو معنای اصلی رشد و طهارت می باشد.^۱ در معجم مقانیس اللغة آمده است:

۱ فراهیدی، خلیل، العين / ج ۵ / ص ۳۹۴: «زکو: الزکوات: جمع الزکاة. [و الزکاة] زکاة المال و هو تطهیره .. زکى يُزكى تزكياً، و الزکاة: الصلاح. تقول: رجل زکی [تقی]، و رجال أزکیاء أتقیاء. و زکا الزرع یزکو زکاءً: ازداد و نما، و کل شیء ازداد و نما». صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة / ج ۶ / ص ۳۰۰: «زکو: زکاة المال: تطهیره، زکى يُزكى تزكياً. و رجال أزکیاء و أتقیاء، و زکیُّ تَقِيٌّ. و زکا الزرعُ یزکو زکاءً: إذا ازداد و نما. جوهری، اسماعیل، الصحاح / ج ۶ / ص ۲۳۶۸: «زکا زکاة المال معروفة. و زکى ماله تزكياً، أى أدى عنه زکاته. و تزكى، أى تصدق. و زکا: الشفعُ: يقال: خَساً أو زکاً. و زکا الزرع یزکو زکاءً ممدوداً، أى نما. و أزکاه الله.»

«زاء و کاف و حرف معتل اصلی است که دلالت بر نماء و زیادی دارد و گفته می شود که دلالت بر معنای طهارت دارد. و اصل در همه آن ها [آن معانی ذکر شده برای این ماده] به این دو معنا بر می گردد و آن دو رشد و طهارت است»^۱.

کلمه «زکات» از این ماده و اسم مصدر برای تزکیه (مصدر ثلاثی مزید باب تفعیل) می باشد^۲ و به معنای پاکیزگی است. تفاوت تزکیه و ثلاثی مجرد در متعدی و لازم بودن آن دو است. زکات در اصطلاح شرعی «صدقه ای است که برای برخی اموال دارای شرایط خاص به شکل ابتدایی و اصالی مقدر شده است»^۳. لفظ «صدقه» شامل خمس نمی شود^۴ و قید «ابتدایی» خارج کننده کفارات است که با گناهان واجب می گردند و قید «اصالی» خارج کننده مندورات می باشد و قید «مقدر شده» صدقه تبرعی را از دامنه تعریف بیرون می کند^۵. به فرموده صاحب جواهر این تعریف بهترین تعریفی است که برای زکات بیان شده است^۶. برای وجه تسمیه زکات اصطلاحی به این نام وجوهی بیان شده است :

۱) پرداخت این صدقه همراه با امید به رشد و فزونی در مال است^۷؛ چرا که در روایات به آن وعده داده شده است^۸.

۱ احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة / ج ۳ / ص ۱۷ : « الزاء و الكاف و الحرف المعتل أصل يدل على نماء و زیادة و يقال الطهارة ... و الأصل في ذلك كله راجع إلى هذين المعنيين، و هما النماء و الطهارة».

۲ فیومی، احمد، المصباح المنیر / ج ۲ / ص ۲۵۴ : « زَكَى الرَّجُلُ مَالَهُ بِالتَّشْدِيدِ (تَزْكِيَةً) وَ (الزَّكَاةُ) اسْمٌ مِنْهُ ». مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن / ج ۴ / ص ۳۳۸ : « يراد [من الزكاة] مطلق ما يتحصّل من التزكية و هو ما يتحقّق في نتيجة التزكية ». قرشی، سید علی اکبر، قاموس القرآن / ج ۳ / ص ۱۶۸ : « زکو: اصل زکوة چنانکه طبرسی و راغب گفته بمعنی نمو و زیادت است همچنین است قول قاموس و اقرب و صحاح زکاء را نمو کردن گفته است. «زَكَا الزَّرْعُ يَزْكُو زَكَاءً نَمًا». علی هذا زکو و زکاء مصدر و زکوة اسم مصدر است».

۳ شهید اول، الدروس / ج ۱ / ص ۲۲۷ : « و هي الصدقة المقدرة بالأصالة ابتداء». شهید ثانی، مسالک الافهام / ج ۱ / ص ۳۵۶ : « و الأولى في تعريفها: أنها صدقة مقدرة بأصل الشرع ابتداء».

۴ مولف : معنایی که شهید ثانی -ره- از لفظ صدقه در این تعریف اراده کرده است، شامل خمس نمی شود؛ اما چه معنایی از صدقه مرادشان می باشد و چگونه خمس را در بر نمی گیرد را شرح نداده اند.

۵ شهید ثانی، مسالک الافهام / ج ۱ / ص ۳۵۶ : « فخرج بالصدقة الخمس، و بالمقدرة البر المتبرّع به، و بالأصالة المنذورة، و بالابتداء الكفارة، و اندرجت الواجبة و المنذوبة، و لا يحتاج إلى ضمیمة «الراجحة» لأن الصدقة لا يكون إلا كذلك. و لا یرد أن في المنذوبة ما هو مقدّر و ليس بزكاة كالصدقة بكسرة، و قبضة، و صاع، و تمرة، و شقّ تمرة - كما ورد في الخبر - لأن المقصود من ذلك ليس هو التقدير، بل الإشارة الى أن الله يقبل القليل و الكثير، و يؤديه اختلاف التقدير».

۶ نجفی، جواهر الکلام / ج ۱۵ / ص ۳ : « و إن كان أولاهما في الدروس و المسالک لسلامته من أكثر ما قيل أو يقال».

۷ احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة / ج ۳ / ص ۱۷ : « زكاة المال قال بعضهم: سُمِّيَتْ بذلك لأنها مما يرجى به زكأء المال و هو زيادته و نماؤه ». فیومی، احمد، المصباح المنیر / ج ۲ / ص ۲۵۴ : « سُمِّيَ الْقَدْرُ الْمُخْرَجُ مِنَ الْمَالِ (زَكَاةً) لِأَنَّهُ سَبَبٌ يُرْجَى بِهِ الزَّكَاءُ ».

۸ وسایل الشیعه / ج ۹ / ص ۳۶۹ / باب اول از ابواب صدقه / ح ۸ : « و [محمد بن یعقوب] عن عدة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبد الله عن الجهم بن الحكم المدائني عن السكوني عن أبي عبد الله ع قال: قال رسول الله ص تصدقوا فإن الصدقة تزيد في المال كثرة فتصدقوا رحمكم الله ».

٢) زکات حقی است که در مال فزون شده، قرار داده شده است.^١

٣) پرداخت زکات موجب زیاد شدن ثواب پرداخت کننده می شود.^٢

٤) پرداخت این حق فضیلت کرم را در پرداخت کننده افزایش می دهد.^٣

٥) ادای زکات موجب پاکی اموال از حقوق دیگران می شود.^٤

٦) پرداخت زکات موجب پاکی نفس انسان از بخل و پلیدی گناه ترک زکات می شود.^٥

البته برخی نیز جمعی از این وجوه با هم را وجه تسمیه زکات دانسته اند؟ هر چند به نظر می رسد وجه ششم با مفاد آیه شریفه « خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا^٦ » (ترجمه : صدقه را از اموالشان بگیر که با این کار آنها را تطهیر و تزکیه می کنی) سازگار است.

^١ آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم / ج ١ / ص ٢٤٨ : « و الزکاة فی الأصل النماء و الطهارة، و نقلت شرعا لإخراج معروف فإن نقلت من الأول فلأنها تزيد بركة المال و تفيد النفس فضيلة الكرم، أو لأنها تكون في المال النامي و إن نقلت من الثاني فلأنها تطهر المال من الخبث و النفس من البخل».

^٢ محقق حلی، المعبر / ج ٢ / ص ٤٨٥ : « کتاب الزکاة و هی فی اللغة الزيادة و النمو و التطهير و فی الشرع اسم لحق يجب في المال يعتبر في وجوبه النصاب و سميت بذلك لان بها يزداد الثواب و يطهر المال من حق المساكين و مؤديها من الإثم ». شهيد ثانی، مسالك الافهام / ج ١ / ص ٣٥٦ : « و أما أخذها من جهة النمو فلأنها تنمي الثواب و تزيده ». [مولف : با این استظهار که لفظ صدقه در این روایات شریف معنای عامی دارد و شامل زکات نیز می شود] .

^٣ آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن الکریم / ج ١ / ص ٢٤٨ : « و الزکاة فی الأصل النماء و الطهارة، و نقلت شرعا لإخراج معروف فإن نقلت من الأول فلأنها تزيد بركة المال و تفيد النفس فضيلة الكرم، أو لأنها تكون في المال النامي و إن نقلت من الثاني فلأنها تطهر المال من الخبث و النفس من البخل».

^٤ شیخ طوسی، المبسوط / ج ١ / ص ١٩٠ : « الزکاة فی اللغة هی النمو یقال زکی الزرع إذا نمى. و زکی الفرد إذا صار زوجا فشبه فی الشرع إخراج بعض المال زکاة ما یؤول إليه من زیادة الثواب. و قيل أيضا إن الزکاة هی التطهير لقوله تعالى « أقتلت نفساً زکیةً » أي طاهرة من الذنوب. فشبه إخراج المال زکاة من حيث تطهر ما بقي، و لولا ذلك لکان حراما من حيث إن فيه حقا للمساكين، و قيل: تطهير المالك من مآثم معناها ». شهيد ثانی، مسالك الافهام / ج ١ / ص ٣٥٥ - لغة - الطهارة و النمو، سمیت بذلك الصدقة المخصوصة لكونها مطهرة للمال من الأدران المتعلقة به بسبب تعلق حق الله تعالى به ».

^٥ شهيد ثانی، مسالك الافهام / ج ١ / ص ٣٥٥ : « الزکاة - لغة - الطهارة و النمو، سمیت بذلك الصدقة المخصوصة لكونها مطهرة للمال من الأدران المتعلقة به بسبب تعلق حق الله تعالى به، أو للنفوس من أوساخ الأخلاق الذليلة من البخل و ترك مواساة المحتاج و غیرهما ».

^٦ محقق حلی، المعبر / ج ٢ / ص ٤٨٥ : « سمیت [الزکاة] بذلك لان بها يزداد الثواب و يطهر المال من حق المساكين و مؤديها من الإثم ». اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ القرآن / ص ٣٨١ : « الزکاة: لما یخرج الإنسان من حق الله تعالى إلى الفقراء، و تسميته بذلك لما یكون فيها من رجاء البركة، أو لتزکیة النفس، أي: تتميتها بالخیرات و البركات، أو لهما جميعا ».

^٧ سوره مبارکه توبه / آیه شریفه ١٠٣.

۲. معنای لغوی سهم

«سهم» در لغت به معنای نصیب، حظ و بهره می باشد^۱ و در محل کلام این لفظ به اصناف مستحقین زکات یا همان مصارف زکات اضافه می شود و مثلاً گفته می شود سهم «سبیل الله»^۲.

۳. معنای لغوی و اصطلاحی سبیل الله

ترکیب «سبیل الله» از دو کلمه «سبیل» و «الله» تشکیل شده است. «سبیل» در لغت عربی به معنای طریق و راه می باشد^۳ و «الله» اسم مخصوص ذات باری تعالی است^۴. اضافه «سبیل» به «الله» از نوع اضافه ملکیت است و این ترکیب دارای اصطلاح خاصی در شرع نیست. اما این که مراد «سبیل الله» در مصارف زکات چه می باشد، بحثی است که در بخش دوم، ذیل استدلال دوم برای قول دوم، صفحه ۲۷ به تفصیل به آن خواهیم پرداخت.

ب / کلیات

۱. وجوب زکات

اصل وجوب زکات بر برخی اموال از ضروریات دین است^۵ و کتاب و سنت و اجماع بر وجوب آن دلالت دارند^۶. مقرون شدن زکات با نماز در بسیاری از آیات کلام الله مجید^۷، خود دلالت بر شان و جایگاه والای این واجب الهی دارد. در روایات نیز این فریضه از ستون ها و ارکان اسلام دانسته شده است. مناسب است برای بیان اهمیت زکات، نوشته خود را با بیانات نورانی معصومین - علیهم الصلاه و السلام - متبرک کنیم.

^۱ فراهیدی، خلیل، العین / ج ۴ / ص ۱۱: «السَّهْمُ: النصیب». صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة / ج ۳ / ص ۴۱۸: «السَّهْمُ: واحدٌ من النَّبْلِ. و النَّصِيبُ». جوهری، اسماعیل، الصحاح / ج ۵ / ص ۱۹۵۶: «السَّهْمُ: النصیب». احمد بن فارس، معجم مقائیس اللغة / ج ۳ / ص ۱۱۱: «السنین و الهاء و المیم أصلان: أحدهما يدلُّ على تَغْيِيرِ في لون، و الآخرُ على حِظٍّ و نصیبٍ و شيءٍ من أشياء».

^۲ شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه / ج ۱ / ص ۲۵۰: «... أحدها: من سهم المصالح. الثاني: من سهم المؤلفة من الصدقات. الثالث: يعطون من سهم سبیل الله».

^۳ صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة / ج ۸ / ص ۳۳۰: «السَّبِيلُ: الطَّرِيقُ». الصحاح / ج ۵ / ص ۱۷۲۴: «السَّبِيلُ: الطريق». احمد بن فارس، معجم مقائیس اللغة / ج ۳ / ص ۱۳۰: «السَّبِيل، و هو الطَّرِيق».

^۴ طبرسی، فضل، مجمع البیان / ج ۱ / ص ۹۰: «الله اسم لا يطلق إلا علیه سبحانه و تعالی».

^۵ نجفی، جواهر الکلام / ج ۱۵ / ص ۱۳: «الأول فی زكاة المال التي وجوبها فی الجملة من الضروریات المستغنیة عن الاستدلال بالآیات و الروایات فیدخل منکره من المسلمین فی المملین أو الفطریین علی حسب غیره من إنکار الضروری». یزدی طباطبایی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی المحشی / ج ۴ / ص ۶: «کتاب الزکاة التي وجوبها من ضروریات الدین و منکره مع العلم به کافر».

^۶ محقق حلی، المعبر / ج ۲ / ص ۴۸۵: «وجوبها [الزکاة] معلوم بالکتاب و السنّة و الإجماع». علامه حلی، منتهی المطلب / ج ۸ / ص ۱۰: «هي [الزکاة] واجبة بالکتاب و السنّة و الإجماع».

^۷ سوره مبارکه بقره / آیات شریفه ۴۳ و ۸۳ و ۱۱۰ و ۱۷۷ و ... جمعا در ۲۶ آیه شریفه زکات مقرون با نماز ذکر شده است.

«محمد بن یعقوب الكليني رضي الله عنه عن أبي علي الأشعري عن الحسن بن علي الكوفي عن عباس بن عامر عن أبان بن عثمان عن الفضيل بن يسار عن أبي جعفر ع قال: بني الإسلام على خمس على الصلاة و الزكاة و الحج و الصوم و الولاية الحديث»^۱.

ترجمه: مرحوم کلینی رضی الله عنه نقل کرده است از ابی علی الاشعری از حسن بن علی کوفی از عباس بن عامر از ابان بن عثمان از فضیل بن یسار از امام باقر - علیه الصلاة و السلام - که فرمودند: اسلام بر پنج چیز بنا شده است. بر نماز و زکات و حج و روزه و ولایت.

« و [محمد بن یعقوب] عن علي عن أبيه عن إسماعيل بن مرار عن يونس عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي عبد الله ع قال: من منع قيراطا من الزكاة فليس بمؤمن ولا مسلم وهو قول الله عز وجل رَبِّ ارْجِعُونِي لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ^۲ »^۳.

ترجمه: مرحوم کلینی نقل کرده است از علی [بن ابراهیم] از پدرش از اسماعیل بن مرار از یونس از علی بن ابی حمزه از ابی بصیر از امام صادق - علیه الصلاة و السلام - که فرمودند: هر کس به اندازه قیراطی^۴ از زکات را پرداخت نکند، نه مومن است و نه مسلمان و آن قول خداوند - عز و جل - است که « پروردگارم! من را بازگردان. شاید که در آنچه ترک کردم، عمل صالحی انجام دهم».

۲. مصارف زکات

به نص و اجماع هشت مصرف برای زکات وجود دارد^۵ و آیه شریفه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ^۶» آنها را نام برده است. فقرا، مساکین، مسئولین جمع آوری زکات، تالیف قلوب غیر مسلمانان، آزاد کردن بندگان، پرداخت بدهی بدهکاران، در راه خدا و در راه

^۱ وسایل الشیعه / ج ۱ / ص ۱۳.

^۲ سوره مبارکه المومنون / آیات شریفه ۹۹ و ۱۰۰.

^۳ وسایل الشیعه / ج ۹ / ص ۳۲.

^۴ قیراط مقیاسی از وزن است که در بین اهالی مکه چهار ششم دینار و در بین اهالی عراق یک بیستم دینار است (واسطی، سید محمد مرتضی، تاج العروس / ج ۱۰ / ص ۳۷۴: « فی الْعَبَابِ یَخْتَلَفُ وَزْنُهُ، أی الْقِیرَاطِ بِحَسَبِ اخْتِلَافِ الْبِلَادِ؛ فَبِمَكَّةَ، شَرَفَهَا اللَّهُ تَعَالَى، رُبْعٌ سُدُسٌ دِینَارٌ. وَ بِالْعِرَاقِ نِصْفُ عَشْرِهِ. وَ قَالَ ابْنُ الْأَثِيرِ: الْقِیرَاطُ: جُزْءٌ مِنْ أَجْزَاءِ الدِّینَارِ، وَ هُوَ نِصْفُ عَشْرِهِ فِي أَكْثَرِ الْبِلَادِ. وَ أَهْلُ الشَّامِ یَجْعَلُونَهُ جُزْءًا مِنْ أَرْبَعَةِ وَ عَشْرِينَ ». در این روایت مبارک قیراط کنایه از مقدار اندک می باشد (همان: « قَالَ ابْنُ دُرَيْدٍ: أَوْلُ الْقِیرَاطِ مِنْ قَوْلِهِمْ: قَرَطَ عَلَيْهِ: إِذَا أُعْطِيَ قَلِيلًا »).

^۵ منتهی المطلب / ج ۸ / ص ۳۲۵: « الْمَسْتَحَقُّ لِلزَّكَاةِ ثَمَانِيَةَ أَصْنَافٍ بِالنَّصِّ وَ الْإِجْمَاعِ ». جواهر الکلام / ج ۱۵ / ش ۲۹۶: « أَصْنَافُ الْمَسْتَحَقِّينَ لِلزَّكَاةِ ثَمَانِيَةَ بِالنَّصِّ وَ الْإِجْمَاعِ ». و مستمسک العروة الوثقی / ج ۹ / ص ۲۱۱: « بِنَصِّ الْقُرْآنِ وَ إِجْمَاعِ الْمُسْلِمِينَ ».

^۶ سوره مبارکه توبه / آیه شریفه ۶۰.

ماندگان، مصارف هشتگانه زکات می باشند. در تبیین مصرف و بیان شرایط هر کدام از این سهم ها، بحث های فراوانی در کتب فقهی مطرح شده است. تلاش این تحقیق در راستای بیان ماهیت، شرایط و برخی مصادیق مصرف هفتم - یعنی «فی سبيل الله» می باشد.

۳. متولی مصرف زکات

مساله متولی مصرف زکات بحثی مفصل و دارای زوایای مختلفی است.^۱ برخی از فقهاء فقط امام - علیه الصلاه و السلام - یا نائب او را متولی زکات می دانند و پرداخت زکات به ایشان را واجب می شمارند.^۲ لکن اکثر علماء قائل به جواز تولی مالک برای مصرف زکات می باشند.^۳

^۱ منتظری / کتاب الزکاة / ج ۴ / ص ۱۳ : « تفصیل المسألة أنه هل يجب دفع الزکاة إلى الإمام و عماله مع حضوره و إلى الفقيه الجامع لشرائط الولاية مع الغيبة مطلقا كما يظهر من المفيد في المقنعة و الحلبي على نسخة من الكافي، أو يستحب ذلك مطلقا كما نسب إلى جملة من الأصحاب، أو لا يجب و لا يستحب ذلك ابتداء و إن وجب مع الطلب كما يظهر من الحدائق، أو يفصل بين الإمام المعصوم «ع» و بين الفقيه فيجب في الأول دون الثاني كما يظهر من النهاية و الغنية و المهذب، أو يفصل بين الأموال الظاهرة كالغلات و المواشي، و بين الأموال الباطنة كالنقدين فيجب في الأولى فقط؟ في المسألة أقوال».

^۲ شيخ مفيد در المقنعة / ص ۲۵۲ : « فلما وجد النبي ص كان الفرض حمل الزکاة إليه و لما غابت عينه من العالم بوفاته صار الفرض حمل الزکاة إلى خليفته فإذا غاب الخليفة كان الفرض حملها إلى من نصبه من خاصته لشيئته فإذا عدم السفراء بينه و بين رعيته وجب حملها إلى الفقهاء المأمونين من أهل ولايته لأن الفقيه أعرف بموضعها ممن لا فقه له في ديانتهم ». ابی الصلاح در الكافي فی الفقه / ص ۱۷۲ : « يجب على كل من تعين عليه فرض زکاة أو فطرة أو خمس أو أنفال أن يخرج ما وجب عليه من ذلك الى سلطان الإسلام المنصوب من قبله سبحانه، أو الى من ينصبه لقبض ذلك من شيعته ليضعه موضعه، فان تعذر الأمران فإلى الفقيه المأمون، فإن تعذر، أو آثر المكلف تولي ذلك نفسه».

^۳ علامه حلي، منتهی المطلب / ج ۸ / ص ۳۰۲ : « يجوز للمالك تفريق الزکاة بنفسه، سواء كان المال ظاهرا أو باطنا. و هو قول أكثر الفقهاء ». شهيد ثاني، مسالك الافهام / ج ۱ / ص ۴۲۵ : « المشهور الاستحباب [استحباب حمل الزکاة الى الامام] ».

بخش دوم / مصرف سهم سبیل الله

در این بخش کلمات علماء در مورد مراد شریعت مقدس از «سبیل الله» را بیان می کنیم و استدلالها و اشکالات مطرح شده در این زمینه را با دقت نقل خواهیم کرد.

چهار تفسیر از مصرف سهم سبیل الله توسط علماء شیعه ارائه شده است. این چهار تفسیر را به ترتیبی که خواهد آمد، مطرح خواهیم کرد و ابتداء استدلالهای بیان شده توسط قائلین و سپس اشکالات وارد شده توسط مخالفین را مورد اشاره قرار خواهیم داد: (۱) جهاد در راه خدا. (۲) هر کار خیر. (۳) مصالح عامه. (۴) مصالح عامه دینی.

قول اول / جهاد در راه خدا

برخی از علماء دین مصرف سهم «سبیل الله» را به مصرف برای «جهاد»^۱ - اعم از جهاد ابتدایی و دفاعی^۲ - تفسیر کرده اند و آن را مخصوص مبارزه در راه خدا دانسته اند. با این تفسیر، هزینه کردن زکات از این مصرف تنها برای مخارج جهاد - مثل اعطای به جنگاوران و تهیه سلاح - مجاز خواهد بود. عبارات این بزرگان را در اینجا نقل می کنیم.^۳

شیخ صدوق - ره - : « سبیل الله جهاد است »^۴.

شیخ مفید - ره - : « سبیل الله جهاد است »^۵.

شیخ طوسی - ره - در نهاییه : « سبیل الله جهاد است »^۶.

ابن ابی مجد حلبی - ره - : « سبیل الله جهاد حق است »^۷.

دیلمی - ره - : « سبیل الله جهاد است »^۸.

اکثر عامه نیز مراد از «سبیل الله» را جهاد دانسته اند. در کتاب خلاف شیخ طوسی - ره - آمده است :

۱ عاملی، محمد بن علی، مدارک الاحکام / ج ۵ / ص ۲۳۳: « و أما علی القول باختصاصه [سهم سبیل الله] بالجهاد ... ». محقق

همدانی، مصباح الفقیه / ج ۱۳ / ص ۵۸۱: « أما علی القول باختصاصه [سهم سبیل الله] بالجهاد ».

۲ متن درس خارج استاد هاشمی شاهرودی / تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۹۱: « قول اول [در مصرف سبیل الله]: خصوص جهاد و قتال در راه خدا است - اعم از جهاد ابتدایی و دفاعی - ».

۳ تا جایی که مولف تحقیق کرده است، در کتب فقهی تنها این عبارات صریح یا ظاهر در این قول می باشند و این قول منحصر در این بزرگان است.

۴ کتاب من لایحضره الفقیه / ج ۲ / ص ۶: « وَ سَبِيلُ اللَّهِ الْجِهَادُ ».

۵ المقنعة / ص ۲۴۱: « قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ هُوَ الْجِهَادُ ».

۶ النهایة / ص ۱۸۴: « الَّذِي يَسْتَحِقُّ الزَّكَاةَ هُمُ الثَّمَانِيَةُ أَصْنَافُ الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْقُرْآنِ: وَ هُمُ الْفُقَرَاءُ، وَ الْمَسَاكِينُ، وَ الْعَامِلُونَ عَلَيْهَا، وَ الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ، وَ الْغَارِمُونَ، وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ ابْنُ السَّبِيلِ. فَأَمَّا الْفَقِيرُ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ هُوَ الْجِهَادُ ».

۷ اشارة السبق / ص ۱۱۲: « وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ: وَ هُوَ الْجِهَادُ الْحَقُّ ».

۸ المراسم / ص ۱۳۳: « سَبِيلُ اللَّهِ: وَ هُوَ الْجِهَادُ ».

« جنگاوران جهاد و حاجیان و قضاء دیون اموات و ساخت پلها و همه مصالح داخل «سبيل الله» می باشند. و ابوحنيفه و شافعی و مالک می گویند: «سبيل الله» مختص به مجاهدین است. احمد می گوید: سبيل الله حج است، پس پول زکات در حج صرف می شود»^۱.

مرحوم محقق در معتبر می فرماید:

« در سبيل ذکر شده در آیه زکات اختلاف شده است. شيخ در نهایه و جمل^۲ گفته است که مراد از آن جهاد است. شافعی و ابوحنيفه و مالک و ابویوسف هم همین را گفته اند؛ به خاطر این که اطلاق سبيل منصرف به جهاد است پس بر آن حمل می شود. و احمد و محمد بن حسن می گویند در معونه حاجی صرف می شود»^۳.

مرحوم علامه در منتهی المطلب می نویسد:

« و در استحقاق این صنف [سبيل الله] برای نصیب داشتن از زکات اختلافی نیست، و فقط اختلاف در تفسیر آن است. پس آن چه که شيخ در نهایه و جمل بر آن تکیه کرده است، این است که تفسیر آن جهاد است. شافعی و ابوحنيفه و مالک و ابویوسف نیز چنین نظری دارند. احمد و محمد بن الحسن می گویند: صرف آن در معونه حاجی جایز است»^۴.

^۱ الخلاف / ج ۴ / ص ۲۳۶: « سبيل الله يدخل فيه الغزاة في الجهاد، و الحاج، و قضاء الديون عن الأموات، و بناء القناطر، و جميع المصالح. و قال أبو حنيفة، و الشافعي، و مالك: أنه يختص المجاهدين و قال أحمد: سبيل الله هو الحج، فيصرف ثمن الصدقة في الحج».

^۲ البته شيخ طوسی - ره - در این کتاب می فرماید « وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ: وَ هُوَ الْجِهَادُ وَ مَا جَرَى مَجْرَاهُ » که شاید مقصود از «ما جرى مجراه» تمام مصالح و خیرات باشد (الجمل / ص ۱۰۳).

^۳ المعتبر / ج ۲ / ص ۵۷۷: « و قد اختلف في السبيل المذكور في آية الزكاة. فقال الشيخ في النهاية و الجمل: المراد به الجهاد، و به قال الشافعي، و أبو حنيفة، و مالك، و أبو يوسف، لأن الإطلاق السبيل ينصرف الى الجهاد فيحمل عليه. و قال أحمد، و محمد بن الحسن: يصرف في معونة الحاج».

^۴ منتهی المطلب / ج ۸ / ص ۳۵۴: « الصنف السابع [في] سبيل الله و لا خلاف في استحقاق هذا الصنف للنصيب من الزكاة، و إنما الخلاف في تفسيره، فالذي عول عليه الشيخ في النهاية و الجمل: أنه الجهاد. و به قال الشافعي، و أبو حنيفة، و مالك، و أبو يوسف. و قال أحمد، و محمد بن الحسن: يجوز أن يصرف في معونة الحاج».

البته ممکن است گفته شود که مراد این علماء از «جهاد» معنای عامی است که شامل تمام اعمال خیر می شود. شاهد این احتمال ادعای اجماع سید مرتضی^۱ و شیخ طوسی^۲ و ابن زهره^۳ بر معنای عام داشتن «سبیل الله» و عبارتی است که شیخ طوسی - ره - در اقتصاد بیان کرده است: «فی سبیل الله جهاد است و همه مصالح مسلمین داخل در آن است»^۴. هر چند این احتمال بسیار ضعیف است.

گفتار اول / بیان و بررسی ادله

۱) احتیاط در مقام امتثال

مرحوم نراقی در کتاب مستند الشیعه می نویسد:

« اختصاص سبیل الله به جهاد قول مقنعه و نهاییه و فقیه و اشاره و دیلمی است، چون قدرمتیقن از آن می باشد»^۵.

نقد

مرحوم نراقی در رد این دلیل می نویسد: « دلیل اول با ثبوت جواز مصرف این سهم در غیر از جهاد - به ادله ای که گذشت - رد می شود»^۶.

مقصود ایشان از «ادله ای که گذشت» ادله ای است که قول دوم را اثبات می کند. در حقیقت ایشان می فرماید که تا وقتی دلیل اجتهادی قول دوم را ثابت می کند، نوبت به تمسک به قدرمتیقن و احتیاط در مقام امتثال نمی رسد تا قول اول اثبات شود.

۲) اصل تعیین در دوران بین تعیین و تخییر در مقام امتثال

جناب آقای منتظری در کتاب زکات خود بیان دیگری دارند:

^۱ الانتصار / ص ۲۲۴: « و مما انفردت به الإمامية: القول بأن الزكاة يجوز أن يكفن منها الموتى و يقضى بها الدين عن الميت. و باقي الفقهاء

يخالفون في ذلك كله. و الحجة لأصحابنا: مضافا إلى إجماعهم، قوله تعالى في آية وجوه الصدقة: «و فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ»، و معنى سبيل الله الطريق إلى ثوابه و الوصولة إلى التقرب إليه، و لما كان ما ذكرناه مقربا إلى الله تعالى و موصلا إلى الثواب جاز صرفه فيه».

^۲ الخلاف / ج ۴ / ص ۲۳۶: « سبيل الله يدخل فيه الغزاة في الجهاد، و الحاج، و قضاء الديون عن الأموات، و بناء القناطر، و جميع المصالح. و قال أبو حنيفة، و الشافعي، و مالك: أنه يختص المجاهدين. و قال أحمد: سبيل الله هو الحج، فيصرف ثمن الصدقة في الحج». دليلنا: إجماع الفرقة.

^۳ غنية النزوع / ص ۱۲۴: « و أما سبيل الله فالجهاد، بلا خلاف. و عندنا أنه يجوز صرفها فيما عدا ذلك مما فيه مصلحة للمسلمين، كعمارة الجسور و السبل و في الحج و العمرة و تكفين أموات المؤمنين، و قضاء ديونهم، للإجماع المشار إليه».

^۴ الاقتصاد / ص ۲۸۲: « في سبيل الله هو الجهاد و يدخل فيه جميع مصالح المسلمين».

^۵ مستند الشیعه / ج ۹ / ص ۲۹۰: « و عن المقنعة و النهاية و الفقيه و الإشارة و الديلمي: اختصاصه بالجهاد؛ لأنه المتیقن».

^۶ مستند الشیعه / ج ۹ / ص ۲۹۰: « و یرد الأول: بثبوت غیره أيضا بما مر».

« به وجوهی برای قول به اختصاص آن [سبیل الله] به جهاد استدلال شده است: سوم: اصل در دوران بین تخییر و تعیین در مقام امتثال تعیین است^۱».

مراد ایشان این است که امر دایر بین معین بودن جهاد یا مخیر بودن بین جهاد و غیر آن است و در دوران شک بین تعیین و تخییر، اصل عملی اقتضای تعیین را دارد و در نتیجه، زکات باید در جهاد هزینه شود.

نقد

آقای منتظری در رد این دلیل می نویسد: « دلیل سوم [اصل تعیین در دوران بین تخییر و تعیین] را این مطلب رد می کند که بعد از اطلاق آیه و اخباری که بیان شد، مجالی برای تمسک به اصل عملی وجود ندارد^۲».

در ادله قول دوم خواهیم گفت که به نظر بسیاری از علماء اطلاق «سبیل الله» در آیه شامل غیر جهاد می شود. همینطور بیان خواهد شد که اخباری دال بر عمومیت معنای «سبیل الله» وجود دارد.

اما استاد هاشمی شاهرودی در رد این استدلال بیان می دارند:

«اولا با وجود اصل لفظی محلی برای اجرای اصل عملی وجود نخواهد داشت.

ثانیا زکات یا فقط حکم تکلیفی است (وجوب صرف کردن)، یا حکم وضعی (تملک یا حق برای اصناف) نیز به همراه دارد. اگر فقط حکم تکلیفی باشد، دوران بین تعیین و تخییر است. یا باید در جهاد صرف شود و یا مخیر است بین مصادیق سبیل الله. اصل عملی در این فرض برائت از تعیین می باشد^۳. اما اگر حکم وضعی وجود داشته باشد، مقتضای استصحاب عدم جواز تصرف - مگر در قدر متیقن (جهاد) - است^۴».

۳ (تبادر یا انصراف

مرحوم محقق - ره - :

« در سبیل ذکر شده در آیه زکات اختلاف شده است. شیخ در نهاییه و جمل گفته است که مراد از آن جهاد است. شافعی و ابوحنیفه و مالک و ابویوسف هم همین را گفته اند؛ به خاطر این که اطلاق سبیل منصرف به جهاد است پس بر آن حمل می شود^۵».

^۱ کتاب الزکاة / ج ۳ / ص ۱۲۰: « و استدلال للقول باختصاصه بالجهاد بوجوه: الثالث: أن الأصل في دوران الأمر بين التخییر و التعیین في مقام الامتثال هو التعیین».

^۲ کتاب الزکاة / ج ۳ / ص ۱۲۱: « و یرد علی الثالث أن الأصل لا مجال له بعد إطلاق الآیة و ما مرّ من الأخبار».

^۳ این یک اشکال مبنایی است.

^۴ متن درس خارج / ۲۶ شهریور ۱۳۹۱ (با تصرف و تلخیص).

^۵ المعبر / ج ۲ / ص ۵۷۷: « و قد اختلف في السبیل المذكور في آیة الزکاة. فقال الشیخ في النهاية و الجمل: المراد به الجهاد، و به قال الشافعی، و أبو حنیفة، و مالک، و أبو یوسف، لأن الإطلاق السبیل ینصرف الی الجهاد فیحمل علیه».

مرحوم علامه - ره - :

« به نص و اجماع «سبیل الله» سهمی در زکات دارد. و کلام شیخ در معنای آن مختلف است، در بعضی اقوالش «سبیل الله» جهاد است.... زیرا عرف در آن [سبیل الله]، جنگاوران است، به خاطر قول خداوند تعالی در تعدادی مواضع «در راه خدا می جنگند»^۱ - که جهاد را اراده کرده است. - پس حملش بر آن واجب است»^۲.

طبق استدلالی که در کلام مرحوم علامه آمده است، مفهوم عرفی «سبیل الله»، جهاد است؛ به این دلیل که در آیات الهی «سبیل الله» در معنای جهاد استعمال شده است.^۳

استاد هاشمی شاهرودی نیز در تبیین این استدلال چنین گفته اند :

«لفظ «سبیل الله» ظاهر در جهاد است، چرا که این عنوان در آیات دیگر قرآن ظاهر در معنای جهاد می باشد و این سبب انصراف این لفظ در کلام شارع به معنای جهاد می شود»^۴.

نقد

در نقد اصل این استدلال برخی به انکار تبادر یا انصراف اکتفاء کرده اند.^۵ برخی «جهاد» را تنها اظهار افراد «سبیل الله» دانسته اند و با این بیان تبادر از حاق لفظ را انکار کرده اند.^۶ عده ای نیز ادله قول دوم را در رد این استدلال کافی دانسته اند.^۷

^۱ سوره مبارکه النساء / آیه شریفه ۷۶ و سوره مبارکه توبه / آیه شریفه ۱۱۱ و سوره مبارکه المزمّل / آیه شریفه ۲۰.

^۲ تذکره الفقهاء / ج ۵ / ص ۲۶۰ : « لسبیل الله سهم فی الصدقة بالنص و الإجماع، و اختلف قول الشيخ فی معناه ففی بعض أقواله: أنه الجهاد لأن العرف فی ذلك الغزاة، لقوله تعالی فی عدة مواضع «يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الله» یرید الجهاد فوجب حملة علیه ».

^۳ در دیگر کتب نیز به این استدلال اشاره شده است. فخرالمحققین، ایضاح الفوائد / ج ۱ / ص ۱۹۸ : « الثاني مذهب الشيخ فی النهاية و المفید و سلاّر لانه المفهوم عند الإطلاق ». عاملی، محمد بن علی، مدارک الاحکام / ج ۵ / ص ۲۳۰ : « فقال الشيخ فی النهاية المراد به الجهاد، لأن إطلاق السبیل ینصرف الیه (تعلیل ذکر شده در کلام مرحوم شیخ وجود ندارد)». طباطبایی، سیدعلی، ریاض المسائل / ج ۵ / ص ۱۴۹ : « و دعوی اختصاص الآیه بهم بحکم التبادر ممنوعه ».

^۴ متن درس خارج استاد هاشمی شاهرودی / ۲۶ شهریور ۱۳۹۱ (با تصرف و تلخیص).

^۵ علامه حلی، منتهی المطلب / ج ۸ / ص ۳۵۵ : « و الجواب عن الأوّل [استدلال به انصراف] : بمنع الانصراف إلى الجهاد علی أنه کلّ المراد ». طباطبایی، سیدعلی، ریاض المسائل / ج ۵ / ص ۱۴۹ : « دعوی اختصاص الآیه بهم بحکم التبادر ممنوعه ». نراقی، احمد، مستند الشیعه / ج ۹ / ص ۲۹۰ : « و [یرد] الثاني [استدلال به تبادر] : بمنع التبادر ».

^۶ کتاب الزکاة / منتظری / ج ۳ / ص ۱۲۱ : « یرد علی الوجه الأول أن التبادر الدال علی الاختصاص ممنوع، نعم لما كان الجهاد من أظهر مصاديقه فهو القدر المتيقن و لعله یتبادر إلى الأذهان غالباً و لكن لا من حاق اللفظ بل بجهة كونه من أظهر الأفراد ».

^۷ مصباح الفقيه / ج ۱۳ / ص ۵۷۶ : « و دعوی أن المتبادر منه خصوص الجهاد، غیر مسموعه، فالقول بانحصاره فيه ضعيف، بل هو عام لكلّ فعل یرد علی رضوان الله و ثوابه، أي: جميع سبل الخير، كما وقع التصريح به فی ما روي عن العالم فی تفسیره ».

اما در مورد شاهی که برای انصراف مطرح شد، (استعمال «سبیل الله» در معنای «جهاد» در بسیاری از آیات الهی) آیت الله هاشمی شاهرودی می فرماید :

«اولا در آیات مد نظر مستدل، «سبیل الله» در معنای عام لغوی خود استعمال شده است و بر اساس تعدد دال و مدلول - مثل ذکر قاتلوا^۱ - و نه استعمال مجازی، پی می بریم که مراد جهاد است. پس وجهی برای این انصراف وجود ندارد.

ثانیا «سبیل الله» در برخی آیات در همان معنای عام لغوی خود استعمال شده است. مانند :
 « مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ^۲ ». (ترجمه : مثل کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند مثل مثل دانه ای است که هفت شاخه می رویاند).
 « الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنَّا وَلَا أَدَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ^۳ ». (ترجمه : کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند، و به دنبال آنچه که انفاق کرده اند منت یا اذیتی نمی آورند، برای آنها نزد پروردگارشان اجرشان می باشد و بر آن ها خوفی نیست و آنها محزون نمی شوند).

- « وَإِنْ تَطَّعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ^۴ ». (ترجمه : و اگر از اکثر کسانی که در زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می کنند. فقط ظن و گمان را پیروی می کنند).

ثالثا استعمال مجازی لفظی در عبارات دیگر متکلم، دلیل وجهی برای دست برداشتن از معنای حقیقی آن لفظ در دیگر عبارات او نمی شود^۵.

خلاصه این که این بیان نه صغرای صحیحی دارد و نه کبرای صحیحی چرا که «سبیل الله» در تمام آیات قرآن در معنای جهاد استعمال نشده است و اگر هم چنین استعمالی رخ داده بود، موجب تبادر یا انصراف «سبیل الله» نمی شد^۶.

^۱ سوره مبارکه بقره / آیات شریفه ۱۹۰ و ۲۴۴ و سوره مبارکه آل عمران / آیه شریفه ۱۶۷.

^۲ بقره / ۲۶۱.

^۳ بقره / ۲۶۲.

^۴ انعام / ۱۱۶.

^۵ این نکته را مرحوم علامه در تذکره الفقهاء / ج ۵ / ص ۲۶۱ مورد اشاره قرار داده است. در این کتاب آمده است : « و نمنع اختصاص السبیل بالجهاد، أو به و بالحج، و لا یلزم من إرادة أحدهما فی بعض الصور انصرافه عند الإطلاق إلی أحدهما ».

^۶ متن درس خارج استاد هاشمی شاهرودی / ۲۶ شهریور ۱۳۹۱ (با تصرف و تلخیص).

^۷ منتظری، حسینعلی، کتاب الزکاة / ج ۳ / ص ۱۲۱ : « و یرد علی الوجه الثانی [استدلال به استعمال بسیار این لفظ در قرآن به معنای جهاد] أن المذكور فی القرآن یرد غالباً مقروناً بالفاظ یرد فیها إلی خصوص الجهاد لفظ القتال أو المجاهدة أو نحوهما، و مثل هذا لا

۴) روایت یونس بن یعقوب

به روایت یونس بن یعقوب برای اثبات این قول استناد شده است :

« و [محمد بن یعقوب] عنهم [عده من اصحابنا] عن سهل بن زیاد عن محمد بن الولید عن یونس بن یعقوب أن رجلاً كان بهمذان ذكر أن أباه مات و كان لا يعرف هذا الأمر فأوصى بوصية عند الموت و أوصى أن يعطى شيء في سبيل الله فسئل عنه أبو عبد الله ع كيف فعل و أخبرناه أنه كان لا يعرف هذا الأمر فقال لو أن رجلاً أوصى إلي أن أضع في يهودي أو نصراني لوضعتة فيهما إن الله تعالى يقول «فمن بدله بعد ما سمعه فإنما إثمه على الذين يبدلونه»^۱ - فانظروا إلي من يخرج إلي هذا الأمر يعني بعض الثغور فابعثوا به إليه.

و رواه الشيخ بإسناده عن سهل بن زیاد و رواه الصدوق أيضا كذلك^۲»^۳.

ترجمه : محمد بن یعقوب از تعدادی از اصحاب از سهل بن زیاد از محمد بن ولید از یونس بن یعقوب که مردی در همدان گفت که پدرش - که از شیعیان نبوده است - مرده است. او هنگام موت وصیت کرد که مقداری از مالش در «سبیل الله» هزینه شود. از اباعبدالله - علیه الصلاه و السلام - در مورد آن سوال شد که چه کنیم و او خبر داده به ما که او این امر را نمی شناخته است [شیعه نبوده است]. پس فرمود : اگر شخصی به من وصیت کرد که به یهودی یا نصرانی بدهم، این کار را انجام می دادم. همانا خداوند - تعالی - می گوید : «پس هر کس آن را [وصیت را] تغییر دهد بعد از این که آن را شنیده است، پس گنااهش بر کسانی است که آن را تغییر داده اند». پس پیدا کنید کسی را که به سوی این امر خارج می شود، یعنی بعض ثغور [مرزبانان]^۴ و آن مقدار را برای او بفرستید.

یوجب هجر المعنى الموضوع له أعني العموم. و ربما استعمل في العموم أيضا كقوله: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ. الآية.» و قوله: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنْأً وَ لَا أذَى. الآية.» إذ الظاهر أن محط النظر في هذه الآيات في سورة البقرة مطلق الإنفاقات الواجبة و المندوبة لا خصوص ما أنفق في الجهاد.

^۱ سوره مبارکه بقره / آیه شریفه ۱۸۱.

^۲ وسایل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۳۴۱ (الکافی) ج ۷ ص ۱۴ و کتاب من لایحضره الفقیه / ج ۴ / ص ۲۰۰ و التهذیب / ج ۹ / ص ۲۰۲ و الاستبصار / ج ۴ / ص ۱۲۸).

^۳ بحرانی، یوسف، الحدائق / ج ۱۲ / ص ۲۰۱ و نراقی، احمد، مستندالشیعه / ج ۹ / ص ۲۹۰ و محقق همدانی، مصباح الفقیه / ج ۱۳ / ص ۵۷۵ استدلال به این روایت را ذکر کرده اند.

^۴ ثغور جمع ثغر است و ثغر به معنای موضعی از بلاد است که ترس هجوم دشمن از آن مکان وجود دارد. (المصباح المنیر / ج ۲ / ص ۸۱ : « التَّغْرُ: مِنَ الْبِلَادِ الْمَوْضِعِ الَّذِي يُخَافُ مِنْهُ هُجُومُ الْعَدُوِّ ». تاج العروس / ج ۶ / ص ۱۴۶ : « التَّغْرُ: مَوْضِعُ الْمَخَافَةِ مِنْ فُرُوجِ الْبُلْدَانِ »).

نقد

غیر از اشکال سندی آقای خوئی^۱، سه مطلب عمده در نقد استدلال به آن مطرح شده است:

۱. ملاک در وصیت، قصد وصیت کننده است. وصیت کننده از عامه بوده است و شاید عرف عامه در آن زمان - با توجه به فتوای فقهایشان که در ابتدای بحث از این قول بیان شد - چنین بوده است و روشن است که ملازمه ای بین حمل «سبیل الله» در این وصیت بر «جهاد» با حمل «سبیل الله» در آیه قرآن بر «جهاد» وجود ندارد^۲.
 اضافه بر این که اگر در قصد موصی شک کردیم، باید احتیاط کرده و به قدر متیقن عمل شود. شاید امام - علیه الصلاه و السلام - به این دلیل توصیه می کنند که در جهاد (قدر متیقن از «فی سبیل الله») مصرف شود نه به این خاطر که آن عنوان به معنای جهاد است^۳.

۲. این روایت دلالت بر انحصار «سبیل الله» بر جهاد ندارد^۴. مرحوم آقای خوئی در توضیح این ادعا می فرماید:

« اضافه بر این که روایت به هیچ وجه دلالت بر حصر ندارد، زیرا در مقام تفسیر نیست بلکه در مقام تطبیق است و شاید به این دلیل بر جهاد تطبیق شده است که آن اهم مصادیق و اوضح

^۱ موسوعه الامام الخویی / ج ۲۴ / ص ۱۱۲: « و فيه مضافاً إلى ضعف السند بسهل بن زیاد ... ».

^۲ کاشانی، فیض، الوافی / ج ۲۴ / ص ۸۷: « إنما أمرع بذلك لأن سبیل الله عند العامة إنما يكون ذلك». بهبهانی، محمدباقر، مصابیح الظلام / ج ۱۰ / ص ۴۵۴: « و يظهر من بعض الأخبار الواردة في الوصية أن سبیل الله هو الجهاد و يظهر من غير واحد منها أن هذا مذهب العامة، بل صرح المصنف في «الوافي» بذلك، و الظاهر كونه كذلك». نراقی، احمد، مستند الشیعه / ج ۹ / ص ۲۹۰: « أن الوصية إنما تنصرف إلى قصد الموصي، و الظاهر أنه أراد هذا المصنف؛ لأن أكثر العامة يفسرون سبیل الله به». محقق همدانی، مصباح الفقيه / ج ۱۳ / ص ۵۷۶: « إذ المتبع في باب الوصية هو عرف الموصي و قصده». محقق خوئی، موسوعه الامام الخویی / ج ۲۴ / ص ۱۱۲: « أن الدلالة قاصرة، إذ موردها الوصية، و المفروض أن الموصي غير شيعي، و قد عرفت اختصاص سبیل الله عندهم بالجهاد، فلا جرم تنصرف الوصية إلى ما يعتقد الموصي، و لعل في قوله: «لو أن رجلاً أوصى» إلخ، إيعازاً بذلك أي بعدم الاختصاص لولا أن الوصية اقتضت ذلك. إذن فلا ملازمة بين مورد الرواية و بين محل الكلام». میلانی، سید محمد هادی، محاضرات فی فقه الامامیه / کتاب الزکاة / ج ۲ / ص ۱۲۷: « و اما الرواية فیلحظ ان الموصي كان ممن لا يعرف، فايباؤه بالصرف في سبیل الله لا بد و ان يكون على مذهبه، و هو الجهاد على ما تقدم ذكره من المذاهب».

^۳ متن درس خارج استاد هاشمی شاهرودی / ۲۶ شهریور ۱۳۹۱: «شک در قصد موصی نیز از برای احتیاط و اخذ به قدر متیقن در مصرف وصیت کافی است».

^۴ طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل / ج ۵ / ص ۱۴۹: « نعم، في بعض النصوص الواردة في الوصية الأمر بإخراج ما اوصي به في سبیل الله فيهم. لكن لا دلالة فيه [على الحصر] صريحة بل ولا ظاهرة». نراقی، احمد، مستند الشیعه / ج ۹ / ص ۲۹۰: « و أما ما في رواية يونس بن يعقوب ... فلا دلالة فيه على الانحصار مطلقاً».

مصادیق آن است نه این که «سبيل الله» منحصر در جهاد باشد، به خصوص به قرينه برخی روایات باب وصیت که «سبيل الله» را بر غیر جهاد تطبیق کرده است^۱.

جناب آقای منتظری در تکمیل این مطلب بیان می دارد :

« روایت دلالت بر اختصاص ندارد و الا [اگر دلالت بر حصر داشته باشد]، لازمه اش اختصاص «سبيل الله» به رباط [مرزبانان] است - بنابر آنچه که از «فرستادن به ثغور» فهمیده می شود - در حالی که احدی به آن [اختصاص «سبيل الله» به مرزبانان] قائل نیست، بلکه جواز صرفش در مرزبانی محل اختلاف بین قائلین به اختصاص [اختصاص «سبيل الله» به جهاد] است^۲.

۳. این روایت دارای معارض است و معارض آن روایاتی است که «سبيل الله» را بر شیعیان^۵ یا حج^۶ تطبیق می کند^۷. از این روی برخی این روایت را بر تقيه حمل کرده اند^۸.

برای تبیین این تعارض و تشخیص صحت و سقم آن، کلام استاد هاشمی شاهرودی را در این بخش ذکر می کنیم:

«روایاتی وجود دارد که بر وسیع بودن معنای «سبيل الله» دلالت دارد:

^۱ در ذیل اشکال بعدی به این روایات اشاره خواهیم کرد.

^۲ موسوعة الامام الخویی / ج ۲۴ / ص ۱۱۳: « مع أن الرواية لا دلالة لها على الحصر بوجه، إذ لم تكن بصدد التفسير، بل في مقام التطبيق، و لعله من أجل أنه أهم المصاديق و أوضحها لا أنه منحصر فيه، و لا سيما بقرينة ما ورد في بعض نصوص الوصية من التطبيق على غير الجهاد».

^۳ صاحب بن عباد، المحيط / ج ۹ / ص ۱۶۸: « الرِّبَاطُ: مُلَازِمَةٌ تُغَرِّ الْعَدُوَّ ». فيومي، احمد، المصباح المنير / ج ۲ / ص ۲۱۵: « الرِّبَاطُ اسْمٌ مِنْ رَابِطٍ مُرَابِطَةٌ مِنْ بَابِ قَاتَلَ إِذَا لَازِمَ تَغَرَّ الْعَدُوَّ ».

^۴ كتاب الزكاة / ج ۳ / ص ۱۲۱: « أن الخبر لا يدل على الاختصاص، و إلا لزم اختصاصه بالرباط على ما هو الظاهر من البعث إلى الثغور، و لم يقل بذلك أحد، بل جواز صرفه فيه محل خلاف بين القائلين بالاختصاص ».

^۵ وسایل الشيعه / ج ۱۹ / ص ۳۳۸: « محمد بن علي بن الحسين بإسناده عن محمد بن عيسى بن عبيد عن الحسن بن راشد قاله سألت أبا الحسن العسكري ع - عن رجل أوصى بمال في سبيل الله قال سبيل الله شيعتنا». و رواه في معاني الأخبار عن أبيه عن أحمد بن إدريس عن محمد بن أحمد بن يحيى.

^۶ وسایل الشيعه / ج ۱۹ / ص ۳۳۹: « و [محمد بن علي بن الحسين] عنه [محمد بن عيسى] عن محمد بن سليمان عن الحسين بن عمر قال: قلت لأبي عبد الله ع إن رجلاً أوصى إلي بمال في السبيل فقال لي اصرفه في الحج قلت أوصى إلي في السبيل قال اصرفه في الحج فإني لا أعلم سبيلاً من سبله أفضل من الحج. و رواه في معاني الأخبار عن أبيه عن محمد بن يحيى عن محمد بن أحمد عن محمد بن عيسى و الذي قبله عن أبيه عن أحمد بن إدريس عن محمد بن أحمد بن يحيى و رواه الكليني عن محمد بن يحيى نحوه و رواه الشيخ بإسناده عن محمد بن أحمد و بإسناده عن أحمد بن محمد عن محمد بن سليمان مثله».

^۷ حكيم، سيد محسن، مستمسك العروة الوثقى / ج ۹ / ص ۲۶۷: « مضافاً إلى معارضته [خبر يونس بن يعقوب] بما دل على لزوم صرف الوصية في سبيل الله في مطلق الشيعة أو في مطلق سبل الخير، و أن أفضلها الحج ». روحاني، سيد صادق، فقه الصادق / ج ۷ / ص ۲۵۲: « و ثالثاً: انه لو سلم دلالاته [خبر يونس بن يعقوب] على ذلك كان معارضاً مع ما دل على ان الوصية في سبيل الله تصرف في مطلق الشيعة، و ما دل على ان سبيل الله مطلق سبل الخير و ان أفضلها الحج».

^۸ بحراني، يوسف، الحدائق / ج ۱۲ / ص ۲۰۰: « ثم إنه يفهم من جملة من الأخبار أن حمل سبيل الله على الجهاد إنما هو تقيه». طباطبائي، سيد علي، رياض المسائل / ج ۵ / ص ۱۴۹: « مع احتمالها [خبر يونس بن يعقوب] الحمل على التقيه، فقد حكى القول بتفسير السبيل بهم عن أكثر العامة و منهم أبو حنيفة، مع إشعار سياق الرواية به كما لا يخفى على من راجعه و تدبره».

روایت اول: « محمد بن علی بن الحسین یاسناده عن محمد بن عیسی بن عبید عن الحسن بن راشد قال: سألت أبا الحسن العسكري ع - عن رجل أوصى بمال في سبيل الله قال سبيل الله شيعتنا». ورواه في معاني الأخبار عن أبيه عن أحمد بن إدريس عن محمد بن أحمد بن يحيى^۱.

ترجمه: شیخ صدوق به اسنادش از محمد بن عیسی بن عبید از حسن بن راشد گفت: از امام حسن عسکری - علیه الصلاه و السلام - پرسیدم از مردی که به مالی را در راه خدا وصیت کرده است. فرمود: راه خدا شیعیان ماست.

وجه دلالت بر تعارض: جواز اعطای این مال به شیعیان، به این معناست که «سبیل الله» به معنای جهاد نیست. نقد اول بر دلالت: احتمال دارد مقصود امام - علیه الصلاه و السلام - این باشد که این مال را به مجاهد شیعه بدهید. یعنی «سبیل الله» به همان معنای جهاد است و امام - علیه الصلاه و السلام - اضافه می کنند که شرط شیعه بودن مجاهد هم باید لحاظ شود. در اوصاف مستحقین زکات گفته شده که شیعه بودن از شرایط مستحق زکات می باشد. از روایات باب جهاد می توان فهمید که شیعیان بسیاری به جنگ می رفته اند و مجاهد شیعه نادر نبوده است. نتیجه آن که تعارض این روایت با روایت محل بحث ثابت نیست^۲.

نقد دوم بر دلالت: احتمال دارد مراد امام - علیه الصلاه و السلام - این باشد که شیعیان در این روزگار در حال جهاد با حاکمان جائر می باشند و مبارزه با حاکمان فاسد خود مصداق جهاد است. در این احتمال از «سبیل الله» همان معنای جهاد اراده شده است^۳.

- روایت دوم: « محمد بن علی بن الحسین یاسناده عن علي بن يقطين أنه قال لأبي الحسن الأول ع - يكون عندي المال من الزكاة فأحج به موالي وأقاربي قال نعم لا بأس^۴». ترجمه: شیخ صدوق به اسنادش از علی بن یقظین که او به امام کاظم - علیه الصلاه و السلام - گفت: نزد من مالی از زکات است. آیا با آن موالی و اقرباء خود را به حج بفرستم؟ فرمود: بله. اشکالی ندارد.

- روایت سوم: « و [محمد بن علی بن الحسین] یاسناده عن محمد بن مسلم أنه سأل أبا عبد الله ع عن الصرورة أیحج من الزكاة قال نعم^۵».

^۱ وسایل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۳۳۸.

^۲ متن درس خارج استاد هاشمی شاهرودی / ۲۶ شهریور ۱۳۹۱ (مؤلف: این احتمال خلاف ظاهر است).

^۳ همان (مؤلف: این احتمال نیز خلاف ظاهر است).

^۴ وسایل الشیعه / ج ۹ / ص ۲۹۰.

^۵ وسایل الشیعه / ج ۹ / ص ۲۹۰.

ترجمه: شیخ صدوق به اسنادش از محمد بن مسلم که او از امام صادق - علیه الصلاه و السلام - از کسی که حج نرفته است، پرسید که آیا از زکات می تواند حج به جا آورد؟ فرمود: بله.

وجه دلالت بر تعارض: هزینه کردن زکات برای حج، با هیچ یک از مصارف زکات همخوانی ندارد، مگر «سبیل الله» در صورتی که معنای عامی داشته باشد. در حقیقت اگر مصرف زکات در حج جایز است، پس «سبیل الله» معنای عامی دارد و مختص به جهاد نمی باشد.

نقد دلالت بر تعارض: این روایت اشاره دارد که می توان زکات را برای حج مصرف کرد؛ اما بیان نمی کند که از سهم سبیل الله در حج رفتن مصرف شود. ممکن است از سهم فقراء یا مساکین چنین مصرفی جایز باشد. در بحث از سهم فقراء بیان شد که روایات، چنین مصرفی را تجویز کرده اند.^۱

- روایت چهارم: «و [محمد بن علی بن الحسین] عنه [محمد بن عیسی بن عبید] عن محمد بن سلیمان عن الحسین بن عمر قال: قلت لأبي عبد الله ع إن رجلاً أوصى إلي بمال في السبيل فقال لي اصرفه في الحج قلت أوصى إلي في السبيل قال اصرفه في الحج فإني لا أعلم سبيلاً من سبله أفضل من الحج».

و رواه فی معانی الأخبار عن أبيه عن محمد بن يحيى عن محمد بن أحمد عن محمد بن عيسى ... و رواه الكليني عن محمد بن يحيى نحوه و رواه الشيخ بإسناده عن محمد بن أحمد و بإسناده عن أحمد بن محمد عن محمد بن سليمان مثله^۲.

ترجمه: شیخ صدوق از محمد بن عیسی بن عبید از محمد بن سلیمان از حسین بن عمر که گفت: به امام صادق - علیه الصلاه و السلام - گفتم مردی به من مالش را در سبیل وصیت کرده است. پس به من فرمود: در حج آن را مصرف کن. گفتم به من مالش را در سبیل وصیت کرده است. فرمود: در حج صرفش کن. من سبیلی از سبلش را افضل از حج نمی دانم.

سند: «حسین بن عمر» به شکل مطلق، منصرف به «ابن یزید» است که ثقه می باشد و گر چه جزو اصحاب امام کاظم - ع - و امام رضا - ع - دانسته شده است، اما چه بسا زمان امام صادق - ع - را نیز درک کرده باشد. بنابراین چنین روایتی را نمی توان مرسل دانست^۳.

^۱ بحرانی، یوسف، الحدائق ج ۱۲ / ص ۲۰۰: «و احتمال الدفع هنا من حيث الفقر ممكن بل هو الظاهر».

^۲ وسایل الشیعه ج ۱۹ / ص ۳۳۹.

^۳ متن درس خارج استاد هاشمی شاهرودی / ۲۷ شهریور ۱۳۹۱.

روایت پنجم : « محمد بن الحسن یاسناده عن علی بن ابراهیم أنه ذکر فی تفسیره تفصیل هذه الثمانية الأصناف فقال فسر العالم ع فقال ... و فی سبیل الله قوم یخرجون فی الجهاد و لیس عندهم ما یتقون به أو قوم من المؤمنین لیس عندهم ما یحجون به أو فی جمیع سبل الخیر فعلى الإمام أن یعطیهم من مال الصدقات حتی یقووا على الحج و الجهاد»^۱.

ترجمه : شیخ طوسی به اسنادش از علی بن ابراهیم که او تفصیل این هشت صنف را در تفسیرش ذکر کرده است. پس او گفت که عالم - علیه الصلاه و السلام - تفسیر کرده است و فرموده است : ... و «فی سبیل الله» قومی هستند که برای جهاد خارج می شوند و آنچه که تقویتشان کند، ندارند یا قومی از مومنین هستند که آنچه با آن حج به جا بیاورند، ندارند یا هر راه خیری. پس بر امام است که از مال زکات به آنها بدهد تا برای حج و جهاد توانایی داشته باشند.

سند : روایت مرسل می باشد^۲.

خلاصه آن که استدلال به روایت یونس بن یعقوب برای اثبات قول اول دچار اشکال است.

۵) نفی معنای عام

در متن درس خارج استاد هاشمی شاهرودی آمده است :

«اگر مراد از «سبیل الله» در آیه مصارف زکات مطلق کار خیر [قول دوم در مورد معنای این لفظ] باشد، تکرار مستهجن لازم می آید، چرا که مطلق کار خیر شامل دیگر مصارف هم خواهد شد. خصوصاً این که این عنوان در وسط آیه آمده است. اگر در صدر یا انتهای ذکر شده بود، ادعای عطف خاص بر عام یا عطف عام بر خاص قابل طرح بود. اما اگر مقصود از آن جهاد باشد، تکرار رخ نداده است»^۳.

نقد

جواب مرحوم میلانی به این استدلال اینگونه است :

« چهار موردی که در ابتدای آیه شریفه ذکر شده اند و ادات «لام» بر سر آنها آمده است، زکات با قصد قربت به آنها اعطاء می شود. این کار اعطای زکات به آنهاست نه صرف زکات در سبیل

^۱ وسایل الشیعه / ج ۹ / ص ۲۱۲.

^۲ متن درس خارج استاد هاشمی شاهرودی / ۲۶ و ۲۷ شهریور ۱۳۹۱ (با تصرف و تلخیص).

^۳ متن درس خارج استاد هاشمی شاهرودی / ۲۶ شهریور ۱۳۹۱ (با تصرف و تلخیص).

^۴ مرحوم میلانی نیز در محاضرات فی فقه الامامیه / کتاب الزکاة / ج ۲ / ص ۱۲۸ به این استدلال اشاره کرده اند. ایشان فرموده اند : «و بهذا الکلام یندفع الاشکال من ان سبیل الله تعالی یعم بقیة الأصناف. فإن جمیع القرب ان کانت من ذلك، فالأصناف السبعة قد کان إعطاء الزکاة فیها قریباً».

الله تعالی. و چهار موردی که مدخول ادات «فی» هستند، مصارف می باشند. تفاوت این چهار مورد در این است که در یکی صرف در رهایی بنده ای از بندگی می شود و در دیگری رهایی بدهکاری از بدهکاری و در دیگری رساندن ابن سبیل به وطنش... و همه این کارها حسن و نیکوست، اما به حمل شایع «سبیل الله» بر آنها صدق نمی کند، بلکه آنها احسان در حق اشخاص است. پس صرف در مصالح عمومی و جهاد و حج که به حمل شایع سبیل الله تعالی هستند، باقی می ماند»^۱.

مفاد جواب مرحوم میلانی این است که چون «سبیل الله» به معنای مصالح عمومی است - قول سوم در مورد مصرف این سهم - نه مطلق کار خیر، پس تکرار مستهجن رخ نمی دهد. این جواب مبتنی بر پذیرش قول سوم (مصالح عمومی) و رد اشکالات این قول است. روشن است که اگر ما قائل به قول چهارم برای مصرف سهم «سبیل الله» (مصالح عامه دینی) باشیم، نیز این اشکال وارد نخواهد بود.

در حقیقت این استدلال، اثبات کننده حصر مصرف سهم «سبیل الله» در جهاد نیست، بلکه اشکالی به قول دوم (مطلق کار خیر) است؛ مگر اینکه قول سوم (مصالح عمومی) و چهارم (مصالح عامه دینی) را ابطال کنیم و امر تنها دایر مدار بین قول اول (جهاد) و دوم (مطلق کار خیر) باشد. با این فرض، ابطال قول دوم، اثبات کننده قول اول خواهد بود.

اما جواب استاد هاشمی شاهرودی به این شرح است:

«اولا اساسا تکراری لازم نمی آید. آیه شریفه اصناف را دو قسم کرده است. عناوینی که با «لام» ذکر شده و ظهور در تملیک دارد و عناوینی که با «فی» آمده است و ظهور در مصرفیت دارد و نه تملیک. در بین عناوین دسته دوم، «سبیل الله» ذکر شده است و با آنها متفاوت است؛ زیرا در این عنوان، خود مصرف فی نفسه باید برای خدا باشد، بر خلاف دیگر عناوین که فقط اصل پرداخت زکات باید برای خدا باشد و لازم نیست خود مصرف نیز برای خدا باشد. یعنی در این مصرف، علاوه بر این که اصل پرداخت زکات برای خدا باید باشد، مورد مصرف هم باید برای خدا باشد، مثل این که برای حج یا تعلیم قرآن به او بدهیم.

ثانیا ذکر عام بعد از خاص - اگر خصوصیتی در ذکر عناوین خاص باشد - تکرار مستهجن نیست»^۲.

۱ محاضرات فی فقه الامامیه / کتاب الزکاة / ج ۲ / ص ۱۲۹: « و الجواب: ان الأربعة الأولى التي هي مدخول اداة اللام في الآية الشريفة تعطى الزکاة لهم بقصد القرية، و ذلك إعطاء لهم لا صرف في سبیل الله تعالی. و الأربعة التي هي مدخول أداة في و هي المصارف، يمتاز الصرف في تخليص الرقبة عن الرقية، و تخليص الغارم عن الغرم، و إيصال ابن السبيل الى وطنه .. و كل ذلك أمور حسنة، لكن لا يصدق عليها بالحمل الشائع انها سبيل الله تعالی، بل هي إحسان في حق الأشخاص، فيبقى الصرف في المصالح العامة و الجهاد و الحج التي هي بالحمل الشائع سبيل الله تعالی».

۲ مؤلف: تکرار در وسط کلام اگر مستهجن هم نباشد، خلاف ظاهر است.

گفتار دوم / بیان و بررسی اشکالات این قول

در گفتار اول، ادله اثبات کننده این قول را مطرح کرده و تمام آنها را نقد کردیم. نتیجه گفتار اول این است که قول به معنای «جهاد» دلیل اثبات کننده ای ندارد و در ضمن به روایات معارض این معنا نیز اشاره شد. در این گفتار بحث از ادله ای است که این قول را ابطال می کند.

علماء در رد این قول، به ادله اثبات کننده اقوال دیگر استناد کرده اند؛ مانند اجماع^۲، مغایرت با معنای لغوی و عرفی «سبیل الله»^۳ و نصوص^۴. از این روی بیان اشکالات این قول را به بیان ادله دیگر اقوال محول می کنیم؛ ادله ای که در گفتار اول از هر قول به تفصیل به آن ها خواهیم پرداخت.

خلاصه و جمع بندی

برخی از علماء مصرف سهم «سبیل الله» را به مصرف برای جهاد تفسیر کرده اند و برای اثبات این نظر به احتیاط در مقام امتثال، اصل تعیین در دوران بین تعیین و تخیر، تبادر یا انصراف، روایت یونس به یعقوب و نفی معنای عام تمسک شده است. لکن تمام این ادله با نقد مواجه شده است. اضافه بر این که ادله ای که برای اقوال دیگر در مصرف این سهم بیان شده است، خود دلیل بر بطلان این تفسیر می باشد.

^۱ متن درس خارج استاد هاشمی شاهرودی / ۲۶ شهریور ۱۳۹۱ (با تصرف و تلخیص).

^۲ سید مرتضی، الانتصار / ص ۲۲۴: « [در مقام اثبات معنای عام برای سبیل الله و رد عامه که آن را مختص به جهاد دانسته اند] و الحجة لأصحابنا: مضافا إلى إجماعهم ... ». شیخ طوسی، الخلاف / ج ۴ / ص ۲۳۶: « [در مقام اثبات معنای عام برای سبیل الله و رد عامه که آن را مختص به جهاد دانسته اند] دلیلنا: إجماع الفرقة ».

^۳ سید مرتضی، الانتصار / ص ۲۲۴: « معنی سبیل الله الطريق الی ثوابه و الوصلة إلى التقرب إليه، و لما كان ما ذكرناه مقربا إلى الله تعالى و موصلا إلى الثواب جاز صرفه فيه ». ابن زهره، غنية النزوع / ص ۱۲۴: « و عندنا أنه يجوز صرفها فيما عدا ذلك مما فيه مصلحة للمسلمين، كعمارة الجسور و السبل و في الحج و العمرة و تكفين أموات المؤمنين، و قضاء ديونهم، للإجماع المشار إليه، و لاقتضاء ظاهر الآية له، لأن سبیل الله هو الطريق إلى ثوابه و ما أفاد التقرب إليه، و إذا كان ما ذكرناه كذلك، جاز صرف الزكاة فيه ». حلی، ابن ادریس، السرائر / ج ۱ / ص ۵۴۸: « و الأظهر الأصح، ما اخترناه أولا [معنای عام برای سبیل الله]، لأنه يعضده ظاهر التنزيل، و عموم الآية، و المخصّص يحتاج إلى دليل ». محقق حلی، المعبر / ج ۲ / ص ۵۷۷: « لنا ان السبیل هو الطريق فإذا أضيف إلى الله سبحانه كان عبارة عن كل ما يكون وسيلة إلى الثواب ».

^۴ محقق حلی، المعبر / ج ۲ / ص ۵۷۷: « و يؤيد ما ذكرناه ما رواه علي بن إبراهيم في كتاب التفسير عن العالم عليه السلام قال: «و في سبیل الله قوم يخرجون إلى الجهاد و ليس عندهم ما ينفقون، و قوم مؤمنون ليس لهم ما يحجون به و في جميع سبیل الخیر»

قول دوم / مطلق كار خير

مشهور علماء بلکه بنا بر ادعای برخی^۱ عموم متاخرين معنای «سبيل الله» را «مطلق كار خير» می دانند. حتی سيد مرتضى^۲ و شيخ طوسی^۳ و ابن زهره^۴ اجماع بر این قول را ادعا کرده اند. مقصود از «مطلق كار خير»، هر کاری است که مورد رضای خداوند - تبارک و تعالی - باشد، اعم از این که به مصلحت عموم مسلمين باشد یا خير^۵ و اعم از این که در امور دینی باشد یا خير^۶. طبق این قول، زکات را از این مصرف می توان برای خریدن اسلحه برای دفاع، حج فرستادن اشخاص، کمک جهت زیارت رفتن افراد، تکریم علماء و صلحاء، ساختن جاده و پل و ... ، ساختن مسجد و مدرسه و ... ، وقف کتاب علمی یا کتاب دعاء، دادن به ظالم برای نجات مظلوم، تزویج مجردها، کفن و دفن میت و ... هزینه کرد.^۷

^۱ طباطبایی، سيد علی، رياض المسائل / ج ۵ / ص ۱۴۷: « و الصنف السابع: في سبيل الله بالأدلة الثلاثة: و هو كل ما كان قربة أو مصلحة، كالجهاد والحج وبناء المساجد والقناطر على الأظهر الأشهر، بل عليه عامة من تأخر على الظاهر». نراقی، احمد، مستند الشيعه / ج ۹ / ص ۲۸۹: « الصنف السابع: في سبيل الله بالإجماع، و الكتاب، و السنة، و المراد به: ما يشمل جميع القرب و الخيرات و المصالح للمسلمين و إقامة نظام العلم و الدين، وفاقاً للخلاف و المبسوط و ابن حمزة و الحلبي و الحلي و ابن زهرة و الفاضلين و الشهيدین و سائر المتأخرين، بل للمشهور كما صرح به جماعة». نجفی، جواهرالكلام / ج ۱۵ / ص ۳۶۸: « و السادس أو السابع في سبيل الله و هو في المقنعة و النهاية و المراسم و الإشارة على ما حکي عن بعضها الجهاد السائغ خاصة و قيل و القائل الأكثر بل المشهور يدخل فيه المصالح كبناء القناطر و الحج و مساعدة الزائرين و بناء المساجد و جميع سبيل الخير، بل عليه عامة المتأخرين».

^۲ سيد مرتضى، الانتصار / ص ۲۲۴ (ر.ک به ابتدای بحث از قول اول، صفحه ۱۱).

^۳ الخلاف / ج ۴ / ص ۲۳۶: « سبيل الله يدخل فيه الغزاة في الجهاد، و الحاج، و قضاء الديون عن الأموات، و بناء القناطر، و جميع المصالح. و قال أبو حنيفة، و الشافعي، و مالك: أنه يختص المجاهدين. و قال أحمد: سبيل الله هو الحج، فيصرف ثمن الصدقة في الحج. دليلنا: إجماع الفرقة».

^۴ غنية النزوع / ص ۱۲۴ (ر.ک به ابتدای بحث از قول اول، صفحه ۱۱).

^۵ در مقابل قول سوم.

^۶ در مقابل قول چهارم.

^۷ كاشف الغطاء، جعفر، كشف الغطاء / ج ۴ / ص ۱۸۱: « السابع: في سبيل الله الشامل لجميع القرب، من بناء خانات، أو قناطر، أو تعمير روضة، أو مدرسة، أو مسجد، أو إحداث بنائها، أو وقف أرضها، أو تعميرها، أو وقف كتب علم أو دعاء و نحوها، أو تزويج عزاب، أو تسبيل نخل أو شجر أو ماء أو مأكول أو شيء من الات العبادة، أو إحجاج أحد، أو إعانتة على زيارة، أو في قراءة، أو في تعزية، أو تکرمة علماء، أو صلحاء، أو نجباء، أو إعطاء أهل الظلم أو الشر لتخليص الناس من شرهم (و ظلمهم، أو إعطاء من يدفع ظلمهم، و يخلص الناس من شرهم، أو بناء ما يتحصن المؤمنون به عنهم، أو شراء الأسلحة لدفاعهم، أو إعانة المباشرين لمصالح المسلمين من تجهيز الأموات، أو خدمة المساجد، و الأوقاف العامة، أو غير ذلك من الأشياء، فيداخل جميع المصارف، و يزيد عليها، و إنما يفارقها في النية؛ فلا يُعتبر في المدفوع إليه إسلام، و لا إيمان، و لا عدالة، و لا فقر، و لا غير ذلك. انوار الفقاهة / كتاب الزكاة / ص ۹۷: « الصنف السادس: سبيل الله تعالى للإجماع بقسميه و الكتاب و السنة و هو أمور: أحدها: الجهاد بين يدي النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) و الإمام (عليه السلام) لحمل الكفار على الإسلام إجماعاً محصلاً و منقولاً و يلحق به أيضاً الجهاد إذا دهم عدو يخشى على بيضة الإسلام منه و يدفع هذا السهم للغني من الغزاة و الفقير كل بقدر ما يكفيه من نفقة و سلاح و ركوب و لا يسترجع منه بعد الرجوع من

اکنون عبارات برخی از بزرگان که قائل به این قول هستند را نقل می کنیم^۱:

مرحوم سید مرتضی :

« و از فتاوی مختص به امامیه این قول است که صرف زکات در کفن مردگان و ادای دین میت جایز است. باقی فقهاء در کل آن مخالف هستند. دلیل اصحاب ما علاوه بر اجماعشان، قول خداوند تعالی در آیه وجوه صدقه است «و در راه خدا و در راه ماندگان». و معنای راه خدا، راه به ثوابش و رسیدن به تقرب به اوست و چون آنچه که ذکر کردیم مقرب به خداوند تعالی و رساننده به ثواب است، صرف زکات در آن جایز است»^۲.

مرحوم شیخ طوسی در مبسوط :

« و اما سبیل الله؛ سربازان داوطلب جنگ داخل در «سبیل الله» هستند ... و قوی این است که به خاطر عموم آیه به معنای عام حمل شود و معونه حاجی و قضاء دیون زنده و مرده و همه راههای خیر و مصالح داخل در «سبیل الله» هستند»^۳.

مرحوم ابن زهره :

الجهاد و إن لم یغنموا لملکه له بالعمل المقابل له و یسترجع منه لو دفع إلیه و لم یجاهد اضطراراً أو اختیاراً أو لانتفاء موضوعه. ثانیها: مصالح المسلمین العامة من بناء مساجد و قناطر و سور للبلد المضطر إلیه و جسر للعبور و خانات و ورود المترددین و حمامات للزوار و حفر أنهار و قنوات و بناء علامات فی الطرق لمعرفة الطريق و وضع أشجار و نخل للمارین من المسلمین و وقف کتب علم و بئر و مدارس و غیر ذلك علی الأظهر الأشهر لعموم الآیة و المرسل فی تفسیرهم أنهم قوم یخرجون إلی الجهاد و لیس عندهم ما ینفقون به أو قوم مؤمنون لیس عندهم ما یجمعون به أدنی جمیع الخیر. ثالثها: جمیع سبیل الخیر من معونة الزائرین و حجاج المؤمنین و تقوية المتعبدين و معونة خدام الحضرة المقربین لرب العالمین و طلبه العلم المؤدی إلی معرفة شریعة سید المرسلین و کل ما فیہ ثواب کتزویج العزاب أو تقرب»..

^۱ مولف: از برخی کلماتی که نقل می شود، عمومیتی به معنای مطلق کار خیر استفاده نمی شود، لکن شامل مثال ها و نکاتی است که با اقوال دیگر در این زمینه سازگاری ندارد و از آنجایی که وجود قول دیگر برای علماء در این مسئله انکار شده است (شهید ثانی، الروضة البهیة / ج ۲ / ص ۴۹ و بحرانی، یوسف، الحدائق / ج ۱۲ / ص ۲۰۰)، در این قول ذکر می گردند.

^۲ الانتصار / ص ۲۲۴: « و مما انفردت به الإمامیة: القول بأن الزکاة یجوز أن یکفن منها الموتی و یقضى بها الدین عن المیت. و باقی الفقهاء یخالفون فی ذلك کله. و الحجة لأصحابنا: مضافاً إلی إجماعهم، قوله تعالی فی آیة وجوه الصدقة: «و فی سبیل الله و ابن السبیل»، و معنی سبیل الله الطريق الی ثوابه و الوصلة إلی التقرب إلیه، و لما کان ما ذکرناه مقرباً إلی الله تعالی و موصلاً إلی الثواب جاز صرفه فیہ ».

^۳ المبسوط / ج ۱ / ص ۲۵۲: « و أما سبیل الله فإنه یدخل فیہ الغزاة فی سبیل الله المطوعة ... و لو حمل علی الكل لعموم الآیة کان قویاً. و یدخل فی سبیل الله معونة الحاج و قضاء الدیون عن الحی و المیت و جمیع سبیل الخیر و المصلح». همچنین ایشان الخلاف / ج ۴ / ص ۲۳۶ می فرماید: « سبیل الله یدخل فیہ الغزاة فی الجهاد، و الحاج، و قضاء الدیون عن الأموات، و بناء القناطر، و جمیع المصلح. و قال أبو حنیفة، و الشافعی، و مالک: أنه یختص المجاهدین. و قال أحمد: سبیل الله هو الحج، فیصرف ثمن الصدقة فی الحج ».

« و اما سبيل الله - بدون وجود اختلافی - جهاد است. و صرف آن در غير جهاد که مصلحتی برای مسلمين دارد، مثل ساختن پل ها و راه ها و در حج و عمره و کفن کردن مردگان مومنين و قضاء ديون آنها نزد ما جايز است »^۱.

مرحوم ابن حمزه :

« و سبيل الله جهاد و مرزبانان و مصالح و راه خير است. امروز سهم جهاد و مرزبانان ساقط شده است و مصالح و راه خير باقی است »^۲.

مرحوم ابن ادریس :

« و فی سبيل الله » و آن هر چیزی است که در راهی که به ثواب و رضای الهی منجر می شود صرف گردد. و جهاد و غير آن از همه درهای نیکی و نزدیکی به خداوند تعالی از کمک حاجی و زوار و کفن کردن مردگان و ساختن مساجد و پل ها و غير آن داخل در آن می باشد»^۳.

مرحوم محقق :

« و فی سبيل الله » و آن هر چیزی است که قربی یا به مصلحت باشد، مثل حج و جهاد و ساختن پل ها و گفته شده که مختص به جهاد می باشد»^۴.

بسیاری از دیگر علماء نیز چنین نظری دارند که از ذکر عباراتشان صرف نظر می کنیم^۵.

۱ غنية النزوع / ص ۱۲۴: « و أما سبيل الله فالجهاد، بلا خلاف. و عندنا أنه يجوز صرفها فيما عدا ذلك مما فيه مصلحة للمسلمين، كعمارة الجسور والسبل و في الحج و العمرة و تكفين أموات المؤمنين، و قضاء ديونهم ».

۲ الوسيلة / ص ۱۲۸: « و سبيل الله الجهاد و الرباط و المصالح و سبيل الخير و قد سقط اليوم سهم الجهاد و الرباط دون المصالح و سبيل الخير ».

۳ السرائر / ج ۱ / ص ۴۵۷: « وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ هُوَ كُلُّ مَا يَصْرَفُ فِي الطَّرِيقِ الَّتِي يَتَوَصَّلُ بِهَا إِلَى رِضَى اللَّهِ وَ ثَوَابِهِ، وَ يَدْخُلُ فِي ذَلِكَ الْجِهَادُ، وَ غَيْرُهُ مِنْ جَمِيعِ أَبْوَابِ الْبِرِّ، وَ الْقُرْبِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، مِنْ مَعُونَةِ الْحَاجِّ، وَ الزَّوَارِ، وَ تَكْفِينِ الْمَوْتَى، وَ بِنَاءِ الْمَسَاجِدِ، وَ الْقَنَاظِرِ، وَ غَيْرِ ذَلِكَ ».

۴ المختصر النافع / ج ۱ / ص ۵۹: « وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ هُوَ كُلُّ مَا كَانَ قَرْبَةً أَوْ مَصْلَحَةً، كَالْحَجِّ، وَ الْجِهَادِ، وَ بِنَاءِ الْقَنَاظِرِ، وَ قِيلَ يَخْتَصُّ بِالْجِهَادِ ».

۵ علامه حلی، منتهی المطلب / ج ۸ / ص ۳۵۵: « و قال الشيخ في المبسوط و الخلاف: يدخل فيه [سبيل الله] الغزاة و معونة الزوار و الحاج و قضاء الديون عن الحي و الميت و بناء القناطر و المساجد و جميع سبل الخير و مصالح المسلمين و اختاره ابن ادریس و هو الحق ».

شهيد اوله الدروس / ج ۱ / ص ۲۴۱: « و في سبيل الله، و هو الجهاد سواء كان الغازي متطوعاً أو مرتزقاً مع قصور الرزق، و الأقرب لإحقاق القرب به، كعمارة المساجد و الربط و معونة الحاج و الزائر ».

شهيد ثانی، مسالك الافهام / ج ۱ / ص ۴۱۹: « قوله: « و قيل يدخل فيه [سبيل الله] المصالح. هذا هو الأجود، لأن السبيل - لغة - الطريق، فمعنى سبيل الله الطريق الى رضوانه و ثوابه، لاستحالة التحيز عليه، فيدخل فيه كل ما فيه وسيلة الى ذلك ».

حلی، مقداد، كنز العرفان / ج ۱ / ص ۲۳۷: « قال أكثر أصحابنا و هو الحق أنه [سبيل الله] يعم كل مصلحة للمسلمين كالحج و بناء القناطر و غيرهما و به قال البلخي و عطا و ابن عمر عملاً بعموم اللفظ فإن السبيل لغة الطريق و هو هنا كذلك مجازاً في كل ما يقرب إلى الله سبحانه ».

گفتار اول / بیان و بررسی ادله

(۱) اجماع

ادعا شده است که عام بودن معنای اراده شده از «سبیل الله» نسبت به مطلق کار خیر، مورد اجماع علماء است. در بحث قبل، صفحه ۲۳ به عبارات سید مرتضی - ره -، شیخ طوسی - ره - در خلاف و همچنین ابن زهره در این زمینه اشاره شد.

نقد

استدلال به اجماع در کتب فقهی علماء جدی تلقی نشده است و از این روی - تا جایی که مولف تحقیق کرده است - جوابی به آن نداده اند. اما به هر حال از لحاظ فنی می توان سه اشکال عمده را به این استدلال وارد دانست:

(۱) با توجه به عباراتی که ذیل قول اول مطرح گردید، موهون بودن اجماع روشن می شود. حتی خود شیخ طوسی - ره - که در کتاب خلاف ادعای اجماع کرده است، در کتاب نهاییه بر خلاف آن فتوا داده است. مگر این که گفته شود قائلین قول اول از «جهاد» معنای بسیار عامی را قصد کرده اند که شامل تمام خیرات می شود و با این بیان وجود قول مخالف را انکار کرد. احتمالی که ذیل بحث از قول اول به آن اشاره شد.

(۲) با توجه به ادله ای که در ادامه برای این قول مطرح می شود، اجماع محتمل المدرکی می باشد.

اردبیلی، احمد، مجمع الفائده / ج ۴ / ص ۱۶۴: «السابع - و فی سبیل الله، المتبادر منه لغة و عرفا هو مطلق سبیل الخیر، و یؤیده قول الأكثر».

عاملی، محمد بن علی، مدارک الاحکام / ج ۵ / ص ۲۳۰: «قال فی المبسوط و الخلاف: تدخل فیهِ [سبیل الله] الغزاة و معونة الحاج و قضاء الدین عن الحي و الميت و بناء القناطر و جمیع سبیل الخیر و المصالح. و إلى هذا القول ذهب ابن إدريس و المصنف و سائر المتأخرین، و هو المعتمد».

کاشانی، فیض، مفاتیح الشرائع / ج ۱ / ص ۲۰۷: «و فی سبیل الله ما يتوصل الى رضاه سبحانه كالجهاد و عمارة مسجد و جسر و مدرسة و معونة زائر و نحوها، وفاقا للأكثر».

بحرانی، یوسف، الحدائق / ج ۱۲ / ص ۱۹۹: «من الأصناف المتقدمة سبیل الله، و هل هو الجهاد خاصة أو ما يشمل جمیع القرب و الخیرات و المصالح؟ قولان صرح بالأول الشيخ فی النهاية و الشيخ المفید فی المقنعة و الصدوق فی الفقیه، و المشهور الثاني و هو الظاهر من الأدلة».

همچنین ر.ک به کرکی، علی، جامع المقاصد / ج ۳ / ص ۳۳ و سبزواری، محمد باقر، ذخیره المعاد / ج ۲ / ص ۴۵۶ و بهبهانی، محمدباقر، مصابیح الظلام / ج ۱۰ / ص ۴۵۳ و طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل / ج ۵ / ص ۱۴۷ و کاشف الغطاء، حسن، انوارالفقاهة / کتاب الزکاة / ص ۹۷ و نراقی، احمد، مستند الشیعه / ج ۹ / ص ۲۸۹ و نجفی، جواهر الکلام / ج ۱۵ / ص ۳۶۸ و شیخ انصاری، کتاب الزکاة / ص ۳۰۸ و محقق همدانی، مصباح الفقیه / ج ۱۳ / ص ۵۷۳ و یزدی، طباطبایی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی المحشی / ج ۴ / ص ۱۲۰ و حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی / ج ۹ / ص ۲۶۶.

۳) حجیت اجماع منقول محل بحث و اختلاف علماء است؛^۱ مخصوصاً اجماعات منقول در سه کتاب/انتصار و خلاف و غنیة النزوع که از اضعف اجماعات منقول می باشند.^۲

۲) استدلال به معنای عرفی

شاید بتوان ادعا کرد، این استدلال محکم ترین دلیل برای اثبات این قول می باشد. دلیلی که در عبارات بسیاری از فقهاء به آن تصریح شده است. عبارات زیر برای بیان این استدلال انتخاب شده اند.

مرحوم سید مرتضی :

« و فی سبیل الله و در راه ماندگان ». و معنای «سبیل الله»، راه به ثواب خدا و رسیدن به تقرب اوست. و چون آن چه ذکر کردیم مقرب به خدای تعالی است و موصل به ثواب، پس صرف زکات در آن جایز است »^۳.

مرحوم محقق حلی :

« دلیل ما این است که سبیل همان راه است. پس اگر اضافه به الله - سبحانه - شود، عبارت از هر چیزی است که وسیله ای برای ثواب می باشد »^۴.

مرحوم جمال الدین حلی :

« یکی از مصارف زکات سبیل الله است. سبیل راه است. پس اگر به خدای تعالی اضافه شود، هر چه را که مقرب به اوست، افاده می کند. و این نظری است که در مبسوط آن را تقویت کرده است و در خلاف به آن جزم پیدا کرده است و ابن حمزه و ابن ادریس و مصنف و علامه در

^۱ آخوند خراسانی، کفایة الأصول/ ص ۲۸۸: « الإجماع المنقول بخیر الواحد حجة عند كثير ممن قال باعتبار الخبر بالخصوص من جهة أنه من أفراد من دون أن يكون عليه دليل بالخصوص ». شهید صدر، بحوث في علم الأصول/ ج ۴/ ص ۳۲۰: « هذا كله على مقتضى القاعدة العامة إلا أنه حيث ثبت عندنا وقوع تسامح نوعي و اصطلاح عمومي من قبل علمائنا الأقدمين في نقل الإجماع و ادعائه أو اعتمادهم لمشارب غير صحيحة في تشخيصه فلم يبق للفقهاء ثقة كبيرة بمثل دعاوى الإجماع المنقولة في الكتب ما لم تنضافر الدعاوى و تنضم إليها القرائن و الشواهد و المؤيدات على صحتها ».

^۲ محقق خویی، مصباح الأصول/ ج ۱/ ص ۱۵۸: « فإن الإجماع المدعى في كلام الشيخ الطوسي -قدس سره- مبني على كشف رأي المعصوم (عليه السلام) من اتفاق علماء عصر واحد بقاعدة اللطف، و هي غير تامة عندنا على ما ستعرفه قريباً إن شاء الله تعالى. و أو هن منه الاجماع المدعى في كلام السيد المرتضى -قدس سره- فإنه كثيراً ما ينقل الاجماع على حكم يراه مورد قاعدة اجمع عليها، أو مورد أصل كذلك مع أنه ليس من موارد تلك القاعدة أو الأصل حقيقة ».

^۳ الانتصار / ص ۲۲۴: « و في سبيل الله و ابن السبيل »، و معنى سبيل الله الطريق الى ثوابه و الوصلة الى التقرب إليه، و لما كان ما ذكرناه مقرباً إلى الله تعالى و موصلاً إلى الثواب جاز صرفه فيه ».

^۴ المعتمد / ج ۲ / ص ۵۷۷: « لنا ان السبيل هو الطريق فإذا أضيف الى الله سبحانه كان عبارة عن كل ما يكون وسيلة إلى الثواب ».

کتبش آن را اختیار کرده اند؛ چرا که حقیقت در آن معناست، پس بر آن حمل می شود؛ چون آن چه که دلالت بر صرف آن از معنای حقیقیش بکند، وجود ندارد»^۱.

مرحوم شهید ثانی :

« و فی «سبیل الله» و آن - بنابر صحیح تر از دو قول - همه اعمال قربی است، چرا که «سبیل الله» در لغت راه به سوی خداست و مراد در اینجا راه به سوی رضوان و ثواب اوست؛ زیرا مکان داشتن برای خداوند محال است. پس هر آن چه باعث رسیدن به ثواب شود، داخل در «سبیل الله» است»^۲.

مرحوم اردبیلی :

« و در «سبیل الله»، متبادر از آن نزد لغت و عرف مطلق راه خیر است و قول اکثر موید آن می باشد»^۳.

معنای لغوی «سبیل الله» در بخش مفاهیم، صفحه ۶ مورد بررسی قرار گرفت. البته برای قضاوت در مورد این استدلال، استدلالی که برای قول سوم و چهارم ذکر شده است نیز باید مورد توجه قرار گیرد. برخی معتقدند که اضافه «الله» به «سبیل» معنای دیگری را افاده می کند و این معنا صحیح نیست^۴.

۳) روایات

به چندین روایت استدلال شده است که عمده این روایات در ذیل معنای اول (جهاد در راه خدا) - در مقام بیان معارض برای روایات اثبات کننده معنای اول - ذکر شد. روایات مورد استدلال، این موارد می باشند :

۱ المهدب البارع / ج ۱ / ص ۵۳۲: «أحد مصارف الزكاة سبيل الله، و السبيل الطريق، فإذا أضيف إلى الله تعالى، أفاد كلاً ما يتقرب به إلى الله، و هو الذي قواه في المبسوط، و جزم به في الخلاف، و اختاره ابن حمزة، و ابن إدريس، و المصنف، و العلامة في كتبه. لأنه حقيقة فيحمل عليه، لعدم ما يدل على صرفه عن حقيقته».

۲ الروضة البهية / ج ۲ / ص ۴۹: «و في سبيل الله و هو القرب كلها» على أصح القولين لأن سبيل الله لغة: الطريق إليه و المراد هنا الطريق إلى رضوانه و ثوابه لاستحالة التحيز عليه فيدخل فيه ما كان وصلة إلى ذلك».

۳ مجمع الفوائد / ج ۱ / ص ۲۳۷: «و في سبيل الله، المتبادر منه لغة و عرفاً هو مطلق سبيل الخير، و يؤيده قول الأكثر».

۴ همچنین ر.ک به شیخ طوسی، الخلاف / ج ۴ / ص ۲۳۶ و ابن زهره، غنية النزوع / ص ۱۲۴ و حلی، ابن ادریس، السرائر / ج ۱ / ص ۴۵۷ و علامه حلی، تذكرة الفقهاء / ج ۵ / ص ۲۶۰ و علامه حلی، منتهی المطلب / ج ۸ / ص ۳۵۵ و فخرالمحققین، ایضاح الفوائد / ج ۱ / ص ۱۹۷ و شهید ثانی، مسالك الافهام / ج ۱ / ص ۴۱۹ و کاشف الغطاء، حسن، انوارالفقاهة / کتاب الزكاة / ص ۹۷ و نراقی، احمد، مستند الشیعه / ج ۹ / ص ۲۹۰ و حلی، مقداد، کنزالعرفان / ج ۱ / ص ۵۳۳ و عاملی، محمد بن علی، مدارک الاحکام / ج ۵ / ص ۲۳۱ و سبزواری، محمد باقر، ذخیره المعاد / ج ۲ / ص ۴۵۶ و کاشانی، فیض، مفاتیح الشرائع / ج ۱ / ص ۲۰۷ و بهبهانی، محمد باقر، مصابیح الظلام / ج ۱۰ / ص ۴۵۳ و طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل / ج ۵ / ص ۱۴۸ و نجفی، جواهرالکلام / ج ۱۵ / ص ۳۶۸ و شیخ انصاری، کتاب الزكاة / ص ۳۰۹ و محقق خویی، موسوعة الامام الخویی / ج ۲۴ / ص ۱۱۴.

۵ ر.ک به ادله قول سوم و چهارم.

(۳/۱) مرسله علی بن ابراهیم

مهمترین روایت دال بر این قول، مرسله علی بن ابراهیم قمی است^۱ که شیخ طوسی - ره - از کتاب تفسیر قمی برای ما نقل کرده است^۲:

« مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَسْنَدُهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ أَنَّهُ ذَكَرَ فِي تَفْسِيرِهِ تَفْصِيلَ هَذِهِ الثَّمَانِيَةِ الْأَصْنَافِ فَقَالَ فَسَّرَ الْعَالَمُ فَقَالَ: ... وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ قَوْمٌ يَخْرُجُونَ فِي الْجِهَادِ وَ لَيْسَ عِنْدَهُمْ مَا يَتَّقُونَ بِهِ أَوْ قَوْمٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَيْسَ عِنْدَهُمْ مَا يَحْجُونَ بِهِ أَوْ فِي جَمِيعِ سَبِيلِ الْخَيْرِ فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُعْطِيَهُمْ مِنْ مَالِ الصَّدَقَاتِ حَتَّى يَقْوُوا عَلَى الْحِجِّ وَالْجِهَادِ^۳ ».

ترجمه: شیخ طوسی به اسنادش از علی بن ابراهیم - که او تفصیل این هشت صنف را در تفسیرش ذکر کرده است - که او از عالم - علیه الصلاة والسلام - تفسیر کرده و گفته است: ... و «فی سبیل الله» قومی هستند که برای جهاد خارج می شوند و نزد آنها آنچه که تقویتشان کند، ندارند یا قومی از مومنین هستند که نزدشان آنچه که با آن حج به جا بیاورند، ندارند یا هر راه خیری^۴. پس بر امام است که از مال زکات به آنها بدهد تا برای حج و جهاد توانایی داشته باشند.

اشکال:

۱ محقق حلی، المعتمد / ج ۲ / ص ۵۷۷: « و یؤید ما ذکرناه [در عام بودن معنای سبیل الله] ما رواه علی بن ابراهیم فی کتاب التفسیر عن العالم علیه السلام قال: « و فی سبیل الله قوم یخرجون الی الجهاد و لیس عندهم ما ینفقون، و قوم مؤمنون لیس لهم ما یحجون به و فی جمیع سبیل الخیر ».

علامه حلی، تذکره الفقهاء / ج ۵ / ص ۲۶۰: « [سبیل الله دارای معنای عامی است] ... و لقول العالم علیه السلام: « و فی سبیل الله قوم یخرجون الی الجهاد و لیس عندهم ما ینفقون، و قوم مؤمنون لیس لهم ما یحجون به، و فی جمیع سبیل الخیر ».

شهید اول، البیان / ص ۳۱۴: « ... و جمیع سبیل الخیر لما رواه علی بن ابراهیم فی التفسیر ».

شهید ثانی، مسالک الافهام / ج ۱ / ص ۴۱۹: « و بذلك [عام بودن معنای سبیل الله] وردت الروایة أيضا، ذکرها علی بن ابراهیم فی تفسیره عن العالم علیه السلام ».

عاملی، محمد بن علی، مدارک الاحکام / ج ۵ / ص ۲۳۱: « [در مقام بیان کردن ادله بر عام بودن معنای سبیل الله] و ما رواه علی بن ابراهیم فی کتاب التفسیر عن العالم علیه السلام أنه قال: « و فی سبیل الله قوم یخرجون الی الجهاد و لیس عندهم ما یحجون به، أَوْ قَوْمٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَيْسَ عِنْدَهُمْ مَا يَحْجُونَ بِهِ، وَ فِي جَمِيعِ سَبِيلِ الْخَيْرِ ».

بحرانی، یوسف، الحدائق / ج ۱۲ / ص ۱۹۹: « و یدل علیه [سبیل الله] تمام خیرات را در بر می گیرد [ما نقله الثقة الجلیل علی بن ابراهیم فی تفسیره فی تممة الحدیث المتقدم ذكره فی الأصناف المتقدمة عن العالم علیه السلام قال: « و فی سبیل الله قوم یخرجون الی الجهاد و لیس عندهم ما یحجون به أَوْ قَوْمٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَيْسَ عِنْدَهُمْ مَا يَحْجُونَ بِهِ أَوْ فِي جَمِيعِ سَبِيلِ الْخَيْرِ، فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُعْطِيَهُمْ مِنْ مَالِ الصَّدَقَاتِ حَتَّى يَقْوُوا عَلَى الْحِجِّ وَالْجِهَادِ ».

^۲ برخی علماء (مانند استاد محترم راهنما) در انتساب «تفسیرالقمی» موجود به علی بن ابراهیم قمی تشکیک کرده اند. از این روی به کتاب تفسیرالقمی موجود استناد نکردیم و نقل شیخ طوسی - ره - را بیان کردیم.

^۳ وسایل الشیعه / ج ۹ / ص ۲۱۲.

^۴ استاد محترم راهنما: اگر « فی جمیع سبیل الخیر » عطف به « فی الجهاد » باشد، معنای دیگری استظهار خواهد شد.

دلالت روشن است، اما روایت مرسل می باشد^۱ و واسطه علی بن ابراهیم تا عالم - علیه الصلاه و السلام - نقل نشده است. احتمالاً به همین دلیل برخی آن را به عنوان موید آورده اند نه آن که به آن استدلال کرده باشند^۲.

جواب :

صاحب ریاض در جواب از این اشکال می نویسد : « و مرسل بودن این روایت با عمل علماء جبران می شود ... مثل ادعای ضعف سند مرسله که با شهرت جبران می شود^۳. جبران ضعف سند این روایت توسط مرحوم نراقی^۴ و حسن کاشف الغطاء^۵ نیز مطرح شده است.

نقد جواب :

می توان به این جواب اشکال صغروی و کبروی داشت؛ چرا که اولاً با توجه به ادله متعدد برای اثبات قول دوم، عمل اصحاب به این روایت مشکوک است^۶ و ثانیاً عمل اصحاب جابر ضعف سند نمی باشد. البته اشکال کبروی یک اشکال مبنایی و محل نزاع بین علماء می باشد^۷.

۱ محقق همدانی، مصباح الفقیه / ج ۱۳ / ص ۵۷۷ : « و خصوص مرسله علی بن ابراهیم المتقدمة ». حکیم، سید محسن، مستمسک العروه الوثقی / ج ۹ / ص ۲۶۵ : « مرسله القمی : « وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَوْمٌ يَخْرُجُونَ إِلَى الْجِهَادِ وَ لَيْسَ عِنْدَهُمْ مَا يَنْفِقُونَ. أَوْ قَوْمٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَيْسَ عِنْدَهُمْ مَا يَحْجُونَ بِهِ، وَ فِي جَمِيعِ سَبَلِ الْخَيْرِ ». محقق خویی، موسوعه الامام الخویی / ج ۲۴ / ص ۱۱۹ : « ... فِي مَرْسَلَةِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْمَتَّقَمَةِ ».

۲ محقق حلّی، المعتمد / ج ۲ / ص ۵۷۷ : « و يُؤَيَّدُ مَا ذَكَرْنَاهُ [در عام بودن معنای سبیل الله] ما رواه علي بن إبراهيم في كتاب التفسير عن العالم عليه السلام قال: « و في سبيل الله قوم يخرجون الى الجهاد و ليس عندهم ما ينفقون، و قوم مؤمنون ليس لهم ما يحجون به و في جميع سبل الخير ».

علامه حلّی، منتهی المطلب / ج ۸ / ص ۳۵۵ : « و يُؤَيَّدُ: ما ذكره علي بن إبراهيم في كتاب التفسير، و رواه عن العالم عليه السلام قال وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَوْمٌ يَخْرُجُونَ فِي الْجِهَادِ وَ لَيْسَ عِنْدَهُمْ مَا يَنْفِقُونَ، وَ قَوْمٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَيْسَ عِنْدَهُمْ مَا يَحْجُونَ بِهِ، أَوْ فِي جَمِيعِ سَبَلِ الْخَيْرِ فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَعْطِيَهُمْ مِنْ مَالِ الصَّدَقَاتِ حَتَّى يَقْوُوا عَلَى الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ ».

اردبیلی، احمد، مجمع الفائده / ج ۴ / ص ۱۶۴ : « و يُؤَيَّدُ قول الأكثر، و ما ورد في تفسير علي بن إبراهيم رواه عن العالم عليه السلام قال: و في سبيل الله قوم يخرجون في الجهاد، و ليس عندهم ما يتقون به أو قوم من المؤمنين ليس عندهم ما يحجون به أو في جميع سبل (سبيل خ ل يب) الخير، فعلى الامام عليه السلام ان يعطيهم من مال الصدقات حتى يقووا على الحج و الجهاد ».

۳ ریاض المسائل / ج ۵ / ص ۱۴۸ : « و إرساله منجبر بالعمل... كدعوى ضعف سند المرسله، لانجبارها بالشهرة ... ».

۴ مستند الشیعه / ج ۹ / ص ۲۹۰ : « للمروی في تفسير علي، المذكور في التهذيب أيضا عنه، قال: « و في سبيل الله: قوم يخرجون إلى الجهاد و ليس عندهم ما يتقون به، أو قوم من المؤمنين ليس عندهم ما يحجون به، أو في جميع سبل الخير، و ضعفه - إن كان - منجبر بما مرّ [شهرت فتواي] ».

۵ انوار الفقاهة / كتاب الزكاة / ص ۹۸ : « منع ضعف المرسل بعد انجباره ».

۶ مولف : این نقد را در کتب علماء نیافتم.

۷ محقق خویی، مصباح الأصول / ج ۱ / ص ۲۳۵ : « الأمر الأول: أن الخبر إن كان ضعيفاً في نفسه هل ينجز ضعفه بعمل المشهور أم لا؟ المشهور بين المتأخرين هو ذلك... فتحصل: أن القول بانجبار الخبر الضعيف بعمل المشهور غير تام صغرى و كبرى ».

۳/۲) روایت حسن بن راشد

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَأْتِنَاهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيَّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) - عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى بِمَالٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - قَالَ سَبِيلُ اللَّهِ شِيعَتُنَا^۱»^۲.

ترجمه: مرحوم شیخ صدوق به اسنادش از محمد بن عیسی بن عبید از حسن بن راشد گفت: از ابوالحسن امام هادی - علیه الصلاة و السلام - از مردی که به مالش در راه خدا وصیت کرده است، پرسیدم. فرمود: راه خدا شیعیان ماست.

تقریب استدلال:

صاحب حدائق در ذیل این روایت توضیح می دهد که «سبیل الله» یا به معنای «جهاد» است یا «تمام سبیل خیر» را در بر می گیرد. این روایت با معنای اول سازگاری ندارد، پس دلیل برای قول دوم می باشد^۴.

اشکال اول:

این روایت معنایی اخص از معنای دوم را افاده می کند و تمام کارهای خیر را در بر نمی گیرد.

جواب:

محقق همدانی می فرماید: «بر حسب ظاهر مراد از امثال این روایات بیان افضل و اوضح مصادیق سبیل الله است نه انحصار سبیل الله در آنچه که برای شیعیان مصرف می شود و الا واضح است که با دیگر روایات معارض خواهد بود»^۵.

^۱ محقق خوئی، موسوعة الامام الخوئی / ج ۲۴ / ص ۱۱۳: «فإن المسمى به الحسن بن راشد، مشترك بين من هو من أصحاب الصادق و من هو من أصحاب الرضا و من هو من أصحاب العسكري (عليهم السلام)، و المراد به في المقام هو الأخير بقريته روايته عن العسكري، و هو المكنى بـ أبي علي، مولى آل المهلب، و قد وثقه الشيخ في رجاله، فالسند معتبر كما أن الدلالة واضحة».

^۲ وسایل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۳۳۹.

^۳ بحرانی، یوسف، الحدائق / ج ۱۲ / ص ۲۰۰: «و يدل على ذلك [عمومیت معنای سبیل الله] أيضا ما رواه المشايخ الثلاثة عن الحسن بن راشد ...». بهبهانی، محمد باقر، مصابیح الظلام / ج ۱۰ / ص ۴۵۴: «و يظهر [عمومیت معنای سبیل الله] أيضا من الأحاديث الواردة في الوصية بسبيل الله، حيث ورد في الصحيح: «أن سبيل الله شيعتنا»». نجفی، جواهر الكلام / ج ۱۵ / ص ۳۶۹: «[در مقام تعلیل بر عمومیت معنای سبیل الله] و قال الحسن بن راشد ...». محقق همدانی، مصباح الفقيه / ج ۱۳ / ص ۵۷۵: «[در مقام تعلیل بر عمومیت معنای سبیل الله] و خبر الحسن بن راشد ...». محقق خوئی، موسوعة الامام الخوئی / ج ۲۴ / ص ۱۱۳: «[در مقام نفی اختصاص سبیل الله به جهاد] ما ورد في بعض نصوص الوصية من التطبيق على غير الجهاد، كمعتبرة الحسين بن راشد...».

^۴ بحرانی، یوسف، الحدائق / ج ۱۲ / ص ۲۰۰: «فإن سبيل الله إما أن يخص بالجهاد كما هو أحد القولين أو يفسر بما هو أعم من جميع القربات والطاعات، و المعنى الأول لا مجال لاعتباره هنا».

^۵ مصباح الفقيه / ج ۱۳ / ص ۵۷۵: «فالمراد بمثل هذه الرواية بحسب الظاهر بيان أفضل مصاديق السبيل و أوضحه، لا انحصار سبيل الله في ما يصرف إلى الشيعة، و إلا لعارضه غيره من الأخبار، كما لا يخفى».

همچنین آقای سید صادق روحانی می گوید: «ظاهرا این روایت در بیان افضل مصادیق وارد شده است و نه انحصار سبیل الله در آنچه صرف شیعیان می شود، زیرا در خبر شاهدهی بر حصر وجود ندارد»^۱.
اشکال دوم:

این روایت مجمل است و نمی توان برای استدلال بر این قول از آن استفاده کرد. آقای منتظری می نویسد: «شاید مراد از آن صرف در احتیاجات شیعه از منافع عمومی باشد. و همچنین احتمال دارد که مراد از آن تملیک به فقراء شیعه باشد و در نتیجه سبیل الله اعم از فقرا می شود. و همچنین احتمال دارد که مراد از آن تقویت مذهب شیعیان باشد»^۲.

در مورد نفی قول اول با این روایت، اشکال و جوابی در صفحه ۱۸ - ذیل بیان روایات معارض با روایات دال بر معنای «جهاد» - مطرح شد که از تکرار آن صرف نظر می کنیم.
به هر حال این روایت دلیل بر رد قول اول می باشد. اما در صورتی می تواند اثبات کننده قول دوم باشد، که نافی قول سوم و چهارم نیز باشد. خواهیم گفت (در صفحه ۳۹ و ۴۳ در مقام بیان و بررسی اشکالات قول سوم و چهارم) که اطلاق این روایت با قول سوم و چهارم در تنافی است^۳.

۳/۳ (روایت حسین بن عمر

«و [محمد بن علی بن حسین به اسنادش] عنه [محمد بن عیسی] عن محمد بن سلیمان عن الحسین بن عمر قال: قلت لابی عبد الله (علیه السلام) إن رجلاً أوصى إليّ بمالٍ في السبيل فقال لي اصرفه في الحج قلت أوصى إليّ في السبيل قال اصرفه في الحج فإني لا أعلم سبيلاً من سبيله أفضل من الحج»^۴.

ترجمه: مرحوم شیخ صدوق به اسنادش از محمد بن عیسی از محمد بن سلیمان از حسین بن عمر که گفت: به امام صادق - علیه الصلاه و السلام - گفتم مردی مالش را در سبیل به من وصیت کرده است. پس به من فرمود: در حج آن را مصرف کن. گفتم مالش را در سبیل به من وصیت کرده است. فرمود: در حج صرفش کن که من راهی از راه های خدا را افضل از حج نمی دانم.

۱ فقه الصادق / ج ۷ / ص ۲۵۲: «الظاهر انه وارد في بيان افضل المصاديق لا انحصار سبيل الله فيما يصرف الي الشيعة، اذ لا شاهد في الخبر على الحصر».

۲ كتاب الزكاة / ج ۳ / ص ۱۱۸: «أقول: لعل المراد به الصرف فيما يحتاج إليه الشيعة من المرافق العامة. و يحتمل أيضا أن يراد التمليك لفقرائهم، فيكون سبيل الله أعم من الفقراء. و يحتمل أيضا أن يراد تقوية مذهبهم».

۳ استاد محترم راهنما: ولكن از قول دوم نیز اخص می باشد.

۴ وسایل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۳۳۹.

۵ بحرانی، یوسف، الحدائق / ج ۱۲ / ص ۲۰۰: «و بأسانیدهم عن الحسین بن عمر ...». نجفی، جواهر الکلام / ج ۱۵ / ص ۳۶۹: «و خبر الحسین بن عمر ...». شیخ انصاری، کتاب الزكاة / ص ۳۰۹: «و مثل ما ورد في من أوصى في سبيل الله من، أنه يصرف في الحج، معللاً بأنني لا أجد أفضل من الحج». محقق همدانی، مصباح الفقيه / ج ۱۳ / ص ۵۷۵: «و يدلّ عليه أيضا خبر الحسین بن عمر ...».

صاحب حدائق - ره - مانند روایت قبل معتقد است که چون این روایت نافی معنای جهاد است، اثبات کننده معنای دوم می باشد.^۱

صاحب جواهر - ره - می فرماید: « این روایت ظاهر در تعدد سبیل الله می باشد ولو حج افضل آنهاست. بر هر تقدیر شهادت بر خلاف آنچه خصم می گوید - انحصار سبیل الله در جهاد - در آن وجود دارد ».^۲

نقد

استاد هاشمی شاهرودی - دامت برکاته - در نقد دلالت این روایت بیان می دارد که این روایت نافی قول اول می باشد و می توان آن را جزو اشکالات قول اول دانست؛ اما اثبات کننده قول دوم یا سوم یا چهارم نمی باشد و با همه آنها سازگاری دارد.^۳

۴) جواز صرف زکات برای حج

بر اساس این استدلال، ابتدا جواز صرف زکات برای حج ثابت می شود و سپس به ضمیمه این نکته که هزینه کردن زکات برای حج با هیچ مصرفی جز مصرف «سبیل الله» همخوانی ندارد، نتیجه می شود که سهم «سبیل الله» مختص به «جهاد» نیست و معنای عامی دارد.

قدم اول اثبات جواز صرف زکات برای حج، با تمسک به روایات است. روایت حسین به عمر - که در قسمت استدلال به روایات به آن اشاره کردیم - و روایاتی که در ذیل ذکر خواهد شد، دلالت بر جواز صرف زکات برای حج دارند:

- « مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَسْنَدُهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ أَنَّهُ قَالَ لِأَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ - ع - يَكُونُ عِنْدِي الْمَالُ مِنَ الزَّكَاةِ أَفَأَحِجُّ بِهِ مَوَالِيَّ وَأَقَارِبِي قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ ».^۴

^۱ الحدائق / ج ۱۲ / ص ۲۰۰: « فإن سبيل الله إما أن يخص بالجهاد كما هو أحد القولين أو يفسر بما هو أعم من جميع القربات و الطاعات، و المعنى الأول لا مجال لاعتباره هنا.»

^۲ جواهرالكلام / ج ۱۵ / ص ۳۶۹: « هو ظاهر في تعدد سبيل الله و إن كان الحج أفضلها، على أنه على أي تقدير فيه شهادة على خلاف ما يقوله الخصم من كونه الجهاد.»

^۳ متن در س خارج استاد هاشمی شاهرودی / ۲۷ شهریور ۱۳۹۱ (با تصرف و تلخیص).

^۴ وسایل الشیعه / ج ۹ / ص ۲۹۰.

^۵ اردبیلی، احمد، مجمع الفائده / ج ۴ / ص ۱۶۴: « و يؤيده الصحيح من الاخبار الدالة على جواز إرسال الناس الى الحج من الزكاة، و هو في صحیحة علی بن یقطين - في الفقيه - قال علی بن یقطين لأبي الحسن الأول علیهما السلام تكون عندي المال من الزكاة فأحج به موالی و أقاربی؟ قال: نعم: لا بأس.»

سبزواری، محمد باقر، ذخیره المعاد / ج ۲ / ص ۴۵۶: « و في جميع سبيل الخير و يدل على جواز صرف الزكاة في معونة الحاج ما رواه ابن بابويه عن علي بن يقطين في الصحيح أنه قال ... ».

محقق خویی، موسوعة الامام الخویی / ج ۲۴ / ص ۱۱۳: « و هناك روايات اخرى دلت على جواز الصرف في غير الجهاد كالحج: منها: صحیحة علی بن یقطين.»

ترجمه: شیخ صدوق به اسنادش از علی بن یقظین که او به امام کاظم - علیه الصلاة والسلام - گفت: نزد من مالی از زکات است. آیا با آن موالی و اقرباء خود را به حج بفرستم. فرمود: بله. اشکالی ندارد.

- « و [محمد بن علی بن الحسین] یاسناده عن محمد بن مسلم انه سأل ابا عبد الله ع عن الصَّوْرَةَ أَيْحَجٌ مِنَ الزَّكَاةِ قَالَ نَعَمْ.

و یاسناده عن حرین عن محمد بن مسلم مثله و رواه الشيخ یاسناده عن حماد عن حرین مثله^۱».

ترجمه: مرحوم شیخ صدوق به اسنادش از محمد بن مسلم که از امام صادق - علیه الصلاة والسلام - از کسی که حج نرفته است، پرسید که آیا از زکات می تواند حج به جا آورد. فرمود: بله.

- « مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقَلَ مِنْ نَوَادِرِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّوْرَةِ - أَيْحَجُهُ الرَّجُلُ مِنَ الزَّكَاةِ قَالَ نَعَمْ^۲».

ترجمه: محمد بن ادریس در آخر سرائر از نوادر احمد بن محمد بن محمد بن ابی نصرالبنظی از جمیل نقل می کند که از امام صادق - علیه الصلاة والسلام - سوال کردم از کسی که به حج نرفته است، آیا مرد از زکات می تواند او را به حج بفرستد؟ امام - علیه الصلاة والسلام - فرمود: بله.

اشکال اول:

این روایات جواز صرف سهم «سبیل الله» در حج را اثبات می کند نه تمام خیرات. بنابراین این روایات قول دوم را اثبات نمی کند.^۳

^۱ وسایل الشیعه / ج ۹ / ص ۲۹۰.

^۲ محقق خویی، موسوعة الامام الخویی / ج ۲۴ / ص ۱۱۳: « و منها [ادله دال بر جواز صرف در غیر جهاد مثل حج] : صحیحة محمد بن مسلم، أنه سأل ... ».

^۳ بحث سندي: محقق خویی، موسوعة الامام الخویی / ج ۲۴ / ص ۱۱۴: « فأنها و إن كانت ضعيفة السند في طريق ابن إدريس لجهالة طريقه إلى البنظي و لكن صاحب الوسائل يرويه أيضاً عن كتاب علي بن جعفر و طريقه إليه صحیح». استاد محترم راهنما: «البته این سخن در صورتی صحیح است که طرق صاحب وسائل حقیقی باشد و نه صوری و غیرواقعی. حال آنکه این طرق صوری و غیرواقعی است».

^۴ وسایل الشیعه / ج ۹ / ص ۲۹۱.

^۵ نراقی، احمد، مستند الشیعه / ج ۹ / ص ۲۹۰: « و يدلّ عليه [عام بودن معنای سبیل الله] أيضاً ما دلّ على جواز صرف الزكاة في الحج بضميمة عدم القول بالفصل، كصحیحة علي بن يقظين، و المروي عن جميل في مستطرفات السرائر». شیخ انصاری، كتاب الزكاة / ص ۳۰۹: « [در مقام شمردن ادله دال بر عام بودن معنای سبیل الله] و عن مستطرفات السرائر، عن كتاب البنظي، عن جميل عن أبي عبد الله عليه السلام: «قال: سألته عن الصرورة أ يحجه الرجل من الزكاة؟ قال: نعم». موسوعة الامام الخویی / ج ۲۴ / ص ۱۱۴: « و منها [ادله دال بر معنای عام سبیل الله] : صحیحة جميل ».

^۶ متن درس خارج استاد هاشمی شاهرودی / ۲۷ شهریور ۱۳۹۱ (با تصرف و تلخیص).

جواب :

دو بیان در رد این اشکال مطرح شده است :

اول این که کسی قائل به فرق بین حج و غیر حج نشده است. هر کس که جواز صرف این سهم در حج را جایز دانسته است، جواز صرف آن در تمام خیرات را جایز می داند.^۱

دوم این که «حج» خصوصیتی ندارد و از این روایات تعدی به دیگر خیرات نیز فهمیده می شود.^۲

رد جواب :

قائلین به قول سوم و چهارم بین حج و کارهای خیر شخصی فرق می گذارند و تعدی از حج - که منفعت عمومی دینی دارد - به دیگر کارهای خیر را نمی پذیرند. بنابراین این استدلال تنها نافی قول اول می تواند باشد و نه اثبات کننده قول دوم.^۳

اشکال دوم^۴ :

ممکن است ادعا شود که پرداخت زکات برای حج با سهم «فقراء و مساکین» سازگاری دارد. نمی توان به یقین گفت که این روایات در مورد سهم «سبیل الله» وارد شده است.^۵ شاید تعبیر به موید در مورد این روایات در برخی کلمات علماء^۶ به همین نکته اشاره داشته باشد.

گفتار دوم / بیان و بررسی اشکالات این قول

اولین اشکال به این قول «تکرار مستهجن» بود که در ذیل «استدلال به نفی معنای عام» برای قول اول در صفحه ۲۰ به آن اشاره کردیم.

اشکالات دیگر این قول همان ادله مثبت اقوال سوم و چهارم می باشند. در حقیقت پذیرش استدلال هایی که برای اثبات آن دو قول ذکر شده است، به معنای عدم پذیرش قول دوم می باشد. بنابراین اشکالات این قول را به ادامه بحث و در ذیل استدلال برای اقوال سوم و چهارم واگذار می کنیم.

^۱ مستندالشیعة / ج ۹ / ص ۲۹۰: « و يدلّ عليه أيضا ما دلّ على جواز صرف الزكاة في الحجّ بضميمة عدم القول بالفصل ». انوارالفقاهة /

كتاب الزكاة / ص ۹۷: « [در مقام بر شمردن ادله اثبات کننده قول دوم] و ما جاء في جواز صرف الزكاة في الحجّ و لا قائل بالفرق ».

^۲ كتاب الزكاة / منتظري / ج ۳ / ص ۱۲۰: « و اذا لم نحصر سبيل الله في الجهاد و تعدينا منه إلى الحجّ فالظاهر عدم خصوصية له فلا محالة يراد به كل قرينة ».

^۳ متن درس خارج استاد هاشمی شاهرودی / ۲۷ شهریور ۱۳۹۱ (با تصرف و تلخیص).

^۴ در ذیل بیان روایات معارض با روایات اثبات کننده قول اول در صفحه ۱۹ به این اشکال اشاره کردیم.

^۵ مصابيح الظلام / ج ۱۰ / ص ۴۵۵: « و يحتمل أن يكون ذلك من سهم الفقراء ». كتاب الزكاة / منتظري / ج ۳ / ص ۱۱۷: « و ليس في

الخبرين اسم من سبيل الله و لكن الظاهر إرادة ذلك، إذ الفقير بما هو فقير لا يعطى إلا بمقدار حاجاته في إعاشته. اللهم إلا أن يقال إن الحجّ و الزيارات بالمقدار المتعارف أيضا تعدّ من الحاجات ».

^۶ مجمع الفائدة / ج ۴ / ص ۱۶۴: « و يؤيده الصحيح من الاخبار الدالة على جواز إرسال الناس الى الحجّ من الزكاة... ».

خلاصه و جمع بندی

برای اثبات قول دوم به اجماع، معنای عرفی، روایات و جواز صرف زکات برای حج استدلال شده است. برخی از استدلالها با نقد مواجه شد و تصمیم گیری در مورد دیگر استدلال ها به بعد از بررسی ادله قول سوم و چهارم موکول گردید.

قول سوم / مصالح عامه

مقصود از مصالح عامه، اعمال خیری است که منفعت آن به عموم مسلمانان برسد نه این که منفعت شخصی را تامین کند. قول دوم «سبیل الله» را به مطلق اعمال خیر تعریف می کرد - چه منفعتش عمومی باشد و چه خصوصی -، لکن این قول اخص از آن است و تنها اعمال خیری که منفعت عمومی دارند را در بر می گیرد. بنابر این قول، هزینه کردن زکات از سهم «سبیل الله» در ساختن مسجد و پل و ...، دفع فتنه و فساد از جامعه اسلامی، وقف کتب علمی و دینی و ... جایز است؛^۱ اما صرف کردن آن در اصلاح بین زن و شوهر، ازدواج یک مجرد و امثال آنها - که منفعت شخصی را تامین می کنند - جایز نمی باشد.

بنابر کلمات علماء این قول تا قرن اخیر قائلی نداشته است. به عنوان نمونه صاحب حدائق - ره - می نویسد: «سبیل الله از اصناف بیان شده می باشد و آیا مقصود از آن فقط جهاد است یا شامل همه اعمال قربی و خیرات و مصالح می شود؟ دو قول وجود دارد»^۲. تا آن جایی که مولف تحقیق کرده است تا قبل از قرن اخیر، به این قول اشاره ای نشده است؛ مگر این که از عبارت شیخ طوسی -ره- در *اقتصاد* این مطلب استظهار شود: «و سبیل الله جهاد است و همه مصالح مسلمین داخل در آن است»^۴.

اما در قرن اخیر بزرگانی چون مرحوم امام خمینی -ره- و مرحوم آقای خوبی -ره- و مرحوم آقای میلانی -ره- این قول را اختیار کرده اند. در *عروة الوثقی محشی* ذیل عبارت مرحوم سید که می فرماید: «سبیل الله همه راههای خیر است»^۵، امام خمینی -ره- می فرماید:

۱ کاشف الغطاء، حسن، انوارالفقاهة / کتاب الزکاة / ص ۹۷: «ثانیها: مصالح المسلمین العامة من بناء مساجد و قناطر و سور للبلد المضطر إليه و جسر للعبور و خانات ورود المترددین و حمامات للزوار و حفر أنهار و قنوات و بناء علامات في الطرق لمعرفة الطريق و وضع أشجار و نخل للمارین من المسلمین و وقف کتب علم و بئر و مدارس و غیر ذلك».

۲ الحدائق / ج ۱۲ / ص ۱۹۹: «من الأصناف المتقدمة سبیل الله، و هل هو الجهاد خاصة أو ما يشمل جميع القرب و الخیرات و المصالح؟ قولان».

۳ همچنین شهید ثانی در *الروضة البهیة* / ج ۲ / ص ۴۹ می نویسد: «و في سبیل الله و هو القرب كلها على أصح القولین» که نشان می دهد تنها دو قول در مساله وجود دارد؛ قول اول و دوم در این تالیف.

۴ الاقتصاد / ص ۲۸۲: «و في سبیل الله هو الجهاد و يدخل فيه جميع مصالح المسلمین».

۵ العروة الوثقی المحشی / ج ۴ / ص ۱۲۰: «سبیل الله و هو جميع سبیل الخیر».

«بعید نیست که «سبیل الله» مصالح عمومی مسلمین و اسلام باشد، مثل ساختن پل ها و تعمیر راهها و خیابان ها و آنچه که بوسیله آن تعظیم شعائر و علو کلمه اسلام یا دفع فتنه و فساد از حوزه اسلام و بین دو قبیله از مسلمین و امثال آن حاصل می شود نه مطلق اعمال قربی مثل اصلاح بین زوج و زوجه و پدر و فرزند»^۱.

محقق خویی - ره - در همین قسمت می فرماید :

«بلکه خصوص آنچه که در آن مصلحت عمومی وجود دارد»^۲.

محقق میلانی - ره - نیز چنین نظری دارند :

«و تحقیق این است که ظاهر از «سبیل الله» آن چیزی است که به حمل شایع «سبیل الله» باشد، نه به مجرد قصد قربت از حیث کمک به مومن بودن و ادخال سرور در قلب او و امثال آن. و مصالح عمومی مثل مساجد و پل ها و امثال آنها از «سبیل» شمرده می شوند. و همچنین جهاد و حج^۳. و اما در مورد اشخاص [اعطا به جهت مصالح اشخاص]، امر [جواز اعطا] در مورد آنها مشکل است»^۴.

سه دلیل برای اثبات این قول بیان شده است که به آنها خواهیم پرداخت.

گفتار اول / بیان و بررسی ادله

۱) متفاهم عرفی از لفظ «سبیل الله»

مرحوم میلانی در اثبات این نظر چنین فرموده اند :

« زیرا بین این که پوشاک و طعام به شخصی قربه الی الله تعالی داده شود و بین این که چیزی در «سبیل الله» قربه الی الله صرف شود، فرق وجود دارد. پس کسی که مالی را در ازدواج شخصی صرف کند یا مالی به او بدهد تا ازدواج کند و با آن قصد قربت داشته باشد، راه خیر رفته است و اجر و ثواب دارد. لکن چون ازدواج از «سبیل الله» تعالی نیست، پس مال در «سبیل الله» صرف نشده است.

۱ همان: « لا یبعد أن یكون سبیل الله هو المصالح العامة للمسلمین و الإسلام كبناء القناطر و تعمیر الطرق و الشوارع و ما به یحصل تعظیم الشعائر و علو کلمة الإسلام أو دفع الفتنة و الفساد عن حوزه الإسلام و بین القبیلین من المسلمین و أشباه ذلك لا مطلق القربات كالإصلاح بین الزوج و الزوجة و الوالد و الولد».

۲ العروة الوثقی المحشی / ج ۴ / ص ۱۲۱: « بل خصوص ما فیہ مصلحة عامة».

۳ مؤلف: ظاهراً به این دلیل که حج از شعائر می باشد و هر چه حج با عظمت بیشتری برگزار شود به نفع جهان اسلام است، هزینه کردن برای حج دارای مصلحت عمومی است.

۴ محاضرات فی فقه الامامیة / کتاب الزکاة / ج ۲ / ص ۱۲۸: « و التحقيق: ان الظاهر من سبیل الله هو ما كان كذلك بالحمل الشائع، لا بمجرد قصد القرابة من حیث اعانة المؤمن، و إدخال السرور فی قلبه، و نحو ذلك. و المصالح العامة كالمساجد و القناطر و نحو ذلك تعد من السبیل. و الجهاد و الحج كذلك. و اما الأشخاص فیشكل فیهم الأمر».

.....

و چهار موردی [از آیه مصارف زکات] که ادات «فی» ابتدای آنها آمده است، مصارف زکات هستند. اختلافشان در این است که گاهی صرف در رها شدن بنده ای از بندگی است و گاهی رها شدن بدهکاری از بدهکاری و گاهی رساندن در راه مانده ای به وطنش ... و همه این امور نیکو و عمل خیر است. لکن «سبیل الله» تعالی به حمل شایع بر آنها صدق نمی کند، بلکه این امور احسان در حق اشخاص است. پس صرف در مصالح عامه و جهاد و حج که به حمل شایع «سبیل الله» تعالی هستند، باقی می ماند!.

خلاصه مقصود ایشان این است که اعمال قربی که منفعت شخصی دارند - مثل تزویج یک مجرد -، مصداق عمل قربی هستند، نه مصداق «سبیل الله». هزینه کردن برای این اقدامات هزینه برای عمل قربی است و هزینه برای سبیل الله نیست. اگر برای مصالح عامه هزینه شود، مصداق صرف در «سبیل الله» خواهد بود.

این بیان بر خلاف بیاناتی است که در ذیل قول دوم و تحت عنوان «استدلال به معنای لغوی» در صفحه ۲۷ مطرح کردیم. عباراتی که از سید مرتضی و محقق حلّی و دیگر بزرگان نقل کردیم، نشان داد که ایشان با نظر مرحوم میلانی مخالف هستند. حتی مرحوم آقای خوئی - که هم نظر با مرحوم میلانی است و این قول را در مصرف «سبیل الله» پذیرفته است - معتقد است، «سبیل الله» از نظر لغوی و عرفی اوسع از مصالح عامه است.^۱

۲) تناسب حکم و موضوع

مرحوم آقای خوئی برای اثبات رای خود به «تناسب حکم و موضوع» استناد کرده است. به نظر ایشان هر چند لفظ «سبیل الله» مطلق کار خیر را در بر می گیرد، لکن از آن جایی که حکم زکات با مصالح عمومی و منفعت های کلان سازگاری دارد، شایسته مقید شدن به منافع عمومی و مصالح عامه می باشد. مثلاً نمی توان زکات را برای

^۱ محاضرات فی فقه الامامیه / کتاب الزکاة / ج ۲ / ص ۱۲۸: « إذ فرق بین ان يعطى من الكسوة و الطعام للشخص قربة الى الله تعالى، و بین ان يصرف شيء في سبيل الله قربة اليه تعالى. فمن صرف مالا في تزويج شخص، أو اعطى له مالا لان يتزوج و قصد بذلك القربة فقد سلك سبيل الخير، و حصل الأجر و الثواب. لکن حيث لا يعد التزويج من سبيل الله تعالى فلم يصرف المال في ذلك... و الأربعة التي هي مدخول أداة (في) و هي المصارف، يمتاز الصرف في تخليص الرقبة عن الرقية، و تخليص الغارم عن الغرم، و إيصال ابن السبيل الى وطنه .. و كل ذلك أمور حسنة، لکن لا يصدق عليها بالحمل الشائع انها سبيل الله تعالى، بل هي إحسان في حق الأشخاص، فيبقى الصرف في المصالح العامة و الجهاد و الحج التي هي بالحمل الشائع سبيل الله تعالى».

^۲ موسوعة الامام الخوئی / ج ۲۴ / ص ۱۱۴: « فهذه النصوص تدلنا بوضوح على عدم الاختصاص بالجهاد، و معه لا موجب لرفع اليد عن إطلاق الآية المباركة الدالة على التعميم لكل سبيل الخير و ما صدق عليه عرفاً عنوان سبيل الله. أجل، ينبغي تقييده [سبيل الله] بما يعود نفعه إلى العموم و يعد من المصالح العامة، فلا يشمل مثل تزويج الغني، فإن عنوان سبيل الخير و إن كان صادقاً عليه بمفهومه الواسع، فإن التزويج خير و موجب لإدخال السرور في قلب المؤمن ... ».

تزوید یک مجردی که پدرش پولدار است، هزینه کرد. هزینه برای تزوید این شخص هر چند یک عمل خیر و قری است، لکن منفعتی شخصی است و با حکم زکات تناسب ندارد^۱.

نقد

استاد هاشمی شاهرودی در رد این استدلال به این نکته بسنده می کند که « به نظر ما تناسب حکم و موضوع اقتضای چنین تقيیدی [تقييد معنای لغوی «سبیل الله» به مصالح عامه] را ندارد^۲. می توان جواز هزینه کردن زکات در مصالح شخصی فقیر یا ابن سبیل را شاهی برای این فرمایش دانست.

۳) حکمت تشریح

مرحوم آقای خوبی به «حکمت تشریح» نیز تمسک کرده است و هزینه کردن زکات در امور شخصی را مناسب با حکمت تشریح زکات نمی داند، هر چند لفظ «سبیل الله» مطلق کار خیر را در بر می گیرد^۳.

نقد

استاد هاشمی شاهرودی در نقد این بیان نیز می فرماید: « حکمت تشریح اقتضای چنین تقيیدی [تقييد معنای لغوی «سبیل الله» به مصالح عامه] را ندارد^۴. جواز مصرف زکات برای فقیر و ابن سبیل شاهی برای این گفتار است. البته در مورد مثال «تزوید مجرد پولدار» - که در کلام محقق خوبی ذکر شد - نکته ای وجود دارد که در شرط «فقر» و «احتیاج یا توقف» مورد اشاره قرار می گیرد.

گفتار دوم / بیان و بررسی اشکالات این قول

عمده اشکال این قول به نظر علماء، مغایرت با معنای لغوی و عدم دلیل برای تقييد می باشد، که در استدلال برای قول دوم و رد دلیل اول قول سوم به آنها اشاره شد.

^۱ همان: « أجل، ينبغي تقييده [سبیل الله] بما يعود نفعه إلى العموم و يعدّ من المصالح العامة، فلا يشمل مثل تزويد الغني، فإنّ عنوان سبیل الخیر و إن كان صادقاً عليه بمفهومه الواسع، فإنّ التزويد خیر و موجب لإدخال السرور في قلب المؤمن، إلا أنّ مناسبة الحكم و الموضوع و لا سيّما ملاحظة حكمة التشریح من رفع الحاجة و سدّ الخلة يستوجب الانصراف عنه، فما قد يظهر من بعضهم من جواز الصرف من هذا السهم في شؤون الأغنياء كتزويد أولادهم أو شراء كتب دينية لمطالعتهم و ما شاكل ذلك لا يمكن المساعدة عليه بوجه».

^۲ متن درس خارج استاد هاشمی شاهرودی / ۲۷ شهریور ۱۳۹۱ (با تصرف و تلخیص).

^۳ موسوعة الامام الخويي / همان.

^۴ متن درس خارج استاد هاشمی شاهرودی / همان.

عموم روایت مرسله قمی^۱ و اطلاق روایت الحسن بن راشد^۲ - که در اثبات قول دوم از آن ها استفاده شد - نیز با این رای منافات دارد. در مرسله قمی عبارت «جميع سبل الخیر» آمده است که اعمال خیری که مصلحت شخصی دارد را نیز در بر می گیرد. در روایت الحسن بن راشد لفظ «شیعتنا» آمده است و مقید به مصالح عامه نشده است. حتی روایات جواز صرف زکات برای حج نیز با این نظر سازگار نیست، مگر این که انجام حج توسط شخص خاص را دارای مصلحت عمومی بدانیم^۳.

خلاصه و جمع بندی

برای اثبات این قول به متفاهم عرفی از لفظ «سبيل الله» و تناسب حکم و موضوع و حکمت تشریح استناد شده است. دلیل اول مخالفین زیادی داشت و دلیل دوم و سوم نیز شواهدی بر عدم صحتش دلالت می کرد. از سوی دیگر مضمون برخی روایات نیز با این قول سازگاری نداشت.

قول چهارم / مصالح عامه دینی

بنابر این نظر، مصرف سهم «سبيل الله» اخص از قول دوم و سوم می باشد. قول دوم، مطلق عمل خیر را مصرف «سبيل الله» می دانست. قول سوم این معنا را به مصالح عامه مقید کرد و بیان داشت که عمل خیری که مصلحت عمومی دارد، حقیقت «سبيل الله» است. قول چهارم تنها «عمل خیری که مصلحت عمومی دینی دارد» را مصداق «سبيل الله» تلقی می کند. بر اساس این رای، مصرف زکات از این سهم در ساختن مسجد و وقف کتب دینی جایز است، اما ساختن پل و جاده و درمانگاه و امثال آنها که وجهه دینی ندارند، جایز نیست^۴.

^۱ وسایل الشیعة / ج ۹ / ص ۲۱۲.

^۲ وسایل الشیعة / ج ۱۹ / ص ۳۳۹.

^۳ منتظری، حسینعلی، کتاب الزکاة / ج ۳ / ص ۱۲۶: «و الصرف في الحج أيضا يكون من هذا القبيل، من جهة أنه من أهم مظاهر الإسلام و الشعائر الدينية و يكون مؤتمرا إسلاميا يجتمع فيه المسلمون من مشارق الأرض و مغاربها، قال الله - تعالى -: «جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْيَتِيمَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ» مع ما فيه من التفقه و نقل أخبار الأئمة (ع) إلى كل صقع و ناحية كما في خبر العلل. و في خبر زرارة، عن الصادق (ع): «الحج جهاد كل ضعيف» و في خبر هشام بن الحكم، عنه (ع) في علة التكليف بالحج، قال: «و أمرهم بما يكون من أمر الطاعة في الدين و مصلحتهم من أمر دنياهم، فجعل فيه الاجتماع من الشرق و الغرب ليتعارفوا و لينزع كل قوم من التجارات من بلد إلى بلده و لينتفع بذلك المكاري و الجمال و لتعرف آثار رسول الله (ص) و تعرف أخباره و يذكر و لا ينسى.» و في خبر الفضل بن شاذان، عن الرضا (ع)، قال: «إنما أمروا بالحج لعلّ الوفاة إلى الله - عزّ و جلّ -» فراجع الوسائل. و في سنن ابن ماجه بسنده عن أم سلمة، قالت: قال رسول الله (ص) «الحج جهاد كل ضعيف.» و فيه أيضا بسنده عن النبي (ص)، قال: «الغازي في سبيل الله و الحاج و المعتمر وفد الله.» إلى غير ذلك من الأخبار الواردة في هذا المجال و بالجملة، الوجهة السياسية الدينية في الحج أقوى من الوجهة العبادية الشخصية، كما هو واضح.

^۴ منتظری، حسینعلی، کتاب الزکاة / ج ۳ / ص ۱۲۶: «و على هذا فيكون المراد بسبيل الله في آية الزكاة أيضا دين الله و مظهره و شعائره. فكل ما يقع في طريق نشر الدين الحنيف و تقوية الإسلام و شعائره يكون صرف الزكاة فيه صرفا في سبيل الله. و على هذا فيفترق هذا المصرف عن سائر المصارف بالكلية، و لا يصدق أيضا على كل مصلحة عامة بل على الواقعة منها في طريق تقوية الإسلام و المسلمين

از مطلبی که در بیان قول سوم در صفحه ۳۶ ذکر شد، روشن می شود که این قول در بین قدماء و حتی متاخرین تا قرن اخیر، ظاهراً قائلی نداشته است. شاید اولین شخصی که چنین نظری را ایراد کرده است «مرحوم آقای بروجردی - ره» بوده باشد. ایشان در تعلیقه ای که بر *عروة الوثقی* دارند، ذیل توضیح مرحوم سید در مورد مصرف سهم «سبیل الله» می فرمایند: «اگر از مصالح عامه دینی باشد»^۱.

جناب آقای منتظری در توضیح این نظر می نویسد:

«و بنابر این مراد از «سبیل الله» در آیه زکات نیز دین خدا و مظاهر و شعائر آن می باشد. پس هر چه که در راه نشر دین خالص و تقویت اسلام و شعائر آن واقع شود، صرف زکات در آن، صرف زکات در «سبیل الله» است. و بنابراین این مصرف به طور کلی با دیگر مصارف متفاوت است و بر هر مصلحت عمومی نیز صدق نمی کند؛ بلکه بر مصلحت عمومی که در راه تقویت اسلام و مسلمین از آن جهت که مسلمان هستند، صدق می کند؛ مثل ساختن مساجد و مراکز دینی و نشر کتب اسلامی و تاسیس حوزه های علمیه و تقویت مبانی اسلام و قواعد آن و دفع تبلیغات باطل و تقویت سپاهیان مسلمین و امثال آن ها از اموری که به دین مرتبط است، نه مثل ساختن راه ها و پل ها و درمانگاه ها و امثال آنها»^۲.

در مورد این قول یک نکته باقی می ماند و آن این که مصرف باید تاثیر مستقیم در دین مردم داشته باشد - مثل ساختن مسجد - یا اگر به طور غیر مستقیم چنین تاثیری داشته باشد - مثل تقویت سپاه مسلمین - کافی است؟ از مثال ذکر شده در کلام آقای منتظری کفایت تاثیر غیر مستقیم استفاده می شود. این نکته به گفتار پنجم از بخش پایانی تحقیق مرتبط می باشد که در صفحه ۹۹ به آن اشاره شده است.

گفتار اول / بیان و بررسی ادله

۱) اضافه «سبیل» به «الله»

استاد هاشمی شاهرودی در تبیین این استدلال می فرماید: «اضافه «سبیل» به «الله» مقتضی ارتباط «سبیل» با دین است، نه آنچه که به معاش مردم - مثل ساختن راه و جاده - مربوط است»^۳.

بما هم مسلمون کبناء المساجد و المعاهد الدینیة و نشر الکتب الإسلامیة و تأسیس الحوزات العلمیة و تشیید مبانی الإسلام و قواعد و دفع الدعايات الباطلة و تقویة جیوش المسلمین و نحو ذلك من الأمور المرتبطة بالدين، لا مثل ایجاد الطرق و القناطر و المستشفيات و نحوها».

۱ العروة الوثقی المحشی / ج ۴ / ص ۱۲۱: «إذا كانت من المصالح العامة الدینیة».

۲ منتظری، حسینعلی، کتاب الزکاة / همان.

۳ متن درس خارج استاد هاشمی شاهرودی / ۲۷ شهریور ۱۳۹۱ (با تصرف و تلخیص).

نقد

استاد هاشمی شاهرودی در نقد این استدلال می فرماید :

«برای صحت اضافه «سبیل» به «الله»، کافی است که آن کار مورد پسند خداوند باشد - هر چند به معاش مردم مربوط شود - . اطلاق «سبیل الله» هم مصالح اخروی و هم مصالح دنیوی را در بر می گیرد»^۱.

۲) استعمالات «سبیل الله» در آیات قرآن

در کتاب آقای منتظری آمده است :

« و یا این که گفته شود : مراد از «سبیل الله» دین مستحکم الهی و راه مستقیم اوست که هر کس آن را طی کند به مقام قرب و رضای حق واصل می شود، و آن همان چیزی است که از خدای تعالی در هر روز و در قرائت حمد طلب می کنیم که ما را به آن هدایت کند. و در مقابلش سبیل طاغوت و راه غضب شدگان و گمراهان قرار داد. خداوند تعالی فرمود : کسانی که ایمان آوردند در راه خدا می جنگند و کسانی که کفر ورزیدند در راه طاغوت می جنگند^۲. و شاهد برای این معنا برای «سبیل الله»، بسیاری از آیات کتاب عزیز است و بعض قرآن بعض دیگر را تفسیر می کند.

پس کلام خدای تعالی «با حکمت و پند نیکو و مجادله ای که احسن است به راه پروردگارت بخوان. همانا پروردگارت هموست که به کسی که از راهت گمراه شده داناتر است و او به هدایت شدگان داناتر است^۳». و کلام او « و از هوای نفس تبعیت نکن که تو را از راه خدا گمراه می کند. بدرستی که کسانی که از راه خدا گمراه شدند، عذاب شدیدی برایشان است^۴». و کلام خدای تعالی « کسانی که کفر ورزیدند و از راه خدا ممانعت کردند، اعمالشان را ناپدید کرد^۵». و امثال آنها از آیات بسیاری که «سبیل الله» در آنها با الفاظ ممانعت و گمراهی و گمراه کردن که با حرف «عن» متعدی شده، مقرون گردیده است، در آنها از «سبیل» فقط دین مستحکم الهی اراده شده است.

^۱ متن درس خارج استاد هاشمی شاهرودی / ۲۷ شهریور ۱۳۹۱ (با تصرف و تلخیص).

^۲ سوره مبارکه النساء / آیه شریفه ۷۶.

^۳ سوره مبارکه نحل / آیه شریفه ۱۲۵.

^۴ سوره مبارکه ص / آیه شریفه ۲۶.

^۵ سوره مبارکه محمد / آیه شریفه ۱.

بلکه چه بسا در آیاتی که با الفاظ جنگ و جهاد و مهاجرت مقرون شده و با «فی» متعدی شده است نیز همان از آن اراده شده باشد. پس همانا جهاد عبارت است از تحمل سختی ها در راه دین خدا و نمی باشد مگر برای علو کلمه اسلام و تقویت دین و از بین بردن دشمنانش^۱.

نقد

در ضمن بحث از دلیل سوم از قول اول (تبادر یا انصراف) در صفحه ۱۴ بیان شد که اولاً در بسیاری از آیات قرآن «سبیل الله» در معنای عام آن استعمال شده است و ثانياً استعمال مجازی لفظی در عبارات دیگر متکلم دلیل موجهی برای دست برداشتن از معنای حقیقی آن لفظ در دیگر عبارات او نمی شود.

گفتار دوم / بیان و بررسی اشکالات این قول

عمده اشکال این قول، مغایرت با معنای لغوی و عدم دلیل برای تقیید می باشد- همانطور که در نقد استدلال بر این قول مورد اشاره قرار گرفت -.

اشکالات بیان شده برای قول سوم - یعنی عموم روایت مرسله قمی^۲ و اطلاق روایت الحسن بن راشد^۳ بر این قول نیز وارد است.

اگر گفته شود:

روایات جواز صرف زکات برای حج نیز با این قول سازگاری ندارد^۴، چرا که انجام حج توسط شخص خاص مصلحت عمومی دینی را تامین نمی کند.

جناب آقای منتظری می گوید:

۱ کتاب الزکاة / ج ۳ / ص ۱۲۴: «و إما أن یقال: بأن المراد بسبیل الله دین الله القویم و صراطه المستقیم الذي یوصل من سلکة إلى ساحة قرب الحق و رضاه، و هو الذي نطلب منه- تعالی- فی کل یوم فی قراء الحمد أن یهدینا إلیه، و فی قبالة سبیل الطاغوت و صراط المغضوب علیهم و الضالین. قال الله- تعالی-: «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ». هذا و یشهد لهذا المعنی لسبیل الله کثیر من آیات الكتاب العزیز، و القرآن یفسر بعضه بعضا. فقوله- تعالی-: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»، و قوله: «وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ، إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ» و قوله: «الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلُّ أَعْمَالُهُمْ»، و نحو ذلك من الآيات الكثيرة التي قرن فيها سبیل الله بألفاظ الصد و الضلال و الإضلال متعدية ب «عن»، لا یراد بالسبیل فیها إلا دین الله القویم. بل لعل ما ذکر فیها مقرونا بألفاظ القتال و الجهاد و المهاجرة متعدية بفي أيضا لا یراد بها إلا ذلك، فإن الجهاد عبارة عن تحمل المشقات فی طریق دین الله و لا یكون إلا لإعلاء كلمة الإسلام و تقوية الدين و قمع أعدائه.

^۲ وسایل الشیعة / ج ۹ / ص ۲۱۲.

^۳ وسایل الشیعة / ج ۱۹ / ص ۳۳۹.

^۴ در صفحه ۳۳ به این روایات اشاره شد.

« و صرف کردن در حج نیز از همین قبیل [مصالح عام دینی] است، از این جهت که از مهمترین مظاهر اسلام و شعائر دینی است و کنگره ای اسلامی می باشد که مسلمانان مشرق و مغرب زمین در آن جمع می شوند. خداوند تعالی فرمود: خداوند کعبه را بیت الحرام و وسیله ای برای استواری مردم قرار داد.

.... و خلاصه آن که وجهه سیاسی دینی در حج قوی تر از وجهه عبادت شخصی است، کما این که این مطلب واضح است»^۱.

خلاصه و جمع بندی

برای اثبات این قول به اضافه سبیل به الله و همچنین استعمالات «سبیل الله» در آیات قرآن استدلال شد و هر دو مورد نقد قرار گرفت و بیان شد که تقیید معنای «سبیل الله» به مصالح عمومی دینی وجهی ندارد و با مفاد برخی روایات نیز سازگاری نیست.

خلاصه بخش دوم

در بحث مصرف سهم «سبیل الله» بیان شد که چهار قول وجود دارد: (۱) جهاد در راه خدا. (۲) مطلق کار خیر. (۳) مصالح عمومی. (۴) مصالح عمومی دینی. در گفتار اول از هر قول، ادله آن به تفصیل مورد بحث قرار گرفت و نقدهای علماء بر استدلال ها نیز ذکر گردید و در گفتار دوم از هر قول، استدلال هایی بر نفی آن قول ذکر شد. به نظر اکثر علماء عمده دلیل این مسئله متفاهم عرفی از لفظ «سبیل الله» و مضمون روایات می باشد که این دو دلیل به نظر اکثر علماء قول دوم (مطلق کار خیر) را اثبات می کنند.

^۱ منتظری، حسینعلی، کتاب الزکاة / ج ۳ / ص ۱۲۶: و الصرف في الحج أيضا يكون من هذا القبيل، من جهة أنه من أهم مظاهر الإسلام و الشعائر الدينية و يكون مؤتمرا إسلاميا يجتمع فيه المسلمون من مشارق الأرض و مغاربها، قال الله - تعالى: «جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ».... و بالجملة، الوجهة السياسية الدينية في الحج أقوى من الوجهة العبادية الشخصية، كما هو واضح.

بخش سوم / شرایط سهم «سبیل الله»

بعد از فراغت از بحث مصرف سهم «سبیل الله»، باید از شرایط این سهم سخن بگوییم. در کلمات فقهاء سه شرط برای این سهم محل بحث قرار گرفته است.

شرط اول، فقر است. اگر این سهم به شخص خاصی اعطاء می شود - مثلا برای ازدواج یا انجام حج یا - آیا آن شخص باید فقیر باشد یا خیر؟

شرط دوم، شرطیت احتیاج یا توقف آن عمل خیر بر هزینه کردن از زکات است. پذیرش این شرط به این معناست که در صورتی می توان زکات را در آن عمل خیر هزینه کرد که در صورت عدم هزینه کردن از زکات، آن عمل انجام نشود.

شرط سوم، ایمان است. آیا در صورتی می توان این سهم را به شخص خاصی داد که آن شخص دارای شرط ایمان باشد یا خیر؟ ایمان از شروطی است که در شرایط مستحقین به تفصیل از آن سخن گفته شده است.^۱

خلاصه آن که این شروط ضیق کننده دایره مصرف سهم «سبیل الله» می باشند.

گفتار اول / شرطیت فقر

از بیان مصرف سهم «سبیل الله» و بیان چهار قول علماء شیعه در این زمینه، روشن می شود که این سهم ممکن است به اشخاص داده شود، همانطور که ممکن است مستقیما در جهاد یا عمل خیر هزینه گردد. متولی زکات می تواند آن را به سرباز اسلام یا یک حاجی بدهد و ممکن است مستقیما سلاح و مهمات تهیه کند یا مسجدی بسازد. اگر به یک سرباز یا حاجی بدهد، زکات را به شخص دفع کرده است. اما اگر مسجد بسازد یا مهمات بخرد، آن را در «سبیل الله» صرف کرده است، بدون این که به عنوان زکات آن را به شخصی داده باشد.

بنابراین طبق تمام اقوال این امکان وجود دارد که سهم «سبیل الله» به شخص داده شود.

محل نزاع این است که آیا در فرض اعطای این سهم به شخص خاص، آن شخص باید فقیر باشد یا می توان آن را به غنی تحویل داد یا خیر؟

۱ علامه حلی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب / ج ۸ / ص ۳۵۹: «الوصف الأول: الإيمان و قد اتفق العلماء كافة على اعتباره في غير المؤلفة فلا يعطى كافرا إجماعا، إلا ما حكى عن الزهري، و ابن سمره أنهما أجازا صرفها إلى المشركين». نجفی، جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام / ج ۱۵ / ص ۳۷۷: «الوصف الأول الإيمان بالمعنى الأخص فلا يعطى الكافر بجميع أقسامه في غير التأليف و سبيل الله بلا خلاف معتد به بين المسلمين فضلا عن المؤمنين، بل الإجماع بقسميه عليه، بل المحكي منه متواتر، بل يمكن دعوى كونه من ضروريات المذهب أو الدين و كذا لا يعطى عندنا معتقدا لغير الحق من سائر فرق المسلمين بلا خلاف أجده فيه بيننا، بل الإجماع بقسميه عليه، بل المحكي منه متواتر».

مرحوم بحرانی فروض دفع زکات به شخص خاص را به سه صورت تقسیم کرده و محل نزاع در این مسئله را جواز دفع زکات به غنی (مالک مئونه سال) می داند - چه قادر بر انجام اعمال خیر باشد و چه قادر نباشد - ایشان می نویسد:

« مخفی نیست که در محل کلام سه صورت وجود دارد: (۱) آن شخص فقیر باشد و به طور کلی مالی نداشته باشد یا مالی دارد که در دسترسش نیست، مثل در راه مانده و مهمان، و در این مورد اشکالی در جواز دفع به او از این سهم وجود ندارد.

(۲) آن شخص غنی باشد و امکان انجام هر کار قریبی و طاعتی را داشته باشد و این مورد است که جواز دفع به آن از سهم «سبیل الله» محل اشکال است و شیخ ما شهید در مسالک دفع به او را منع کرده است و یکی از دو وجه اشکال در کلامه علامه می باشد.

(۳) کسی که بالفعل یا بالقوه مالک مئونه سال خود می باشد، لکن قادر بر انجام حج و امثال آن نیست. و ظاهر عبارت شیخ ما شهید ثانی نیز منع از دفع به اوست به خاطر صدق غنی بر او. و همچنین ظاهر عبارت علامه - به اعتبار اشکال کردن در آن - و ظاهر کلام سید سند جواز دفع به اوست؛ زیرا ظاهر عبارتش این است که دفع این سهم به هر کس که جز با کمک از آن سهم قادر بر آن عمل قریبی نیست، جایز است، اعم از این که فقیر باشد و مالی نداشته باشد یا مالی داشته باشد اما با آن قادر بر انجام آن عمل قریبی نباشد»^۱.

البته ذیل فرمایش ایشان در صورت سوم به شرطیت احتیاج یا توقف نیز مربوط می شود که در بحث بعد به آن خواهیم پرداخت.

مرحوم همدانی محل نزاع در شرطیت فقر را اعطای زکات برای کمک کردن به شخصی می داند که فعل را بدون کمک زکات نیز انجام می دهد و می نویسد:

« ولکن مخفی نیست که صرف زکات در معونه زوار و حاجیان و جنگاوران بر انحصاری متصور است: اول: آنچه که برای آنها صرف می کند به منزله اجرت آنها بر عملشان باشد. مثل این که شخصی که به مباشرت عمل را انجام می دهد، داعی نفسی برای انجام حج یا جهاد و امثال آن

^۱ الحدائق / ج ۱۲ / ص ۲۰۲: « أقول: لا یخفی أن هاهنا ثلاث صور: إحداها- أن یكون فقیرا لا مال له بالکلیة أو له مال لا یتمکن منه کابن السبیل و الضیف، و هذا من ما لا إشکال فی جواز الدفع إلیه من هذا السهم. الثانية- أن یكون غنیا متمکنا من کل ما یرید من أبواب القربات و الطاعات و هذا محل الإشکال فی جواز الدفع إلیه من هذا السهم، و هو الذی منع من الدفع إلیه شیخنا الشهید فی المسالک، و هو أحد وجهی الإشکال فی کلام العلامة. الثالث- من كان مالکا مئونة سنة بالفعل أو القوة لکنه لا یتمکن بذلك من الحج و نحوه، و ظاهر عبارة شیخنا الشهید الثاني المنع أيضا من الدفع إلیه لصدق الغنی، و کذا ظاهر کلام العلامة باعتبار الإشکال فیهِ، و ظاهر کلام السید السند جواز الدفع إلیه لأن ظاهر عبارته أنه یدفع هذا السهم إلی کل من لا یتمکن من تلك القربة إلا بالإعانة من ذلك السهم أعم من أن یكون فقیرا لا مال له أو له مال لکن لا یقوم بالتمکن منه».

نداشته باشد ولی متولی صرف زکات در ایجاد این افعال مصلحتی از باب تقویت دین و تعظیم شعائر و مصالحی از این قبیل را معتقد است. پس آنها را به انجام آن فعل با جعل اجرت برایشان یا بذل نفقه به آنها از زکات تحریک می کند تا آن عمل را انجام دهند.

دوم: این که آن را در کسی که خودش اراده انجام حج و جهاد را دارد، صرف کند، پس او را با بذل زاد و توشه و سلاح و امثال آن کمک کند.

سوم: آن را در مباحات عمومی مثل مهمانداری ها و آبخورهایی که در راه وجود دارد و عموم کسانی که از راه می گذرند از آنها می خورند و می آشامند.

اما قسم اول و سوم پس اشکال کردن در عدم اشتراط فقر و حاجت در کسی که از آن تناول می کند، سزاوار نیست. پس همانا مصرف زکات در حقیقت در این دو قسم همان مصالحی است که زکات در آنها صرف شده است، نه خصوص اشخاصی که چیزی از آنها به آن افراد رسیده است.

و اما قسم دوم که در حقیقت صرف شخصی است که عمل خیر انجام می دهد نه صرف در خود عمل خیر و لو این که این صرف نیز به جهت اعانه بر نیکی و تقوا، از «سبیل الله» شمرده می شود، پس این قسم است که در موردش در فرض عدم احتیاج شخصی که آن زکات را می گیرد، اشکال شده است.^۱

مرحوم آقای حکیم بین مصرف برای شخص و مصرف برای فعل تفکیک قائل می شود و می فرماید:

« گاهی مصرف نفس شخص بما هو شخص است و گاهی مصرف نفس عمل محبوب برای خداوند تعالی می باشد، مثل حج و زیارت و دعا و غیر آن.^۲

^۱ مصباح الفقیه / ج ۱۳ / ص ۵۷۹: « و لكن لا يخفى عليك أن صرف الزكاة في معونة الزوار والحجيج والغزاة يتصور على أنحاء: أحدها: أن يكون ما يصرفه إليهم بمنزلة الأجرة على عملهم، كما لو لم يكن لمن يبشر العمل بنفسه داع إلى فعل الحج أو الجهاد ونحوه، و لكن رأى المتوكلي للصرف المصلحة في إيجاد هذه الأفعال من باب تشييد الدين أو تعظيم الشعائر أو غير ذلك من المصالح، فبعثهم على الفعل بجعل الأجرة لهم أو بذل النفقة عليهم من الصدقات على أن يعملوا هذا العمل. الثاني: أن يصرفه في من يريد بنفسه الحج والجهاد، فيعينه بذل الزاد والراحلة والسلاح ونحوها. الثالث: ما يصرفه في التسييلات العامة من مثل المضاييف والسقايات الواقعة في الطرق التي يأكل ويشرب منها عامة المستطرفين. أما القسم الأول والثالث: فلا ينبغي الاستشكال في عدم اشتراط الفقر والحاجة في من يتناوله، فإن مصرف الزكاة في هذين القسمين في الحقيقة هي نفس تلك المصالح التي صرف الزكاة فيها، لا خصوص الأشخاص الذين وصل إليهم شيء منها. و أما القسم الثاني الذي هو في الحقيقة صرف إلى من يعمل الخيرات لا في نفس عمل الخير و إن كان هذا الصرف أيضا باعتبار كونه إعانة على البر والتقوى يعد من السبيل، فهذا هو الذي وقع فيه الإشكال على تقدير عدم كون المصروف إليه محتاجا إلى تناوله.»

^۲ شیخ انصاری نیز با بیان دیگری این تفصیل را مطرح کرده اند. کتاب الزکاة / ص ۳۱۴: « ثم ان ما ذكرنا من اعتبار الاحتياج في ذلك السبيل إنما هو إذا قصد بالدفع مجرد إعانة الفاعل كالحاج والزائر. من حيث ان نفس الإعانة من السبيل، و أما إذا قصد حصول ذلك الفعل في الخارج من حيث انه سبيل من السبل ليصير أن يشترك بماله مع الفاعل ببذنه، فالظاهر عدم اعتبار الاحتياج هنا.»

پس اگر مصرف نفس شخص بود، برای غنی حلال نیست. اما اگر نفس آن جهت مصرف زکات باشد، برای آن شخص حلال باشد، همانطور که برای فقیر حلال است^۱.
مرحوم آقای خوئی محل نزع را دفع به شخص برای صرف در راه خیر می داند و می فرماید:

« گاهی مصرف در جهتی از جهات عامه است، مثل ساختن پل ها و مدارس و مساجد و امثال آنها.

و گاهی به یک شخصی داده می شود تا آن را در راه خیر مثل حج یا جهاد یا هیئات حسینی و امثال آنها صرف کند.

پس در قسم اول شک در جواز استفاده غنی از آنها مثل فقیر، شایسته نیست^۲.

در ادامه و با بیان اقوال علماء و ادله اقامه شده برای اثبات این شرط، صحت فرمایش آقای خوئی واضح خواهد شد.

الف / اقوال فقهاء

قول اول / شرطیت فقر در سهم «سبیل الله»

مرحوم ابن زهره:

« واجب است که در کسی که از اصناف هشتگانه - مگر سهم تالیف قلوب و عاملین زکات - زکات به او داده می شود، ایمان و عدالت شرط باشد.
و این که از کسانی که اکتساب آنچه او را کفایت می کند برایشان مقدور است، نباشد [غنی نباشد].... به دلیل اجماعی که چندبار تکرار شد و احتیاط و حصول یقین به براءت ذمه^۳».

ظاهر کلام ایشان اعتبار شرط فقر در سهم «سبیل الله» است و حتی ادعای اجماع بر این مطلب کرده اند. این ادعای اجماع کاملاً مخالف ادعای اجماع مرحوم شیخ طوسی در خلاف می باشد.

مرحوم ابن ابی مجد حلبی:

^۱ مستمسک العروة / ج ۹ / ص ۲۶۸: « تارة يكون المصرف نفس الشخص من حيث هو، و أخرى نفس العمل المحبوب لله تعالى، مثل الحج، و الزيارة، و الدعاء، و غیر ذلك. فان كان نفس الشخص لم تحل للغني، و إن كان نفس الجهة حلت له كما حلت للفقير».

^۲ موسوعة الامام الخوئی / ج ۲۴ / ص ۱۱۵: « تارة يصرف في جهة من الجهات العامة كبناء القناطر و المدارس و المساجد و نحوها. و أخرى: يدفع إلى أحد ليصرفه في سبيل الخير من الحج أو الجهاد، أو المواكب الحسينية و ما شاكلها. ففي الأول: لا ينبغي الشك في جواز استفادة الغني منها كالفقير».

^۳ غنية النزوع / ص ۱۲۴: « و يجب أن يعتبر فيمن تدفع الزكاة إليه من الأصناف الثمانية - إلا المؤلفة قلوبهم و العاملین علیها - الإيمان و العدالة. و أن لا يكون ممن يمكنه الاكتساب لما يكفيه.... بدليل الإجماع المتكرر، و طريقة الاحتياط و اليقين ببراءة الذمة».

« غیر از سهم تالیف قلوب و عاملین، باقی اصناف ششگانه دارای شرط ایمان و فقر و ... می باشند»^۱.

قول دوم / عدم شرطیت فقر در سهم «سبیل الله»

مرحوم شیخ طوسی در خلاف :

« ابوحنیفه معتقد است که به جنگاور زکات داده نمی شود مگر در صورت احتیاج. شافعی می گوید در صورت غنی بودن نیز داده می شود و این نظر صحیح است. دلیل ما اجماع گروه شیعه است»^۲.

از سهم «سبیل الله» به سرباز اسلام زکات داده می شود. این عبارت عدم اشتراط فقر را به صراحت بیان می کند، بلکه آن را اجماعی می داند. اگر ما «سبیل الله» را مختص به جهاد ندانیم، این سوال مطرح می شود که آیا می توان بین مصادیق «سبیل الله» فرق قائل شد و مثلاً معتقد شد که در مصداق «سرباز اسلام» به اجماع فقر شرط نیست، اما در مورد حاجیان و غیر آن فقر شرط است؟

مرحوم شیخ طوسی در مبسوط :

« سپاهیان در صورت فقر و غنا زکات می گیرند و به مقدار کفایتشان به آنها داده می شود»^۳.
مرحوم محقق در شرائع الاسلام :

« به جنگاور به مقدار کفایتش و با توجه به حالش زکات داده می شود و لو غنی باشد»^۴.

مرحوم علامه حلی در قواعد الاحکام :

« در جنگاور و عامل فقر شرط نیست»^۵.

مرحوم علامه حلی در تذکره الفقهاء :

« در جنگاور فقر شرط نیست و شافعی نیز چنین نظری دارد ... و ابوحنیفه فقر را شرط می داند»^۶.

۱ اشاره السبق / ص ۱۱۲: «فما عدا المؤلفة قلوبهم و العاملین من الأصناف الستة يعتبر فيهم الإيمان و الفقر و ...».

۲ الخلاف / ج ۴ / ص ۲۳۷: «الغازي لا يعطي إلا مع الحاجة عند أبي حنيفة. و عند الشافعي: يعطي مع الغنى - و هو الصحيح - دليلنا اجماع الفرقة ...».

۳ المبسوط / ج ۱ / ص ۲۵۲: «الغزاة يأخذون الصدقة مع الغنى و الفقر، و يدفع إليهم قدر كفايتهم».

۴ شرائع الاسلام / ج ۱ / ص ۱۵۰: «الغازي يعطي و إن كان غنيا قدر كفايته على حسب حاله».

۵ قواعد الاحكام / ج ۱ / ص ۳۵۰: «و لا يشترط في الغازي و العامل الفقر».

۶ تذكرة الفقهاء / ج ۵ / ص ۲۸۰: «لا يشترط في الغازي الفقر - و به قال الشافعي - و قال أبو حنيفة: يشترط».

مرحوم شهید اول :

« در جنگاور فقر شرط نیست »^۱.

اکثر علماء متأخر اشتراط فقر در این سهم را نپذیرفته اند^۲.

ب / ادله

در این قسمت ابتدا ادله موافقین اشتراط را بیان می کنیم و اشکالاتی که به آن ها وارد شده است را متذکر می شویم و سپس ادله مخالفین و نقدهای آنها را مورد اشاره قرار خواهیم داد.

۱ / ب (ادله موافقین

۱) اصل عملی

اصل احتیاط و حکم عقل به لزوم برائت یقینی نسبت به اشتغال یقینی اقتضاء دارد که زکات را در موردی صرف کنیم که یقین به برائت حاصل شود. دفع زکات به فقیر است که یقین به برائت را حاصل می کند^۳.

۱ البيان / ص ۳۱۵: « و لا يشترط في الغازي الفقر ».

۲ عاملی، محمد بن علی، مدارک الاحکام / ج ۵ / ص ۲۳۲: « صرح [الشارح] باعتبار الفقر فقال: و يجب تقييد المصالح بما لا يكون فيه معونة لغني مطلق بحيث لا يدخل في شيء من الأصناف الباقية فيشترط في الحاج و الزائر الفقر أو كونه ابن سبيل أو ضيفاً، و الفرق بينهما حينئذ و بين الفقير أن الفقير لا يعطى الزكاة ليحج بها من جهة كونه فقيراً و يعطى لكونه في سبيل الله. و هو مشكل، لأن فيه تخصيصاً لعموم الأدلة من غير دليل ».

کاشانی، فیض، مفاتیح الشرائع / ج ۱ / ص ۲۰۷: « و الأصح جواز صرفه في كل قرابة لا يتمكن فاعلها الإتيان بها بدونه و ان كان غنياً. بحرانی، یوسف، الحدائق / ج ۱۲ / ص ۲۰۲: « و كيف كان فينبغي أن يعلم أن الحاجة إلى الحج لا تنافي الغني الذي هو عبارة عن ملك مئونة السنة أو الحرفة أو الصنعة الموجبة للغنى و لكن لا يتمكن من الحج منها، و فيه جمع بين إطلاق الأدلة و بين ما ذكره من أن الزكاة إنما شرعت لدفع الحاجة و سد الخلة. و الله العالم ».

بهبهانی، محمد باقر، مصابيح الظلام / ج ۱۰ / ص ۴۶۱: « و الظاهر؛ عدم اشتراط الحاجة و الفقر فيه [الغازی]، و وجهه واضح كما ظهر لك، و لعله لا نزاع فيه، كما قال المصنف ».

طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل / ج ۵ / ص ۱۴۸: « زاد جدّه فاشترط الفقر [در سهم سبیل الله] و لم أعرف وجهه ».

نراقی، احمد، مستند الشیعة / ج ۹ / ص ۲۹۱: « إذا اعطي هذا السهم [سبیل الله] إلى شخص ليحج أو يزور أو يعلم أو يتعلم أو نحو ذلك، فهل يعتبر فيه الفقر، أو عدم التمكّن من العمل المقصود بدونه، أو لا يعتبر فيه شيء منهما؟ الظاهر: الثاني

کاشف الغطاء، حسن، انوار الفقاهة / كتاب الزكاة / ص ۹۷: « يدفع هذا السهم للغني من الغزاة و الفقير كل بقدر ما يكفيه من نفقة و سلاح و ركوب ».

نجفی، جواهر الكلام / ج ۱۵ / ص ۳۷۰: « استشكله في المدارك بأن فيه [شرطيت فقر در سهم سبیل الله] تخصيصاً لعموم الأدلة من غير دليل، إلا أنه قال: «و المعتمد جواز صرف هذا السهم في كل قرابة لا يتمكن فاعلها من الإتيان بها، و إنما صرنا إلى هذا التقييد لأن الزكاة إنما شرعت بحسب الظاهر لدفع الحاجة، فلا تدفع مع الاستغناء عنها، و مع ذلك فاعتباره محل تردد» قلت: هو في محله، بل الأفوى عدم اعتباره [احتياج و توقف] ».

نقد

اصل عملی در فرض عدم اماره حجیت دارد. اماره هایی که در ادامه ذکر خواهند شد، مانع از تمسک به اصل عملی می باشند.

۲) اجماع

کلامی که از این زهره در قسمت قبل، صفحه ۴۸ نقل شد، مشتمل بر ادعای اجماع بر اشتراط فقر بود. ایشان فرموده بودند:

« و ایمان و عدالت در کسی که زکات به او داده می شود از اصناف هشتگانه - مگر سهم تالیف قلوب و عاملین زکات - شرط باشد. و این که قادر بر اکتساب آنچه زندگی اش را کفاف بدهد، نباشد [غنی نباشد] به دلیل اجماعی که چندبار تکرار شد و احتیاط و حصول یقین به براءت ذمه^۲ .»

نقد

اولا این ادعای اجماع با ادعای اجماع شیخ طوسی در خلاف معارض است. ایشان می فرماید:

« ابوحنیفه معتقد است که به جنگاور زکات داده نمی شود مگر در صورت احتیاج. شافعی می گوید در صورت غنی بودن نیز داده می شود - و این نظر صحیح است - دلیل ما اجماع گروه شیعه است^۳»

ثانیا این اجماع محتمل المدرکی است و احتمال دارد مدرک اجماع کنندگان ادله ای باشد که در ادامه به آنها اشاره می کنیم.^۵

ثالثا حجیت اجماع منقول محل بحث و اختلاف می باشد.^۶

^۱ غنیة النزوع / ص ۱۲۴: « و يجب أن يعتبر فيمن تدفع الزكاة إليه من الأصناف الثمانية - إلا المؤلفلة قلوبهم و العاملین علیها - الإيمان و العدالة. و أن لا يكون ممن يمكنه الاکتساب لما يكفيه. بدليل الإجماع المتكرر، و طريقة الاحتیاط و اليقین ببراءة الذمة». همان^۲

^۳ الخلاف / ج ۴ / ص ۲۳۷: « الغازي لا يعطي إلا مع الحاجة عند أبي حنيفة. و عند الشافعي: يعطي مع الغنى - و هو الصحيح - و ابن السبيل، المجتاز يعطي مع الغنى في بلده بلا خلاف. دليلنا اجماع الفرقة ...»

^۴ عاملی، محمد بن علی، مدارک الاحکام / ج ۵ / ص ۲۳۲: « قوله: (و الغازي يعطي و إن كان غنيا قدر كفايته على حسب حاله) هذا الحكم مقطوع به في كلام الأصحاب».

نجفی، جواهرالکلام / ج ۱۵ / ص ۳۷۱: « و مما يؤيد ذلك اتفاقهم ظاهرا على أن الغازي يعطي و إن كان غنيا قدر كفايته على حسب حاله شرفا و ضعة و قرب المسافة و بعدها و غير ذلك».

^۵ مولف: این اشکال را در کتب علماء نیافتم.

^۶ آخوند خراسانی، کفایة الأصول / ص ۲۸۸: « الإجماع المنقول بخبر الواحد حجة عند كثير ممن قال باعتبار الخبر بالخصوص من جهة أنه من أفراد من دون أن يكون عليه دليل بالخصوص». شهید صدر، بحوث في علم الأصول / ج ۴ / ص ۳۲۰: « هذا كله على مقتضى القاعدة العامة إلا أنه حيث ثبت عندنا وقوع تسامح نوعي و اصطلاح عمومي من قبل علمائنا الأقدمين في نقل الإجماع و ادعائه أو

(۳) روایات

به روایاتی استناد شده است که بر حصر مصرف زکات برای فقیر دلالت دارند.^۱

۱. «لَا تَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِغَنِيِّ»^۲. (ترجمه: صدقه برای غنی حلال نیست).

بحث سندی:

این مفاد با اندکی تغییر^۳ به سه سند در کتاب شریف وسایل الشیعه نقل شده است:

سند اول: وَ فِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - ...^۴.

سند دوم: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْأَسْنَادِ عَنِ السُّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ - ...^۵.

سند سوم: بِإِسْنَادِهِ [شيخ طوسی] عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمَزَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ - ...^۶.

اعتمادهم لمشارب غير صحيحة في تشخيصه فلم يبق للفقهاء ثقة كبيرة بمثل دعاوى الإجماع المنقولة في الكتب ما لم تتضافر الدعاوى و تنضم إليها القرائن و الشواهد و المؤيدات على صحتها.

۱ ابن زهره، غنية النزوع/ ص ۱۲۴: « [در مقام استدلال برای شرطیت فقر] او قد روي من طرق المخالف: لا تحل الصدقة لغني و لا لذي مرة قوي، و في رواية أخرى: و لا لذي قوة مكتسب». محقق حلی، المعتمد/ ج ۲/ ص ۵۷۷: « و قال أبو حنيفة: يشترط [فقر] لقوله عليه السلام «أمرت أن أخذ الصدقة من أغنيائكم فأردها في [الي] فقرائكم». علامه حلی، تذكرة الفقهاء/ ج ۵/ ص ۲۸۰: « و قال أبو حنيفة: يشترط [فقر]، لقوله عليه السلام: (أمرت أن أخذ الصدقة من أغنيائكم فأردها في فقرائكم)». شيخ انصاری، کتاب الزکاة / ص ۳۱۰: « و لعله [شرطیت فقر] لما ورد من «أن الصدقة لا تحل لغني» حيث أنها تعارض مع إطلاق في سبيل الله بالعموم من وجه، فيرجع إلى عموم ما دل على اختصاص الزکاة بمصارف الفقير مثل قوله: «إنما جعل الزکاة قوتا للفقراء» و ما دل على شركة الفقراء المقتضية لعدم جواز صرفها في غيرهم [و من وضع الزکاة للفقراء و سدّ الخلة] خرج منه ما خرج مثل الغازي و ابن السبيل و المؤلفة و العاملين، و بقي الباقي». حکيم، سيد محسن، مستمسک العروة الوثقى/ ج ۹/ ص ۲۶۷: « و هل يعتبر الفقر [در سهم سبيل الله] - كما عن المسالك و غيرها- لقوله (ص): «لا تحل الصدقة لغني»، أو لا يعتبر-».

^۲ وسایل الشیعه / ج ۹ / ص ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۹.

^۳ در برخی اسناد آمده است «ان الصدقة لا تحل لغني».

^۴ وسایل الشیعه / ج ۹ / ص ۲۳۳.

^۵ وسایل الشیعه / ج ۹ / ص ۲۳۴.

^۶ وسایل الشیعه / ج ۹ / ص ۲۳۹.

۲. «وَيَسْنَدُهُ [محمد بن علی بن الحسین] عَنْ مَبَارِكِ الْعَقْرُقُوفِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ ع قَالَ: إِنَّمَا وَضِعَتِ الزَّكَاةُ قُوْتًا لِلْفُقَرَاءِ وَتَوْفِيرًا لَأَمْوَالِهِمْ».

و رواه البرقی فی المحاسن عن أبیه عن یونس عن مبارک العقرقوفی و رواه الكلینی عن علی بن ابراهیم عن أبیه عن إسماعیل بن مرار عن مبارک العقرقوفی نحوه ... و رواه الصدوق فی العلل عن أبیه عن سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسین بن أبی الخطاب عن محمد بن إسماعیل بن بزیر عن یونس بن عبد الرحمن عن مبارک العقرقوفی^۱.

ترجمه: شیخ صدوق - ره - به اسنادش از مبارک عقرقوفی از امام کاظم - علیه الصلاه و السلام - که ایشان فرمودند: زکات قرار داده شده است تا قوتی برای فقراء و سبب زیادی اموال آنها باشد.

۳. « مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَشْرَكَ - بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ وَالْفُقَرَاءِ فِي الْأَمْوَالِ - فَلَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَصْرِفُوا إِلَى غَيْرِ شُرَكَائِهِمْ »^۲.

ترجمه: محمد بن یحیی از محمد بن حسین از عثمان بن عیسی از ابی مغراء از امام صادق - علیه الصلاه و السلام - که ایشان فرمودند: همانا خداوند - تبارک و تعالی - ثروتمندان و فقراء را در اموال شریک کرده است. پس آنها حق صرف آن در غیر شریکشان را ندارند.

روشن است که طبق این روایات زکات برای فقراء می باشد و نباید برای غیر فقراء مصرف شود.

نقد

۱. جواب نقضی

برخی علماء برای اشکال در دلالت این روایات بر حصر، موارد نقض را مطرح کرده اند.

مرحوم محقق:

^۱ وسایل الشیعة / ج ۹ / ص ۱۰.

^۲ الکافی / ج ۳ / ص ۵۴۵. در وسایل الشیعة / ج ۹ / ص ۲۱۵ سند به این نحو آمده است « و عنه [علی بن ابراهیم] عن محمد بن یحیی » که صحیح نیست و «عنه» به اشتباه اضافه شده است.

« آن خبری که ذکر کرده است [برای دلالت بر حصر زکات برای فقراء] ... به «ابن سبیل» نقض می شود. به «ابن سبیل» زکات داده می شود ولو در شهر خودش ثروتمند باشد»^۱.

رد جواب نقضی :

خروج برخی موارد - مثل ابن سبیل - از دایره حصر به دلیل خاص، سبب خروج دیگر مواردی که دلیل خاص برایشان اقامه نشده است، نمی شود. بنابراین سهم «سبیل الله» در دایره حصر باقی می ماند^۲.

۲. وجود روایات معارض

مرحوم علامه می فرماید :

« [اخبار ذکر شده] با عموم «و فی سبیل الله» [در آیه شریفه] و با روایت نبوی - صلی الله علیه و آله - که «صدقه برای غیر فقیر حلال نیست مگر برای سه گروه» و از جمله آن سه گروه جنگاور را نام بردند، تعارض دارند»^۳.

تفصیل بحث از این روایت نبوی در ضمن بیان ادله مخالفین این اشتراط در صفحه ۵۸ ذکر شده است.

همچنین مرحوم نراقی می نویسد :

« پس اطلاق آیه ولو به ضمیمه تفسیر آن با مرسله [مرسله قمی] بلکه تفصیل در آیه که قاطع شرکت است [ظهور تفاوت بین هشت صنف مورد اشاره در آیه] و اطلاق اخباری که صرف زکات در حج را جایز شمرده اند^۴، معارض اخباری هستند که دلالت بر عدم حلیت صدقه برای غنی دارند و اطلاق ترجیح داده می شود؛ چون موافق [اطلاق] آیه است ولو به ضمیمه تفسیر»^۵.

۳. عدم نظارت به سهم سبیل الله

استاد هاشمی شاهرودی در جواب از این استدلال فرموده اند :

۱ المعتبر / ج ۲ / ص ۵۷۸ : « ما ذكره من الخبر، ... لان ما ذكره ينتقض بابن السبيل، فإنه يعطى و ان كان غنيا في بلده».
 ۲ همچنين مرحوم علامه در تذكرة الفقهاء / ج ۵ / ص ۲۸۰ می فرماید : « و قال أبو حنيفة: يشترط [فقر در غازي]، لقوله عليه السلام: (أمرت أن أخذ الصدقة من أغنيائكم فأردّها في فقرائكم). و هو لا يقتضي اختصاصها بالفقراء. و ينتقض بابن السبيل، فإنه يعطى و إن كان غنياً في بلده قادراً على الاستدانة في سفره».

۳ شيخ انصاری، كتاب الزكاة / ص ۳۱۰ : « و لعله [اشتراط فقر در سهم سبیل الله] لما ورد من «أنّ الصدقة لا تحل لغني» ... خرج منه ما خرج مثل الغازي و ابن السبيل و المؤلفه و العاملين، و بقي الباقي».

۴ تذكرة الفقهاء / ج ۵ / ص ۲۸۱ : « ... معارض بعموم «و فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و بما رووه عن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: «لا تحلّ الصدقة لغني إلا لثلاثة» و ذكر من جملتهم الغازي».

۵ در صفحه ۳۳ این روایات ذکر شده اند.

۶ مستند الشیعة / ج ۹ / ص ۲۹۱ : « فلا إطلاق الآیة، و لو بضمیمه تفسیرها في المرسله، بل للتفصیل فیها القاطع للشركة، و لإطلاق الأخبار المجوزة لصرف الزكاة في الحجّ، و به يعارض ما دلّ على عدم حلیة الصدقة لغني، و يرجح الإطلاق؛ لموافقة الآیة و لو بضمیمه التفسیر».

«استدلال به این روایات صحیح نیست؛ چرا که این روایات تنها ناظر به سهم فقرا و مساکین و غارمین می باشند»^۱.

۴. عدم نظارت این روایات بر دفع برای صرف کردن در جهتی خاص

برخی از علماء فرموده اند که این روایات جواز تملیک زکات به غنی - مانند اعطای به فقیر تا آن را تناول کرده و در مقاصدش هر گونه که خواست، مصرف کند - را نفی می کنند، نه این که هر گونه دفعی به او - حتی دفع برای صرف کردن در جهتی خاص - را مد نظر داشته باشد.

مرحوم صاحب جواهر نوشته است :

« و اخباری که مفادش عدم حلیت صدقه برای غنی است، حمل می شود بر آنچه که منافاتی با آن [ادله عدم اشتراط سهم «سبیل الله» به فقر] نداشته باشد، مثل اراده صدقه بر غنی به نحو صدقه بر فقیر، بلکه این معنا ظاهر از این روایت می باشد »^۲.

بنابراین طبق استظهار ایشان، این روایات نافی اعطای زکات به غنی مانند اعطای زکات به فقیر می باشد نه این که اعطای زکات به غنی برای صرف آن در جهتی خاص را نفی کند.

نظر مرحوم همدانی در مقصود از این روایت چنین است :

« و اما قول پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - «صدقه برای غنی حلال نیست»، پس مفاد آن نفی حلیتش برای غنی بر حسب حلیتش برای فقیر است به این که آن را تناول کند و در مقاصدش هر گونه که خواست صرف کند. پس این روایت منافی جواز دفع زکات به غنی برای این که آن را صرف جهت معین از وجوه خیر بکند، نیست »^۳.

همچنین آقای خوئی می فرمایند :

« پس آنچه که منع شده است، تملیک به غنی و انفاق به او به نحو اعطای به فقیر است. اما در محل کلام پس به غنی داده می شود تا آن را در جهت خاصی مصرف کند نه این که آن را مالک شود و هر گونه که خواست در آن تصرف کند »^۴.

^۱ متن درس خارج استاد هاشمی شاهرودی / ۲۷ شهریور ۱۳۹۱ (با تصرف و تلخیص).

^۲ مؤلف : ایشان وجهی برای این ادعا بیان نفرموده اند.

^۳ جواهرالکلام / ج ۱۵ / ص ۳۷۱ : « و ما ورد من أنها لا تحل الصدقة لغني محمول على ما لا ينافي ذلك من إرادة الصدقة عليه على نحو الصدقة على الفقير، بل هو الظاهر منه ».

^۴ مصباح الفقيه / ج ۱۳ / ص ۵۷۷ و ۵۷۸ : « عموم قوله - صلی الله علیه و آله - : « و أمّا قوله - صلی الله علیه و آله - : « لا تحل الصدقة لغني » فالمنساق منه نفي حلیتها له على حسب حلیتها للفقير بأن يتناولها و يصرفها في مقاصد كيف يشاء، فلا ينافيه جواز دفعها إلى الغني ليصرفها إلى جهة معينة من وجوه البر، فليتأمل ».

^۵ موسوعة الامام الخوئی / ج ۲۴ / ص ۱۱۶ : « قد عرفت عدم شمول قوله : « لا تحل الصدقة لغني » لمثل ذلك، فإن الممنوع هو التمليك و الإنفاق على حذو الإعطاء للفقير، أما هنا فيعطى للغني ليصرفه في جهة خاصة لا أنه يملكه ليتصرف به كيفما شاء ».

۴) حکمت تشریح

حکمت تشریح زکات - که رفع نیازها و برطرف کردن مشکلات است - اقتضاء دارد که فقر در مصارفش شرط باشد. صاحب ریاض - ره - و صاحب جواهر - ره - این استدلال را اقامه کرده اند، هر چند هر دو آن را رد کرده اند. در ادامه عبارات ایشان نقل شده است.

نقد

صاحب ریاض - ره -:

« آنچه دلالت دارد بر این که زکات برای سد خللها و رفع حاجت است، اشتراط آن [فقر] را افاده نمی کند، بلکه شرط بودن احتیاجی که با مالک بودن مؤونه سال جمع می شود را افاده می کند »^۱.

صاحب جواهر - ره -:

« حکمت تشریح زکات صلاحیت تقیید [به فقیر] را ندارد و الا اقتضائش صرف زکات در خصوص سد خللها می بود »^۲.

۲ / ب) ادله مخالفین**۱) اجماع در مورد جنگاور**

شیخ طوسی در خلاف اجماع بر جواز اعطای این سهم به جهاد کنندگان و لو غنی باشند را نقل کرده است. « ابوحنیفه معتقد است که به جنگاور زکات داده نمی شود مگر در صورت احتیاج. شافعی می گوید در صورت غنی بودن نیز داده می شود - و این نظر صحیح است - ... دلیل ما اجماع گروه شیعه است ... »^۳.

همچنین صاحب مدارک^۴ - ره - و مرحوم فیض کاشانی^۵ - ره - و مرحوم صاحب جواهر^۶ - ره - نیز عدم اشتراط فقر در مورد جهاد را اجماعی دانسته اند.

۱ ریاض المسائل / ج ۵ / ص ۱۴۸: « ما دلّ علی أنّها لسدّ الخلة و رفع الحاجة لا یفید اشتراطه، بل اشتراط حاجة ما مجامعة لملك مؤونة السنة ».

۲ جواهر الکلام / ج ۱۵ / ص ۳۷۱: « حکمة المشروعية لا تصلح للتقید، و إلا لاقتضت الصرف فی خصوص سد الخلة ».

۳ الخلاف / ج ۴ / ص ۲۳۷: « الغازی لا یعطی إلا مع الحاجة عند أبي حنيفة. و عند الشافعی: یعطی مع الغنی - و هو الصحیح - ... دلیلنا اجماع الفرقة ... ».

۴ مدارک الاحکام / ج ۵ / ص ۲۳۲: « (و الغازی یعطی و إن کان غنیا قدر کفایتہ علی حسب حاله) هذا الحكم مقطوع به فی کلام الأصحاب ».

۵ مفاتیح الشرائع / ج ۱ / ص ۲۰۷: « أما الغازی فیعطی قدر کفایتہ علی حسب حاله و ان کان غنیا قولاً واحداً ».

۶ جواهر الکلام / ج ۱۵ / ص ۳۷۱: « و مما یؤید ذلك اتفاقهم ظاهراً علی أن الغازی یعطی و إن کان غنیا ».

اگر ما در بحث مصرف سهم «سبیل الله» قول «جهاد» را انتخاب کردیم، استدلال با همین بیان پایان می یابد. اما اگر دیگر اقوال را پذیرفتیم، باید مقدمه دیگری را به آن اضافه کنیم. مقدمه «عدم تفکیک بین مصادیق سهم «سبیل الله» در زمینه اشراط فقر» اگر به مقدمه قبلی (اجماع در مورد جهاد) ضمیمه شود، عدم اشراط فقر در تمام مصادیق این سهم را نتیجه می دهد^۱.

بدون استفاده از مقدمه دوم ممکن است ادعا شود «جهاد با دیگر مصادیق متفاوت است» و از اجماع بر عدم اشراط فقر در مورد جهاد، عدم اشراط فقر در دیگر مصادیق استفاده نمی شود. شاید بر اساس همین اشکال است که مرحوم صاحب جواهر این بیان را با تعبیر موید^۲ ذکر کرده است.

نقد

وجود اجماع منقول معارض، محتمل المدرکی بودن و اشکال در حجیت اجماع منقول سه اشکال وارد به این دلیل می باشد.

۲) اطلاق آیه شریفه

«و فی سبیل الله»^۳ در آیه شریفه ای که مصارف زکات را ذکر می کند، مطلق است و شامل غنی نیز می شود. این استدلال در کتب فقهی بسیاری ذکر شده است.

شیخ طوسی ره- در خلاف :

« دلیل ما [بر عدم اشراط فقر] اجماع گروه شیعه و عموم آیه است که استحقاق با فقر و غنا را شامل می شود»^۴.

محقق حلی ره- در معتبر :

« دلیل ما [بر عدم اشراط فقر] قول خداوند تعالی «و فی سبیل الله» است و آن بر اطلاقش باقی است»^۵.

^۱ مولف : این بیان را در کتب علماء نیافتیم.

^۲ جواهرالکلام / ج ۱۵ / ص ۳۷۱ : « و مما یؤید ذلك اتفاقهم ظاهرا علی أن الغازي يعطى و إن كان غنيا».

^۳ سوره مبارکه توبه / آیه شریفه ۶۰.

^۴ الخلاف / ج ۴ / ص ۲۳۷ : « دلینا: إجماع الفرقة، و عموم الآیة یتناول أن یتحقوا مع الغنی و الفقر».

^۵ المعتمر / ج ۲ / ص ۵۷۸ : « لنا قوله تعالی وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى إِطْلَاقِهِ».

همچنین مرحوم علامه^۱ و صاحب ریاض^۲ و مرحوم نراقی^۳ و صاحب جواهر^۴ نیز به این دلیل تمسک کرده اند. اگر اشکال شود که آیه شریفه اطلاق ندارد و به فقیر منصرف است، مرحوم آقای حکیم جواب می دهند:

«گاهی انصرافش از صرف زکات در شئون اغنیاء ادعا می شود، لکن این انصراف بدوی و ناشی از ملاحظه اهم بودن غیر آن از شئون اغنیاء است. پس مانعی از صدق «سبیل» بر شئون اغنیاء نیست»^۵.

البته این استدلال یک نقص دارد و آن لزوم تفحص از عدم مقید است. پذیرش ادله موافقین این اشتراط به معنای وجود مقید برای این دلیل خواهد بود و در حقیقت این دلیل تاب مقاومت در برابر مقید را ندارد.^۶

۳) روایت «لا تحل الصدقة لغنی الا ثلثه أو خمس»

محقق حلی - ره - در مقام بیان ادله عدم اشتراط فقر می فرماید:

«و به خاطر آنچه که [عامه] از نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل کرده اند که ایشان فرمودند: «صدقه برای غنی حلال نیست مگر برای سه گروه» و از جمله آن سه گروه جنگاور را ذکر فرمودند»^۷.

صاحب مفاتیح می فرماید:

«اما جنگاور به قدر کفایتش - بر حسب حالش - به او زکات داده می شود و لو غنی باشد و این مسئله اتفاقی است و در حدیث نبوی آمده است «صدقه برای غنی حلال نیست مگر برای سه گروه» و جنگاور را از آن ها شمرده است»^۸.

۱ تذکره الفقهاء / ج ۵ / ص ۲۸۰: لا یشترط فی الغازی الفقیر - و به قال الشافعی - للعموم.

۲ ریاض المسائل / ج ۵ / ص ۱۴۹: «و زاد جدّه فاشترط الفقیر [علاوه بر اشتراط حاجت در سهم سبیل الله] و لم أعرف وجهه إن أراد به عدم تملک مئونة السنة، لعموم الكتاب».

۳ مستند الشیعة / ج ۹ / ص ۲۹۱: «أما عدم اشتراط الفقیر [در سهم سبیل الله]، فإطلاق الآیه، و لو بضمیمه تفسیرها فی المرسله [مرسله قمی]».

۴ جواهر الکلام / ج ۱۵ / ص ۳۷۱: «فی المدارک أن هذا الحکم [عدم اشتراط فقر] مقطوع به فی کلام الأصحاب، إذ العمدة فی العموم المزبور».

۵ مستمسک العروه / ج ۹ / ص ۲۶۸: «نعم قد یدعی انصرافه عن صرفها فی شؤون الأغنیاء. لکنه بدوی، ناشئ من ملاحظه اهمیه غیر ذلك منها، فلا مانع من صدق السبیل علیها».

۶ شیخ انصاری، کتاب الزکاة / ص ۳۱۲: «و أما الأخبار المخصصة للزکاة بالفقراء و أن الله شرک بین الفقراء و الأغنیاء فی أموالهم فلیس لهم أن یصرفوها الی غیر شرکائهم، و غیر ذلك مما ظاهرها، بل صریحها: عدم جواز الدفع الی غیر الفقیر - لا مجرد عدم تملک غیر الفقیر لها - فهي مخصصة بعموم أدلة سبیل الله».

۷ المعبر / ج ۲ / ص ۵۷۸: «و لما رووه عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال: «لا تحل الصدقة لغنی إلا لثلاثه» و ذکر من جملتهم الغازی».

جناب آقای منتظری می نویسد :

« [برای عدم اشتراط فقر] به روایت ابوسعید الخدری از نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - استدلال شده است که فرمودند « صدقه برای غنی حلال نیست مگر برای پنج گروه : عاملین زکات، یا مردی که با مالش زکات را خریده است، یا مرد مسکینی که زکات به او داده می شود و او آن را به غنی هدیه می دهد یا بدهکار یا جهادگر در راه خدا. » و از عطاء بن یسار از ایشان - صلی الله علیه و آله و سلم - مثل آن نقل شده است و استثناء از نفی معنای اثباتی دارد [یعنی به این پنج گروه می توان زکات داد]^۱ .

همانطور که از عبارات مرحوم محقق و علامه روشن است، این استدلال در مقام جدل با گروهی از اهل سنت است که این اشتراط را قبول دارند. از این رو صاحب جواهر می نویسد :

« زیرا عمده دلیل آن [عدم اشتراط فقر در مورد جهادگران] عموم ذکر شده [در آیه شریفه] است زیرا دانستی که روایت نبوی - صلی الله علیه و آله و سلم - « صدقه برای غنی حلال نیست مگر در سه گروه » و جنگاور از آن ها شمرده است، دانستی که در اصول حدیثی ما [شیعیان] وجود ندارد^۲ .

با توجه به این که ابوحنیفه - که مخاطب این استدلال جدلی است - « سبیل الله » را مخصوص جهاد می داند^۳، این استدلال به اضافه کردن مقدمه دیگری نیاز ندارد. و الا باید « عدم تفکیک بین مصادیق » را نیز ضمیمه می کردیم - همانطور که در بحث استدلال به اجماع در صفحه ۵۷ تذکر دادیم -^۴ .

۴) روایات جواز صرف زکات برای حج

این دلیل دارای سه مقدمه می باشد : (۱) صرف زکات برای حج جایز است. (۲) صرف زکات برای حج منحصر در استفاده از سهم «سبیل الله» است و از دیگر سهم های زکات نمی توان برای حج هزینه کرد. (۳) در این روایات بین فقیر و غنی تفصیل داده نشده است.

^۱ همچنین مرحوم فیض کاشانی در مفاتیح الشرائع / ج ۱ / ص ۲۰۷ نوشته است : «أما الغازي فيعطى قدر كفايته على حسب حاله و ان كان غنيا قولاً واحداً، و في الحديث النبوي: لا تحل الصدقة لغني إلا لثلاثة، و عد منها الغازي».

^۲ کتاب الزکاة / ج ۳ / ص ۱۳۰: « بما رواه أبو سعيد الخدری عن النبي «ص» قال: «لا تحل الصدقة لغني إلا لخمسة: رجل عامل عليها، أو رجل اشتراها بماله، أو رجل مسكين تصدق عليه بها فأهداها لغني أو غارم أو غاز في سبيل الله.» و عن عطاء بن یسار عنه «ص» أيضا نحوه و الاستثناء من النفي إثبات».

^۳ جواهرالکلام / ج ۱۵ / ص ۳۷۱: « إذ العمدة فيه العموم المزبور، لأن النبي «لا تحل الصدقة لغني إلا لثلاثة- و عد منها- الغازي» قد عرفت عدم وجوده في شيء من أصولنا».

^۴ به صفحه ۱۰ و ۴۹ رجوع شود.

^۵ مولف : این نکته را در کتب علماء نیافتیم.

توضیح مقدمه اول و دوم و اشکالی که به مقدمه دوم بیان شده بود را در ذیل بحث از قول دوم برای مصرف سهم «سبیل الله» در صفحه ۳۳ مطرح کردیم و مراجعه به روایاتی که در آن بخش مورد اشاره قرار گرفت، مقدمه سوم را نیز به اثبات می‌رساند.

مرحوم بهبهانی در مقام استدلال بر عدم اشتراط فقر می‌فرماید :

« صحیحہ علی بن یقظین^۱ چه بسا ظاهر در عدم اشتراط فقر است زیرا معصوم - علیه الصلاه و السلام - در آن تفصیل نداده اند که آنچه داده می‌شود از باب اعطاء به فقیر است یا از سهم «سبیل الله» است؟ و اگر از سهم «سبیل الله» است آیا اقارب و موالی فقیر هستند یا خیر؟^۲ »

مرحوم نراقی نیز در مقام استدلال بر عدم اشتراط فقر فرموده است :

« و به خاطر اطلاق اخباری که صرف زکات در حج را تجویز کرده اند^۳ ».

مرحوم بهبهانی در ادامه نوشته اند :

« مگر گفته شود که چون دادن زکات به فقیر برای خصوص انجام حج ممنوع است - همانطور که خواهی دانست - این قرینه ای است بر این که موالی و اقرباء فقیر نبوده اند و این ثابت می‌کند که از سهم «سبیل الله» به آنها داده شده است.....
لکن مخفی نیست که علی بن یقظین به خاطر کثرت اموال و کمال سخاوتش، بر اقرباء و موالی که در مخارج سالشان محتاج هستند، شرط حج نمی‌کند و این از اموری است که قطع به عدمش وجود دارد؛ زیرا او در زمانش بدون مخفی کاری احتیاج فقراء مومنی که بر احوالشان مطلع بود یا توسط دیگران بر احوالشان مطلع می‌شد را برطرف می‌کرد. پس چگونه موالی و اقربائش بر احتیاجشان باقی مانده باشند و بر آنها اشتراط حج کند؟ او جماعتی را به حج نیابی می‌فرستاده است تا این که از پانصد نفر شنیده شد که همگی می‌گفتند «لیبک از علی بن یقظین

^۱ « مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْظِينَ أَنَّهُ قَالَ لِأَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ - ع - يَكُونُ عِنْدِي الْمَالُ مِنَ الرِّكَاهِ أَفَأَحِجُّ بِهِ مَوَالِيَّ وَ أَقَارِبِي قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ. وسایل الشیعه / ج ۹ / ص ۲۹۰ (در بحث مصرف سهم سبیل الله / معنای اول / استدلال به روایت یونس بن یعقوب / اشکال وجود معارض به این روایت در صفحه ۱۸ اشاره شد).

^۲ مصابیح الظلام / ج ۱۰ / ص ۴۵۹: « صحیحہ علی بن یقظین، ربّما كانت ظاهرة في عدم الاشتراط، لأنّ المعصوم عليه السلام لم يستفصل فيه أنّ ما ذكر هل يكون من باب الإعطاء لكونه فقيراً، أو يكون ذلك من سبيل الله؟ و علی الثاني: هل الأقارب و الموالى فقراء أم لا؟ ».

^۳ مستندالشیعه / ج ۹ / ص ۲۹۱: « و لإطلاق الأخبار المجوّزة لصفحة الزكاة في الحجّ ».

لیک» و مثل چنین شخصی با چنین احوالاتی، احتیاجی به استفصال در جواب سواش وجود ندارد [و معلوم است کسانی که به حج می فرستد فقیر نیستند]^۱.

بنابر این فرمایش محروم بهبهانی، مورد روایت اغنیاء می باشند نه این که اطلاق آن شامل اغنیاء نیز بشود.

۵ (عموم مرسله قمی

در روایت مرسله علی بن ابراهیم قمی - که در بخش های مختلف به آن اشاره شد - آمده است: «وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ قَوْمٌ يَخْرُجُونَ فِي الْجِهَادِ وَ لَيْسَ عِنْدَهُمْ مَا يَتَقَوَّنَ بِهِ أَوْ قَوْمٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَيْسَ عِنْدَهُمْ مَا يَحْجُونَ بِهِ أَوْ فِي جَمِيعِ سَبِيلِ الْخَيْرِ...»^۲ که عبارت «جمیع سبیل الخیر» به معنای «هر راه خیر» است و عموماً اعطای زکات به اغنیاء برای کار خیر را نیز در بر می گیرد.^۳

نقد

روایت مرسل می باشد^۴ و واسطه علی بن ابراهیم تا عالم - علیه الصلاه و السلام - نقل نشده است.

۶ (شباهت داشتن با اجرت

مرحوم علامه در تذکره الفقهاء برای اثبات عدم اشتراط فقر در سپاهیان فرموده است: « و به خاطر این که مالی که به آنها داده می شود مثل اجرت آنهاست [و در اعطای اجرت فرقی بین فقیر و غنی نیست]^۵. در صفحه ۵۷ و ۵۹ بیان شد که این استدلال ها - بنابر قول دوم و سوم و چهارم در مورد مصرف سهم «سبیل الله» - نیازمند ضمیمه کردن مقدمه «عدم فرق بین مصادیق این سهم» می باشد.

۱ مصابیح الظلام / ج ۱۰ / ص ۴۵۹: «إلا أن يقال: لما كان إعطاء الفقير لخصوص أن يحج، ممنوعاً - كما ستعرف - يكون هذا قرينة على كون الموالى والأقارب غير فقراء، ويكون هذا من جهة كونه في سبيل الله... لكن غير خفي؛ أن علي بن يقطين من جهة كثرة أمواله، وكمال سخاوته ما كان يشترط على أقاربه و موالیه خصوص الحج، مع عدم رفع حاجتهم في سنتهم، إذ هذا مما يقطع بعدمه، لأنه كان يرفع حاجة المؤمنين من الفقراء في زمانه بلا خفاء على كل من كان مطلعاً على حاله، أو أطلع عليه من غيره، فكيف يبقی موالیه و أقاربه على الحاجة، و يشترط عليهم الحج؟ و كان يبعث جماعة إلى الحج نيابة، حتى أنه سمع من خمسمائة شخص كلهم يقولون: لبنيك عن علي بن يقطين لبنيك، و مثله في حالته لم يحتج إلى الاستفصال في جواب سؤاله. لكن على هذا يمكن الاستدلال بها على عدم اشتراط الفقر، و صحة جعل ذلك من سبيل الله إن لم يدع ظهور كون الأقارب و الموالى فقراء، أو احتمال كونهم كذلك، و كان عارفاً بذلك فلم يستفصل».

۲ وسایل الشیعة / ج ۹ / ص ۲۱۲.

۳ نراقی، احمد، مستند الشیعة / ج ۹ / ص ۲۹۱: «أما عدم اشتراط الفقر، فإطلاق الآية، و لو بضمیمة تفسیرها في المرسله».

۴ محقق همدانی، مصباح الفقیه / ج ۱۳ / ص ۵۷۷: « و خصوص مرسله علی بن ابراهیم المتقدمه ». حکیم، سید محسن، مستمسک العروه الوثقی / ج ۹ / ص ۲۶۵: « مرسله القمی: «وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ قَوْمٌ يَخْرُجُونَ إِلَى الْجِهَادِ وَ لَيْسَ عِنْدَهُمْ مَا يَنْفَقُونَ. أَوْ قَوْمٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَيْسَ عِنْدَهُمْ مَا يَحْجُونَ بِهِ، وَ فِي جَمِيعِ سَبِيلِ الْخَيْرِ». محقق خوئی، موسوعه الامام الخوئی / ج ۲۴ / ص ۱۱۹: «... في مرسله علي بن ابراهیم المتقدمه».

۵ تذکره الفقهاء / ج ۵ / ص ۲۸۰: «ولأنه كالأجرة».

نقد

صاحب جواهر این گونه این استدلال را نقد می کند :

« و این که آنچه سرباز اخذ می کند، مثل اجرت بر جنگ است، پس در اعطای به او وصف دیگری [مثل فقر] شرط نیست، تعلیلی اعتباری است که صلاحیت مدرک واقع شدن را ندارد^۱».

۷ (تفصیل قاطع شرکت

در آیه شریفه بین سهم «فقراء» و سهم «سبیل الله» تفصیل داده شده است و آن دو را دو سهم معرفی کرده است. این تفصیل شرکت آن دو را از بین می برد و باید «سبیل الله» را به گونه ای تفسیر کرد که با سهم «فقراء» مشترک و واحد نشود.

اگر در سهم «سبیل الله» فقیر بودن شرط باشد، فرقی بین این دو سهم وجود نخواهد داشت و این خلاف تفصیلی است که در آیه شریفه به دست می آید.

این استدلال مقصود مرحوم نراقی از عبارت زیر است :

« اما عدم اشتراط فقر... بلکه به خاطر تفصیلی که در آیه شریفه آمده است که قاطع شراکت می باشد^۲».

نقد

شهید ثانی -ره- که موافق اشتراط فقر است، قبل از مرحوم نراقی به این دلیل پی برده است و با عبارت زیر سعی در رد این دلیل دارد :

« و فرق بین سهم «سبیل الله» و سهم «فقراء» این است که از جهت فقیر بودن نمی توان به فقیر زکات داد تا حجج به جا آورد، اما از سهم «سبیل الله» می توان به او زکات داد^۳».

شهید ثانی -ره- معتقد است با این فرق می توان ظهور آیه شریفه در عدم شراکت دو سهم را با قول به اشتراط فقر سازگار دانست.

^۱ مولف : چرا که این استدلال ها قیاس یا استحسان است.

^۲ جواهرالکلام / ج ۱۵ / ص ۳۷۱ : « و کون ما يأخذ من الزكاة كالأجرة على الغزو فلا يعتبر في إعطائه وصف آخر تعليل اعتباري لا يصلح أن يكون مدرکاً».

^۳ مستندالشیعة / ج ۹ / ص ۲۹۱ : « أما عدم اشتراط الفقر، ... بل للتفصیل فیها القاطع للشركة».

^۴ مسالک الافهام / ج ۱ / ص ۴۱۹ : « و الفرق بينهما حينئذ و بين الفقراء ان الفقير لا يعطى الزكاة ليحج بها من جهة كونه فقيراً. و يعطى لكونه في سبيل الله».

در صفحه ۲۱ در نقد استدلال به نفی معنای عام برای اثبات قول اول (جهاد در راه خدا) در مصرف سهم «سبیل الله»، فرمایش مرحوم میلانی و استاد هاشمی شاهرودی را در تفاوت این سهم ها بیان شد.

ج / خلاصه و جمع بندی

در فرض اعطای زکات به اشخاص این سوال مطرح شد که آیا لازم است آن شخص فقیر باشد؟ بعد از ذکر اقوال بیان شد که اصل عملی، اجماع، روایات و حکمت تشریح ادله موافقین اشتراط فقر در این سهم می باشند که البته همگی با نقدهای جدی مواجه بودند. از سوی دیگر هفت دلیل بر عدم شرطیت فقر توسط علماء ارائه گردید که از این قرار بود: اجماع در مورد جنگاور، اطلاق آیه شریفه، روایت «لاتحل الصدقه لغنی الا ثلثه او خمسه»، روایات جواز صرف زکات برای حج، عموم مرسله قمی، شباهت داشتن با اجرت و قاطع شرکت بودن تفصیل. برخی ادله مورد پذیرش قرار نگرفت، اما در هر حال - به نظر اکثر علماء - برای اطلاق آیه شریفه (و فی سبیل الله) ^۱ مقیدی یافت نشد.

گفتار دوم / شرطیت احتیاج یا توقف

مقصود از احتیاج این است که افرادی که به آنها زکات داده می شود، بدون هزینه کردن از زکات قدرت مالی انجام آن کار را اصلاً نداشته باشند. مثلاً افراد این روستا بدون استفاده از زکات نمی توانند پل بسازند و برای ساختن آن پل محتاج استفاده از زکات هستند. پذیرش این شرط به این معناست که اگر اهالی روستا قدرت ساختن پل را داشته باشند، استفاده از زکات برای این هدف جایز نیست ^۲.

مقصود از توقف این است که افرادی که به آنها زکات داده می شود، بدون هزینه کردن آن کار را انجام نمی دهند - چه به خاطر این که قدرت مالی انجام این کار را ندارند و چه به خاطر بخل و امثال آن از مال خود در این جهت استفاده نمی کنند - . تحقق این فعل و تحقق مصلحت آن جهت عمومی متوقف بر هزینه کردن از زکات است ولو احتیاج به آن وجود نداشته باشد ^۳. مثلاً اهالی این روستا توان مالی ساختن پل را دارند، اما به خاطر خساست حاضر به

^۱ سوره مبارکه توبه / آیه شریفه ۶۰.

^۲ شیخ انصاری، کتاب الزکاة / ص ۳۱۱: « هذا مع إمكان أن یقال: مقتضى التأمل فیما یدلّ علیه أخبار حرمة الصدقة علی الغنی ان المراد منها حرمتها علی من هو غنی عنها فی المصرف الذی یعطى لأجله، فلا یجوز دفع الزکاة للمعاش إلی من هو غنی عنه فی جهة المعاش، ولا للذین إلی من هو قادر علی أداء الذین، ولا للمصرف فی سبیل الله إلی من یقدر علیه بدون الزکاة، و سيجيء إن هذا عین المختار من اعتبار الحاجة».

^۳ یزدی طباطبایی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی المحشی / ج ۴ / ص ۱۲۰: « سبیل الله و هو جمیع سبل الخیر کبناء القناطر و المدارس و الخانات و المساجد و تعمیرها و تخلص المؤمنین من ید الظالمین و نحو ذلك من المصالح کإصلاح ذات البین، و دفع وقوع الشرور و الفتن بین المسلمین، و کذا إعانة الحجّاج و الزائرین و إکرام العلماء و المشتغلین مع عدم تمکنهم من الحجّ و الزیارة و الاشتغال و نحوها من أموالهم، بل الأفوی جواز دفع هذا السهم فی کلّ قربة مع عدم تمکن المدفوع إلیه من فعلها بغير الزکاة، بل مع تمکنه أيضاً، لکن مع عدم إقدامه إلاّ بهذا الوجه».

هزینه کردن از جیب خود نمی باشند و این پل ساخته نمی شود. ساخته شدن این پل متوقف بر استفاده از زکات است ولو اهالی روستا احتیاجی به آن نداشته باشند. در این مثال، اگر احتیاج شرط باشد، اعطای زکات جایز نیست. اما اگر توقف شرط باشد، اعطای زکات جایز است.

در حقیقت شرطیت احتیاج، اضیق از شرطیت توقف است؛ چرا که منحصر در عدم قدرت مالی است، اما شرطیت توقف برخی مصادیق وجود قدرت مالی را نیز در بر می گیرد.

این اشتراط با هر مبنایی در مصرف سهم «سبیل الله» سازگار است. حتی اگر قائل به معنای «جهاد» باشیم، این سوال مطرح می شود که خرج زکات در جهاد متوقف بر احتیاج جهادگران است یا خیر؟ آیا اعطای زکات به جهادگران متوقف بر توقف جهاد بر اعطای زکات می باشد یا خیر؟ یا در مثال اعطای زکات برای حج، این سوال مطرح می شود که این اعطا در صورتی که آن شخص محتاج باشد، جایز است یا در صورتی که حج رفتنش متوقف بر اعطای زکات باشد، جایز است یا هیچکدام شرط نیست و اگر خودش هم در حال رفتن به حج است و احتیاجی هم ندارد، می توان به او زکات داد؟

می توان این دو عنوان را دو شرط متفاوت دانست، لکن از آن جایی که در کلمات علماء به شکل مندمج مطرح شده اند و استدلال های یکسانی دارند، مناسب دیدیم تا آن دو را با هم مطرح کنیم.

خلاصه آن که بحث ما در گفتار دوم این است که آیا احتیاج یا توقف شرط مصرف «سبیل الله» می باشند یا هیچکدام شرط نیستند؟

الف / اقوال فقهاء

از آن جایی که این بحث، بحث مهم و دارای زوایای دقیقی است و درک محل نزاع و اقوال علماء نیازمند توجه زیادی می باشد، با تفصیل بیشتری به آن می پردازیم و کلمات تعداد زیادی از علماء را نقل می کنیم.

۱- شرطیت احتیاج

صاحب مدارک :

« و آنچه مورد اعتماد است، جواز صرف این سهم [سبیل الله] در هر عمل قربی است که فاعلش قدرت اتیان آن را بدون زکات نداشته باشد »^۱.

مرحوم آقای خوئی :

« آیا احتیاج در این سهم [سهم سبیل الله] شرط است؟

گاهی مصرف در جهتی از جهات عامه است، مثل ساختن پل ها و مدارس و مساجد و امثال آنها.

۱ مدارک الاحکام / ج ۵ / ص ۲۳۲: « و المعتمد جواز صرف هذا السهم في كل قربة لا يتمکن فاعلها من الإتيان بها بدونها ».

و گاهی به یک شخصی داده می شود تا آن را در راه خیر - مثل حج یا جهاد یا هیئات حسینی و امثال آنها - صرف کند.

در قسم اول شک در جواز استفاده غنی از آنها مثل فقیر، شایسته نیست.

اما قسم دوم پس اگر آن مورد خیر محتاج به صرف از این سهم نبود - مثل این که حجاج و زوار یا مسئولین هیئات آن چه که کفایت اداره شئونشان را بکند، داشتند - پس در این هنگام انصراف ادله از این فروض بعید نیست.

و اما اگر احتیاج وجود داشت، به گونه ای که برای رسیدن به عمل خیر، راهی جز استفاده از زکات وجود نداشت، پس ظاهر جواز صرف در این فرض است - ولو آنها غنی باشند یعنی مالک قوت سالشان باشند - پس به غنی شرعی هم از این سهم داده می شود تا آن را صرف در راه خیر بکند، در جایی که نیاز و حاجت چنین اقتضایی داشته باشد.

بلکه همین ظاهر است [جواز اعطای زکات] حتی اگر می توانستند و قدرت داشتند، ولی اقدام نمی کنند مگر به این وجه [اعطای زکات] همانطور که در متن [صاحب عروه که نقل شد] بیان شده است.

خلاصه کلام آن که : آن چه مهم است احتیاج به صرف در جهت خاص مثل حج یا جهاد و امثال آن دو است نه احتیاج شخصی که زکات به او داده می شود. همانطور که اگر شهری به مسجد یا پل مثلاً احتیاج داشت یا این که محافظت از اصل اسلام اقتضاء داشت که مسلمین به حج یا دفاع از سرزمینشان فرستاده شوند، پس در این موارد اهمیت ندارد که اشخاص احتیاج دارند یا خیر، بلکه احتیاج نفس آن جهت مهم است. اگر آن جهت احتیاج داشت، صرف از سهم «سبیل الله» جایز است و الا خیر»^۱.

جناب آقای منتظری :

۱ موسوعة الامام الخویی / ج ۲۴ / ص ۱۱۴ تا ۱۱۶ : « هل تعتبر الحاجة في الصرف من هذا السهم؟ تارةً يصرف في جهة من الجهات العامة كبناء القناطر و المدارس و المساجد و نحوها. و أخرى: يدفع إلى أحد ليصرفه في سبيل الخير من الحج أو الجهاد، أو المواكب الحسينية و ما شاكلها. ففي الأول: لا ينبغي الشك في جواز استفادة الغني منها كالفقير و أما الثاني: فإن لم يكن المورد الخيري محتاجاً إلى الصرف من هذا السهم كما لو كان لدى الحجاج أو الزوار أو أرباب المواكب ما يكفيهم لإدارة شؤونهم فحينئذ لا يبعد انصراف الأدلة عن هذه الصورة و أما إذا كانت الحاجة ماسة بحيث لا سبيل للوصول إلى السبيل الخيري من دون الاستفادة من الزكاة، فالظاهر جواز الصرف حينئذ و إن كانوا هم أغنياء أي مالکين لقوت سنتهم فيعطى للغني الشرعي أيضاً من هذا السهم ليصرفه في سبيل الخير فيما لو دعت الحاجة إليه. بل الظاهر أن الأمر كذلك حتى لو استطاعوا و تمكنوا و لكنهم لا يقدمون إلا بهذا الوجه كما أفيد في المتن و ملخص الكلام: أن العبرة بالحاجة إلى الصرف في جهة خاصة من الحج أو الجهاد و نحوهما، لا بحاجة المعطى له، كما لو احتاجت البلدة إلى المسجد أو القنطرة مثلاً أو أن المحافظة على بيضة الإسلام استدعت بعث المسلمين إلى الحج أو إلى الدفاع عن بلادهم، فإنه لا عبرة في هذه الموارد بحاجة الأشخاص بل بحاجة الجهة نفسها، فإن احتاجت جاز الصرف من سهم سبيل الله، و إلا فلا».

« پس ملاک احساس احتیاج مصرف در آن مورد است، اگر شخص بود، پس حاجت شخصی باید باشد و اگر مصلحت عمومی باشد، پس مصلحت عمومی باید محتاج آن باشد.... »
و چه بسا آنچه از شرطیت «احتیاج» به طور مطلق ذکر کردیم - نهایت امر این است که احتیاج گاهی به لحاظ شخص است و گاهی به لحاظ جهات و مصالح - اولی و مناسبت تر می باشد. بلکه ملاحظه این شرط در همه مصارف اموال عمومی و همه اصناف ممکن است»^۱.

۲ - شرطیت احتیاج هنگام قصد کمک کردن به فاعل

مرحوم شیخ انصاری :

« آنچه از شرطیت احتیاج در «سبیل الله» ذکر کردیم، فقط در جایی است که با دفع مجرد اعانة فاعل را قصد کند، مثل حاجی و زائر، از این حیث که نفس کمک کردن از «سبیل» است. اما اگر قصد تحقق آن فعل در خارج را دارد - از این حیث که آن فعل «سبیلی» از سبیل ها می باشد - تا با این مال شریک کسی که با بدنش آن کار را انجامی می دهد، بشود، پس ظاهر عدم اشتراط احتیاج در اینجاست»^۲.

۳ - عدم شرطیت احتیاج

مرحوم صاحب جواهر :

« اقوی عدم اعتبار احتیاج به خاطر اطلاق ادله است »^۳.

۴ - شرطیت توقف

مرحوم صاحب عروه :

« بلکه اقوی جواز دفع این سهم [سهم سبیل الله] برای هر عمل قربی است، با فرض این که گیرنده زکات بدون دریافت زکات قادر بر انجام آن فعل نباشد [اشاره به شرطیت احتیاج]،

^۱ کتاب الزکاة / ج ۳ / ص ۱۳۶ و ۱۳۷: « فالملاك إحساس حاجة المصرف إليها؛ إن كان شخصا فحاجة الشخص، و إن كان مصلحة عامة فحاجة المصلحة العامة.... أقول: و لعل ما ذكرناه من اعتبار الحاجة مطلقا - غاية الأمر أن الحاجة قد تعتبر بلحاظ الشخص و قد تعتبر بلحاظ الجهات و المصالح - أولى و أنسب، بل يمكن ملاحظة هذا المعنى في جميع مصارف الأموال العامة و جميع الأصناف، فلاحظ و تدبر».

^۲ کتاب الزکاة / ص ۳۱۴: « ثم ان ما ذكرنا من اعتبار الاحتیاج في ذلك السبيل إنما هو إذا قصد بالدفع مجرد إعانة الفاعل كالحاج و الزائر. من حيث أن نفس الإعانة من السبيل، و أما إذا قصد حصول ذلك الفعل في الخارج من حيث انه سبيل من السبل ليصير أن يشترك بماله مع الفاعل ببدنه، فالظاهر عدم اعتبار الاحتیاج هنا».

^۳ جواهر الكلام / ج ۱۵ / ص ۳۷۱: « بل الأقوى عدم اعتباره [الاحتیاج]، لإطلاق الأدلة ».

بلکه حتی اگر قادر بر آن است لکن اقدام به آن نمی کند مگر با اعطای زکات به او [اشاره به شرطیت توقف]، باز هم جایز است ^۱.

ب / ادله شرطیت احتیاج

در عبارات علماء این ادله برای اثبات اشتراط بیان شده است :

(۱) حکمت تشریح و تناسب حکم و موضوع

این مهمترین دلیل این ادعای است و بسیاری از فقهاء به آن استناد کرده اند ^۲.

صاحب مدارک - ره - می فرماید :

« و آنچه مورد اعتماد است، جواز صرف این سهم در هر عمل قربی است که فاعلش قادر به ایتیان آن بدون زکات نمی باشد و قائل به این قید شدیم، چون زکات به حسب ظاهر برای دفع احتیاج تشریح شده است، پس با بی نیازی از آن، داده نمی شود و با این حال اعتبار آن محل شک است ^۳».

صاحب ریاض - ره - می نویسد :

« و آنچه بر این که زکات برای سد خللها و رفع احتیاج است، دلالت دارد، اشتراط آن [فقر] را افاده نمی کند، بلکه شرط بودن احتیاجی را اقتضاء می کند که با فقیر نبودن و مالک مئونه سال

۱ العروة الوثقی المحشی / ج ۴ / ص ۱۲۱: « بل الأقوی جواز دفع هذا السهم في كل قربة مع عدم تمكن المدفوع إليه من فعلها بغير الزكاة، بل مع تمكنه أيضاً، لکن مع عدم إقدامه إلا بهذا الوجه».

۲ سبزواری، محمدباقر، ذخیره المعاد / ج ۲ / ص ۴۵۶: « فلا یبعد القول بجواز صرفها في المصالح مطلقاً أو مع التقييد بعدم تمكن الفاعل من الإیتیان به بدونها بناء على أن الزكاة إنما شرعت لدفع الحاجة مع ذلك محل التأمل».

بحرانی، یوسف، الحدائق / ج ۱۲ / ص ۲۰۲: « و كيف كان فينبغي أن يعلم أن الحاجة إلى الحج لا تنافي الغنى الذي هو عبارة عن ملك مئونه السنة أو الحرفة أو الصنعة الموجبة للغنى و لكن لا يتمكن من الحج منها، و فيه جمع بين إطلاق الأدلة و بين ما ذكره من أن الزكاة إنما شرعت لدفع الحاجة و سد الخلة. و الله العالم».

كاشف الغطاء، حسن، انوار الفقاهة / كتاب الزكاة / ص ۹۷: « نعم يشترط في هذا الاحتجاج إلى المعرفة لما دل على أن الزكاة لرفع الحاجة و سد الخلة».

محقق همدانی، مصباح الفقيه / ج ۱۳ / ص ۵۷۷: « أقول: و ممّا يؤيد أيضا اعتبار الحاجة في من يصرف إليه هذا السهم: مضافاً إلى الأدلة الدالة على أن الزكاة في الأصل موضوعة لرفع حاجة المحتاجين، و سدّ خلتهم».

منتظری، حسینعلی، كتاب الزكاة / ج ۳ / ص ۱۳۲: « هذا مضافاً إلى وضوح أن الزكاة وضعت لسدّ الخلات و الحاجات، فلا يناسب صرفها في الأغنياء غير المحتاجين».

۳ مدارک الاحکام / ج ۵ / ص ۲۳۲: « و المعتمد جواز صرف هذا السهم في كل قربة لا يتمكن فاعلها من الإیتیان بها بدونها، و إنما صرنا إلى هذا التقييد لأن الزكاة إنما شرعت بحسب الظاهر لدفع الحاجة فلا تدفع مع الاستغناء عنها، و مع ذلك فاعتباره محل تردّد».

بودن جمع می شود و آن احتیاج در اینجا، عدم قدرت فاعل بر انجام آن کار خیر بدون زکات است مطلقاً ولو این که به طور کامل مالک مئونه سالش باشد^۱.

مرحوم آقای خوئی می فرماید :

« پس اگر آن عمل خیر محتاج صرف از این سهم نبود، - مثل این که حجاج و زوار و مسئولین هیئات دارای آنچه که اداره شئونشان را کفایت بکند، بودند - انصراف ادله از این فرض ولو با ملاحظه حکمت تشریح که مقتضی اختصاص به موارد مورد احتیاج است - همانطور که گذشت - بعید نیست^۲ .»

نقد

این ادعا مخالف نیز دارد. صاحب جواهر -ره- با این عبارات سعی در ابطال این استدلال دارد : « و حکمت تشریح برای تقیید زدن [به احتیاج] صلاحیت ندارد، و الا صرف زکات را تنها در خصوص سد خلل ها اقتضاء می کرد^۳ .»
به نظر مرحوم صاحب جواهر -ره- از آنجایی که می دانیم صرف زکات در مواردی که خللی وجود ندارد، جایز است، پس حکمت تشریح نمی تواند سبب تقیید شود. البته ایشان مثالی ذکر نکرده اند، لکن شاید مقصودشان مثالهایی مانند هزینه کردن از زکات برای حج باشد که جوازش مسلم است، اما خللی در کار نیست.

۲) مرسله قمی

مرحوم نراقی برای اثبات اشتراط احتیاج به مرسله قمی^۴ - که چندبار در گذشته و به دلایل مختلف آن را ذکر کردیم - نیز تمسک کرده است و نوشته است :

« و اما شرط بودن عدم قدرت، به خاطر تقیید به آن در مرسله است که مفسر آیه می باشد و مقید برای آیه می باشد^۵ .»

در مرسله قمی آمده است : « وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَوْمٌ يَخْرُجُونَ فِي الْجِهَادِ وَ لَيْسَ عِنْدَهُمْ مَا يَتَقَوَّوْنَ بِهِ أَوْ قَوْمٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَيْسَ عِنْدَهُمْ مَا يَحْجُونَ بِهِ أَوْ فِي جَمِيعِ سُبُلِ الْخَيْرِ ». (ترجمه : و « فی سبیل الله » قومی است که برای جهاد خارج می شوند و

۱ ریاض المسائل / ج ۵ / ص ۱۴۹ : « و ما دل علی أنّها لسدّ الخلة و رفع الحاجة لا یفید اشتراطه، بل اشتراط حاجة ما مجامعة لملك مئونة السنة، و هي هنا عدم تمكّن فاعل القرب منها بدونها مطلقاً و لو كان مالکاً لمئونة السنة بکمالها».

۲ موسوعة الامام الخوئی / ج ۲۴ / ص ۱۱۵ : « فإن لم يكن المورد الخيري محتاجاً إلى الصرف من هذا السهم كما لو كان لدى الحجاج أو الزوار أو أرباب المواكب ما يكفيهم لإدارة شؤونهم فحينئذ لا يبعد انصراف الأدلة عن هذه الصورة و لو بملاحظة ما عرفت من حکمة التشریح المقتضية للاختصاص، بمواطن الحاجة كما تقدّم ».

۳ جواهرالکلام / ج ۱۵ / ص ۳۷۱ : « و حکمة المشروعية لا تصلح للتقييد، و إلا لاقتضت الصرف في خصوص سد الخلة».

۴ وسایل الشیعة / ج ۹ / ص ۲۱۲.

۵ مستندالشیعة / ج ۹ / ص ۲۹۱ : « و أما اشتراط عدم التمكّن، فللتقييد به في المرسله التي هي للآية مفسرة، فتقيّد بها الآية».

چیزی که با آن قوی شوند، ندارند و قومی از مومنین که چیزی که با آن بتوانند حج به جا بیاورند، ندارند، یا در هر راه خیر). به نظر مرحوم نراقی تقييد جهاد گر به «ليس عندهم ما يتقوون به» و حاجی به «ليس عندهم ما يحجون به» اشاره به تقييد اين سهم به احتياج دارد.

نقد

عده ای از علماء با اين استدلال مخالف هستند^۱. شيخ اعظم در اين رابطه بيان می دارد :

« لکن انصاف این است که استدلال به آن [مرسله] مشکل است؛ زیرا این روایت متضمن عجز در مجاهد است با این که عدم اعتبار عجز در مورد مجاهد اتفاقی است^۲. و از سویی قرار دادن این روایت از مواردی که به جزئی از آن عمل می شود و جزء دیگرش طرح می شود، جدا بعید است. بلکه حمل روایت بر بیان مثال و ذکر مصرف اهم از باب مثال محتمل است^۳».

مرحوم همدانی می فرماید :

« و اما خدشه در دلالت روایت وارد شده در تفسیرش [تفسیر سهم «سبیل الله»] - با غض نظر از سندش - ممکن است، به این بیان که مثنوۀ جهاد و حج، به خاطر مثال زدن به فرد واضح ذکر شده اند والا در ذیل روایت «هر راه خیری» بدون هیچ قیدی بر آن دو عطف شده است. اضافه بر این که التزام شرطیت عجز در مورد مجاهد از احدی نقل نشده است^۴».

این نقدها در کلمات مرحوم آقای حکیم نیز آمده است^۵.

^۱ مولف : از آنجایی که اشکال سندی به این روایت را در صفحه ۳۰ بیان کرده ایم، از تکرار آن پرهیز می کنیم.

^۲ مولف : آنچه که اتفاقی است و در بحث از شرطیت فقر از آن سخن گفته شد، اجماع بر عدم اشتراط فقر بود نه عدم اشتراط عجز و احتياج. به صفحه ۶۴ مراجعه شود.

^۳ شيخ انصاری، کتاب الزکاة / ص ۳۱۲ : « لکن الإنصاف ان الاستدلال بها مشکل؛ لتضمنها اعتبار العجز في المجاهد مع عدم اعتباره فيه اتفاقا، و جعل هذا من قبيل العمل بجزء الرواية و طرح جزئها الآخر بعید جدا، بل يمكن حملها على بيان التمثيل و ذکر المصرف الأهم من باب المثال».

^۴ مولف : برخی از متاخرین مثل جناب آقای خویی به آن ملتزم شده اند که در بحث اقوال فقهاء در صفحه ۶۴ گذشت.

^۵ مصباح الفقيه / ج ۱۳ / ص ۵۷۸ : « و أما الرواية الواردة في تفسيره، فمع الغض عن سندها، يمكن الخدشة في دلالتها بأن الظاهر أن مثنوۀ الجهاد و الحج المذكورتين من باب التمثيل بالفرد الواضح، و إلا فقد وقع في ذيل الرواية عطف جميع سبل الخیر عليهما من غير تقييد بشيء، مع أن اعتبار العجز في المجاهد مما لم ينقل الالتزام به عن أحد».

^۶ مستمسك العروة / ج ۹ / ص ۲۶۷ : « و هل تعتبر الحاجة إلى الزکاة في مصرف هذا السهم؟ كما في المدارك و غيرها، و يشهد له المرسل المتقدم - أو لا تعتبر؟ لضعف المرسل. و عدم العمل به في الجهاد، للاتفاق المحكي على عدم اعتبار الفقر فيه، فلا يصلح لتقييد الآية الشريفة».

۳) روایت «لا تحل الصدقة لغنی»

این روایت^۱ در بحث از شرطیت فقر در صفحه ۵۲ مورد استناد قرار گرفت و بیانات علماء در مورد آن نقل شد. با تفسیر خاصی که برخی فقهاء در مورد این روایت دارند، این روایت دال بر اشتراط احتیاج می باشد. شیخ اعظم - ره - در این زمینه می فرماید:

« ممکن است گفته شود: مقتضای تامل در روایاتی که دلالت بر حرمت صدقه بر غنی دارد، این است که مراد از آنها حرمت دفع زکات به کسی است که از آن در مصرفی که به خاطر آن به او زکات داده می شود، بی نیاز است. پس جایز نیست دفع زکات برای معاش به کسی که در معاش از آن بی نیاز است و نه برای دین به کسی که قادر بر ادای دین است و نه برای مصرف در راه خدا به کسی که قادر است بدون زکات آن را انجام دهد. و خواهد آمد که این عین مختار ما در اعتبار احتیاج است»^۲.

نقد

مرحوم همدانی در نقد این کلام می فرماید:

« و اما کلام پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - «صدقه برای غنی حلال نیست» مراد از آن نفی حلیت زکات برای غنی به نحو حلیت آن برای فقیر است به این که آن را بگیرد و هر گونه که خواست مصرف کند. پس منافاتی ندارد با جواز دفعش به غنی برای این که آن را در جهت معینی از وجوه نیک صرف کند»^۳.

در بحث از شرطیت فقر در صفحه ۵۲ از این روایت به طور کامل بحث شد، پس در اینجا به همین مقدار اکتفاء می کنیم.

۴) روایت اعطاء بقدر ما يستغنون

استدلال به این روایت در کلمات شیخ اعظم وارد شده است^۴.

روایت متنی طولانی دارد که تنها قسمت مرتبطش را در اینجا درج می کنیم.

^۱ وسایل الشیعة / ج ۹ / ص ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۹.

^۲ شیخ انصاری، کتاب الزکاة / ص ۳۱۱ (در صفحه ۶۶ این متن درج گردیده است).

^۳ مصباح الفقیه / ج ۱۳ / ص ۵۷۸: « و أما قوله - صلی الله علیه و آله - : «لا تحل الصدقة لغنی» فالمنساق منه نفی حلیتها له علی حسب حلیتها للفقیر بأن يتناولها و یصرفها فی مقاصده کیف یشاء، فلا ینافیہ جواز دفعها إلی الغنی لیصرفها إلی جهة معینة من وجوه البر، فلیتأمل».

^۴ شیخ انصاری، کتاب الزکاة / ص ۳۱۲: « و یدل علیه - أيضا - ما ورد فی أحكام الأرضین من أن الامام علیه السلام یقسّم الزکاة علی الأصناف بقدر ما یستغنون به. فإن ظاهر هذا الکلام عدم حصول الغنی قبل دفع الزکاة، و إلا لم یکن الاستغناء بها، فتأمل».

- «و [محمد بن یعقوب] عنه [علی بن ابراهیم] عن أبيه عن حماد بن عيسى عن بعض أصحابنا عن العبد الصالح في حديث طويل قال: يقسم بينهم في مواضعهم - بقدر ما يستغنون به في سنتهم - بلا ضيق ولا تقدير - فإن فضل من ذلك شيء رد إلى الوالي - وإن نقص من ذلك شيء ولم يكتفوا به - كان على الوالي أن يمونهم من عنده - بقدر سعتهم حتى يستغنوا - ...»^۱.

ترجمه: و [مرحوم کلینی] از او [علی بن ابراهیم] از پدرش از حماد بن عیسی از بعض اصحاب ما از عبدصالح - علیه الصلاه و السلام - در حدیثی طولانی که فرمود: [زکات را] بین آنها در مواضعش تقسیم می کرد، به قدری که در آن سال بی نیازشان کند - بدون کمی و زیادی - پس اگر از زکات چیزی زیاد می شد به والی بازگردانده می شد و اگر کم می آمد و کفایتشان نمی کرد، بر والی بود تا از طرف خودش به آنها بدهد تا بی نیازشان کند.

۵) روایت شراکت فقراء و اغنیاء

استدلال به این روایت در کلمات مرحوم همدانی وجود دارد.^۲

- «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَشْرَكَ - بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ وَالْفُقَرَاءِ فِي الْأَمْوَالِ - فَلَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَصْرِفُوا إِلَى غَيْرِ شُرَكَائِهِمْ»^۳.

ترجمه: محمد بن یحیی از محمد بن حسین از عثمان بن عیسی از ابی مغراء از امام صادق - علیه الصلاه و السلام - که فرمودند: همانا خداوند - تبارک و تعالی بین اغنیاء و فقراء در اموال شراکت قرار داده است. پس آنها حق ندارند که آن را در غیر شرکائشان صرف کنند.

۶) شباهت با دیگر سهم ها

این استدلال در عبارت مرحوم علامه ذکر شده است. ایشان می فرمایند: «و آیا احتیاج آن ها [زوار و حاجیان که از سهم «سبیل الله» به آن ها زکات داده می شود] شرط است؟ اشکالی وجود دارد که ناشی می شود از شرطیت احتیاج مثل غیرش از اهل دو سهم»^۴.

^۱ وسایل الشیعة / ج ۹ / ص ۲۶۶.

^۲ مصباح الفقیه / ج ۱۳ / ص ۵۷۷: «و مما یؤید أيضا اعتبار الحاجة في من یصرف إليه هذا السهم: مضافا إلى الأدلة الدالة على أن الزکاة في الأصل موضوعة لرفع حاجة المحتاجین، و سدّ خلّتهم، و أنّ الله تعالی شرک بین الأغنیاء و الفقراء في أموالهم، فلیس لهم أن یصرفوها في غیر شرکائهم».

^۳ الکافی / ج ۳ / ص ۵۴۵. در وسایل الشیعة / ج ۹ / ص ۲۱۵ آمده است «وعنه [علی بن ابراهیم] عن محمد بن یحیی» که صحیح نیست و «عنه» به اشتباه اضافه شده است.

^۴ تذکرة الفقهاء / ج ۵ / ص ۲۸۲: «و هل یشرط حاجتهم [زوار و حاجیان]؟ إشکال ینشأ من اعتبار الحاجة کثیره من أهل السهمان».

البته به نظر می‌رسد این استدلال یا به همان استدلال حکمت تشریح باز می‌گردد یا مقصود ایشان قرینه وحدت سیاق بین سهم‌ها در آیه شریفه^۱ می‌باشد. به این معنا که وحدت سیاق بین آنها ظهور در شباهت آنها در اشتراط احتیاج دارد.^۲

۷) سیره متشرع در تنکیر کمک به اغنیاء با زکات

شیخ اعظم^۳ - به این استدلال نیز تمسک کرده است. ایشان در کتاب الزکاة فرموده اند:

« [در مقام استدلال بر اشتراط احتیاج] علاوه بر این که سیره بر قبیح شمردن عمل کسی که زکات را در مثنوۀ اغنیاء - مثل اطعام آنها یا هدیه دادن به آنها به قصد قربت و امثال آنها - صرف کند، سیره وجود دارد»^۴.

ج / ادله شرطیت توقف

۱) حکمت تشریح و تناسب حکم و موضوع

استاد هاشمی شاهرودی می‌فرماید:

تناسب حکم و موضوع در زکات اقتضای چنین اشتراطی را دارد؛ چرا که مقصود از جعل زکات تحقق اعمال خیری است که اگر زکات نبود، انجام نمی‌گرفت.^۵

۲) استظهار از لفظ «فی» در آیه شریفه

به نظر استاد هاشمی شاهرودی، لفظ «فی» در آیه مصارف زکات^۶ ظهور در سببیت زکات برای تحقق آن عمل خیر را دارد. اگر آن عمل توقف بر زکات نداشته باشد، «فی سبیل الله» صدق نخواهد کرد.^۷

د / خلاصه و جمع بندی

در گفتار دوم از این بخش در مورد شرطیت احتیاج یا توقف در مصرف سهم «سبیل الله» سخن گفتیم و ادله هر کدام را بیان کردیم. برخی از ادله با نقدهایی مواجه بود و برای برخی دیگر نقدی در کلمات بزرگان یافت نشد. به نظر

^۱ سوره مبارکه توبه / آیه شریفه ۶۰.

^۲ مؤلف: این نکته را در کتب علماء نیافتیم.

^۳ کتاب الزکاة / شیخ انصاری / ص ۳۱۳: « هذا مضافا إلى استمرار السيرة على النکیر علی من صرف الزکاة في معونة «۵» الأغنیاء کإطعامهم، و الإهداء إليهم بقصد القربة و نحو ذلك».

^۴ متن درس خارج استاد هاشمی شاهرودی / ۲۷ شهریور ۱۳۹۱ (با تصرف و تلخیص).

^۵ سوره مبارکه توبه / آیه شریفه ۶۰.

^۶ متن درس خارج استاد هاشمی شاهرودی / ۲۷ شهریور ۱۳۹۱.

می رسد عمده دلیل این بحث استظهار از آیه شریفه مصرف زکات («و فی سبیل الله»)^۱ به ضمیمه حکمت تشریح و تناسب حکم و موضوع می باشد.

گفتار سوم / شرطیت ایمان

اصل شرطیت ایمان - به معنای اعتقاد به اسلام به همراه معرفت به دوازده امام معصوم^۲ - علیهم الصلاه و السلام - (شیعه دوازده امامی بودن) - حداقل در برخی مصارف زکات به اجماع^۳ و نص^۴ ثابت است. تا جایی که در مورد اخبار آن ادعای تواتر شده است^۵، حتی صاحب جواهر^۶ - ادعای ضروری مذهب یا دین بودن این شرط را ممکن می داند^۷.

^۱ سوره مبارکه توبه / آیه شریفه ۶۰.

^۲ شهید ثانی، مسالک الافهام / ج ۱ / ص ۴۲۱: « المراد بالایمان هنا معناه الأخص و هو الإسلام، و الولاية للأئمة الاثني عشر عليهم السلام بدليل ما». عاملی، محمد بن علی، مدارک الاحکام / ج ۵ / ص ۲۳۷: « المراد بالایمان هنا معناه الخاص، و هو الإسلام مع الولاية للأئمة الاثني عشر عليهم السلام»، سبزواری، محمد باقر، ذخیره المعاد / ج ۲ / ص ۴۵۷: « و يشترط في المستحقين الإيمان و المراد به الإسلام مع معرفة الأئمة الاثني عشر عليهم السلام». بحرانی، یوسف، الحدائق / ج ۱۲ / ص ۲۰۳: « الإيمان الذي هو عبارة عن الإسلام مع اعتقاد إمامة الأئمة الاثني عشر (عليهم السلام)». طباطبایی، سیدعلی، ریاض المسائل / ج ۵ / ص ۱۵۲: « الإيمان بالمعنى الخاص و هو الإسلام مع المعرفة بالأئمة عليهم السلام الاثني عشر سلام الله تعالى عليهم». نراقی، احمد، مستند الشیعة / ج ۹ / ص ۲۹۶: « الإيمان أي الإسلام مع معرفة الأئمة الاثني عشر». یزدی طباطبایی، سیدمحمدکاظم، العروة الوثقی المحشی / ج ۴ / ص ۱۲۴: « الإيمان، فلا يعطى للكافر بجميع أقسامه، و لا لمن يعتقد خلاف الحق من فرق المسلمين حتى المستضعفين منهم».

^۳ سید مرتضی، الانتصار / ص ۲۱۷: « و مما انفردت به الإمامية: القول بأن الزكاة لا تجزئ إلا إذا انصرفت إلى إمامي، و لا تسقط عن الذمة بدفعها إلى مخالف و الحجة في ذلك: مضافا إلى الإجماع». شیخ طوسی، الخلاف / ج ۴ / ص ۲۲۴: « لا يجوز أن يعطى شيء من الزكاة إلا للمسلمين العارفين بالحق.... دليلنا: إجماع الفرقة». علامه حلی، منتهی المطلب / ج ۸ / ص ۳۵۹: « الإيمان و قد اتفق العلماء كافة على اعتباره في غير المؤلفه». عاملی، محمد بن علی، مدارک الاحکام / ج ۵ / ص ۲۳۷: « المراد بالایمان هنا معناه الخاص، و هو الإسلام مع الولاية للأئمة الاثني عشر عليهم السلام، و اعتبار هذا الوصف مجمع عليه بين الأصحاب». بحرانی، یوسف، الحدائق / ج ۱۲ / ص ۲۰۳: « الإيمان الذي هو عبارة عن الإسلام مع اعتقاد إمامة الأئمة الاثني عشر (عليهم السلام) و اعتبار هذا الوصف مجمع عليه نضا و فتوى». بهبهانی، محمدباقر، مصابیح الظلام / ج ۱۰ / ص ۴۷۱: « لا شك في كونه [اشتراط ایمان] إجماعياً بالإجماع الواقعي، و الأخبار فيه متواترة». طباطبایی، سیدعلی، ریاض المسائل / ج ۵ / ص ۱۵۲: « الإيمان بالمعنى الخاص و هو الإسلام مع المعرفة بالأئمة عليهم السلام الاثني عشر سلام الله تعالى عليهم». و اعتباره فيمن عدا المؤلفه مجمع عليه بين الطائفة على المقطوع به المصرح في كلام جماعة حد الاستفاضة». نجفی، جواهرالكلام / ج ۱۵ / ص ۳۷۷: «الوصف الأول الإيمان بالمعنى الأخص فلا يعطى الكافر بجميع أقسامه في غير التأليف و سبيل الله بلا خلاف معتد به بين المسلمين فضلا عن المؤمنين، بل الإجماع بقسميه عليه، بل المحكي منه متواتر، بل يمكن دعوى كونه من ضروريات المذهب أو الدين و كذا لا يعطى عندنا معتقدا لغير الحق من سائر فرق المسلمين بلا خلاف أجده فيه بيننا، بل الإجماع بقسميه عليه، بل المحكي منه متواتر كالنصوص خصوصا في المخالفين».

^۴ وسایل الشیعة / ج ۹ / ص ۲۲۱ / باب اشتراط الايمان و الولاية فی متسحق الزكاة

^۵ بهبهانی، محمدباقر، مصابیح الظلام / ج ۱۰ / ص ۴۷۱: « لا شك في كونه [اشتراط ایمان] إجماعياً بالإجماع الواقعي، و الأخبار فيه متواترة». طباطبایی، سیدعلی، ریاض المسائل / ج ۵ / ص ۱۵۲: « الصحاح به [شرطیت ایمان] و غيرها مستفیضة بل متواترة». نجفی، جواهرالكلام / ج ۱۵ / ص ۳۷۷: « بل المحكي منه [اجماع در شرطیت ایمان] متواتر كالنصوص».

^۶ نجفی، جواهرالكلام / ج ۱۵ / ص ۳۷۷: « بل يمكن دعوى كونه [شرطیت ایمان] من ضروريات المذهب أو الدين».

سوال این است که آیا سهم «سبیل الله» - مانند سهم «مؤلفه قلوبهم»^۱ - از این شرط استثناء می باشد؟ آیا اگر سهم «سبیل الله» - به خاطر مصلحت شخصی (طبق قول دوم در «مصرف سبیل الله») یا مصلحت عمومی - به شخصی داده شد، آن شخص باید مومن باشد؟

شیخ انصاری - ره - و مرحوم همدانی محل نزاع را در مواردی دانسته اند که سهم «سبیل الله» به اشخاص داده می شود. ایشان ابتدا این دو عبارت شهید ثانی و صاحب مدارک را نقل می کنند:

شهید ثانی در مسالک الافهام:

«ایمان فقط در برخی اصناف شرط است نه در همه اصناف. پس همانا در مؤلفه قلوبهم و بعضی افراد «سبیل الله» ایمان شرط نیست. و شاید مصنف [صاحب شرائع] به خاطر واضح بودن این استثناءها این شرط را مطلق بیان کرده و استثناءها را ذکر نکرده است»^۲.

مرحوم عاملی در مدارک الاحکام:

«و واجب است که از شرطیت ایمان، سهم مؤلفه قلوبهم و بعضی افراد «سبیل الله» استثناء شود. به خاطر اعتماد بر ظاهر بودن این استثناء، مصنف [صاحب شرائع] عبارت را مطلق گذاشته است»^۳.

سپس شیخ انصاری می فرماید:

«مراد آن دو [شهید ثانی و صاحب مدارک] مواردی که مصرف به شخص تعلق ندارد - مثل ساختن مسجد و پل و غیر آن - از مواردی که اشتراط ایمان در آنها تصور نمی شود، نیست.

۱ طرابلسی، ابن براج، المذهب / ج ۱ / ص ۱۶۹: «و يجب ان يعتبر في سائر ما ذكرناه من هؤلاء إلا المؤلفه قلوبهم شروط ثلاثة. أولها: ان يكونوا من أهل العدالة و الايمان المعتقدين له». ابن زهره، غنية النزوع / ص ۱۲۴: «و يجب أن يعتبر فيمن تدفع الزكاة إليه من الأصناف الثمانية- إلا المؤلفه قلوبهم و العاملين عليها- الإيمان و العدالة». حلبی، ابن ابی مجد، اشارة السبق / ص ۱۱۲: «فما عدا المؤلفه قلوبهم و العاملين من الأصناف الستة يعتبر فيهم الإيمان». طوسی، ابن حمزه، الوسيلة / ص ۱۲۹: «يعتبر الإيمان في جميع الأصناف إلا في المؤلفه». محقق حلی، المعبر / ج ۲ / ص ۵۷۹: «الإيمان، و هو معتبر إلا في المؤلفه». علامه حلی، تذكرة الفقهاء / ج ۵ / ص ۲۶۲: «الإسلام شرط في الأصناف المذكورة إلا المؤلفه». علامه حلی، منتهی المطلب / ج ۸ / ص ۳۵۹: «الإيمان و قد اتفق العلماء كافة على اعتباره في غير المؤلفه». شهید اول، البيان / ص ۳۱۵: «يشترط الايمان في الجميع إلا المؤلفه». شهید ثانی، مسالک الافهام / ج ۱ / ص ۴۲۱: «انما يشترط الايمان في بعض الأصناف لا جميعهم فان المؤلفه و بعض أفراد سبیل الله لا يعتبر فيهما ذلك». عاملی، محمد بن علی، مدارک الاحکام / ج ۵ / ص ۲۳۸: «و يجب أن يستثنى من ذلك المؤلفه». یزدی طباطبائی، سید محمد کاظم، العروه الوثقی المحشی / ج ۴ / ص ۱۲۴: «الإيمان، فلا يعطى للكافر بجميع أقسامه، و لا لمن يعتقد خلاف الحق من فرق المسلمين حتى المستضعفين منهم إلا من سهم المؤلفه قلوبهم».

۲ مسالک الافهام / ج ۱ / ص ۴۲۱: «انما يشترط الايمان في بعض الأصناف لا جميعهم فان المؤلفه و بعض أفراد سبیل الله لا يعتبر فيهما ذلك و لعله أطلقه لوضوح الحال فيه و سبق البحث عنه».

۳ مدارک الاحکام / ج ۵ / ص ۲۳۸: «و يجب أن يستثنى من ذلك [شرطیت ایمان] المؤلفه و بعض أفراد سبیل الله و إنما أطلق العبارة اعتماداً على الظهور».

همانطور که شهید در نکت الارشاد به آن اشاره کرده است^۱. زیرا این قسم قابل استثناء از عبارت شرائع نیست»^۲.

و محقق همدانی می نویسد :

« گویا آن دو [شهید ثانی و صاحب مدارک] از برخی افراد «سبیل الله»، [که فرموده اند شرط ایمان را ندارند] مثل جهادکننده را قصد کرده اند که استثنائش از عبارت متن [شرائع] صحیح است، نه مصالحی که صرف در آنها به جهات تعلق می گیرند و نه به اشخاص - مثل ساختن مسجد و پل -؛ زیرا شرطیت ایمان در این موارد معنا ندارد تا از این شرط استثناء بشوند»^۳.

اما جناب آقای منتظری با این کلام موافق نیست و نوشته است :

« بله ممکن است گفته شود که صرف زکات در جهات عمومی که نفعش اصلا به مومنین نمی رسد، جایز نیست. پس در جهات عمومی - مثل ساختن مساجد و مدارس و امثال آن دو - نیز مصالح اهل ولایت لحاظ می شود نه مصالح مخالفین. دلیل بر آن، همان ملاکی است که از اخبار اشتراط ایمان استفاده می شود. بله اعطای زکات از باب اجرت به کسی که مباشرت به ساختن بناء دارد ولو کافر باشد جایز است، چرا که دفع به آن ها هم در مسیر مصالح مومنین و جهاتی است که به آنها باز می گردد»^۴.

۱ شهید اول، غایة المراد فی شرح نکت الارشاد / ج ۱ / ص ۲۵۸: « أقول: فی جمع المستحقین [این که مصنف (علامه) از جمع مستحقین استفاده کرده است] فائدة: هی أن سبیل الله - عند جاعله للعموم - لا يتصور فی بعض موارد اشتراط الإیمان، فخرج بصیغة من یعقل».

۲ شیخ انصاری، کتاب الزکاة / ص ۳۱۶: « لیس مرادهما ما لو کان المصرف غیر متعلق بشخص کبناء المساجد و القناطر و غیرهما، مما لا يتصور فیہ اشتراط الإیمان، كما صرح به الشهید فی نکت الإرشاد لأن هذا لیس قابلا للاستثناء من عبارة الشرائع».

۳ مسالك الافهام شهید ثانی و مدارک الاحکام مرحوم عاملی دو شرح بر شرائع الاسلام محقق حلی می باشند.

۴ محقق همدانی، مصباح الفقیه / ج ۱۳ / ص ۵۹۱: « و كأنهما أرادا من بعض أفراد سبیل الله مثل الغازی الذي یصح استثناءه من عبارة المتن، لا المصالح التي يتعلّق الصرف فیها بالجهات لا بالأشخاص، کبناء المساجد و القناطر، إذ لا معنى لاشتراط الإیمان فی ذلك، کي يكون قابلا للاستثناء».

۵ منتظری، حسینعلی، کتاب الزکاة / ج ۳ / ص ۱۸۲: « نعم یمکن أن یقال بعدم جواز صرفها فی المشاريع العامة التي لا یعود نفعها إلى المؤمنین أصلا، ففیها أيضا تلاحظ مصالح أهل الولاية کبناء المساجد و المدارس و نحوهما لهم لا لأهل الخلاف، و الدلیل علی ذلك الملاك المستفاد من أخبار الاشتراط. نعم یجوز إعطاؤها لمباشری البناء و العملة من باب الأجرة و لو كانوا کفارا أيضا لأن الدفع إلیهم أيضا یكون صرفا فی مصالح المؤمنین و الجهات الراجعة إلیهم، فتدبر».

مرحوم شیخ انصاری و مرحوم همدانی اشتراط ایمان در جهات عمومی را غیر ممکن دانسته بودند، اما جناب آقای منتظری این شرط را در این موارد ممکن می داند. برای ادامه بحث از اصل شرطیت ایمان نسبت به این سهم و اطلاقش نسبت به مصارف عمومی، کلمات علماء و ادله ایشان را مطرح خواهیم کرد.

الف / اقوال فقهاء

۱) شرطیت ایمان در سهم سبیل الله

عبارت شیخ مفید در شرطیت ایمان برای تمام اصناف صراحت دارد.

« برای احدی از این دو صنف [فقراء و مساکین] و نه از شش صنفی که ذکرشان گذشت، زکات جایز نیست مگر بعد از این که عارف [کنایه از شیعه دوازده امامی] متقی باشد ^۱».

از عبارات قدماء، استثناء سهم «مولفه قلوبهم» یا گاهی استثناء سهم «عاملین» به چشم می خورد، اما از استثناء سهم «سبیل الله» خبری نیست.

مرحوم ابن براج در مهذب :

« در سایر این افراد که ذکر کردیم غیر از مولفه قلوبهم سه شرط معتبر است. اولین آنها این است که از اهل عدالت و ایمان و معتقدین به آن باشد ^۲».

مرحوم ابن حمزه در وسیله :

« و ایمان در تمام اصناف مگر در مولفه قلوبهم معتبر است ^۳».

مرحوم ابن زهره در غنیه النزوع :

« در کسی که از اصناف هشتگانه - مگر مولفه قلوبهم و عاملین زکات - زکات به او داده می شود، ایمان و عدالت شرط است ^۴».

مرحوم حلبی در اشاره السبق :

۱ المقنعة / ص ۲۴۲: « و لا تجوز لأحد من هذين الصنفين و لا من السنة المقدم ذكرهم إلا بعد أن يكون عارفاً تقياً».

۲ المهذب / ج ۱ / ص ۱۶۹: « و يجب ان يعتبر في سائر ما ذكرناه من هؤلاء إلا المؤلفه قلوبهم شروط ثلاثة. أولها: ان يكونوا من أهل العدالة و الايمان المعتقدين له».

۳ الوسيلة / ص ۱۲۹: « و يعتبر الإيمان في جميع الأصناف إلا في المؤلفه».

۴ غنية النزوع / ص ۱۲۴: « و يجب أن يعتبر فيمن تدفع الزكاة إليه من الأصناف الثمانية - إلا المؤلفه قلوبهم و العاملین علیها - الإيمان و العدالة».

« ایمان در غیر از مولفه قلوبهم و عاملین از اصناف ششگانه معتبر است »^۱.

مرحوم محقق در معتبر:

« و اما اوصاف چهارگانه [که در مستحق زکات شرط است] : اول ایمان است و آن در غیر از مولفه قلوبهم معتبر است »^۲.

بلکه ظاهر کلام مرحوم علامه در منتهی المطلب ادعای اجماع بر عدم استثناء سهم «سبیل الله» است:

« علماء همگی بر اعتبار آن [ایمان] در غیر مولفه قلوبهم اتفاق دارند »^۳.

۲) عدم شرطیت ایمان در برخی افراد سبیل الله

شاید عدم شرطیت ایمان در برخی مصارف سهم سبیل الله برای اولین بار در کتاب غایه المراد به آن اشاره شده باشد^۴ و سپس شهیدثانی و صاحب مدارک از آن سخن گفته اند و حتی استثناء برخی مصادیق آن از شرطیت ایمان را بی نیاز از بیان تلقی کرده اند. عبارت این دو عالم در ابتدای گفتار سوم در صفحه ۷۴ ذکر گردید.

برخی علماء مقصود این دو بزرگوار از «بعضی مصادیق سبیل الله» - که عدم شرطیت ایمان در آن ها واضح است - را «جهادگر» دانسته اند^۵.

۱ اشاره السبق / ص ۱۱۲: «فما عدا المؤلفه قلوبهم و العاملین من الأصناف الستة يعتبر فيهم الإيمان».

۲ المعتبر / ج ۲ / ص ۵۷۹: «و أما الأوصاف فأربعة. الأول: الإيمان، و هو معتبر إلا في المؤلفه».

۳ منتهی المطلب / ج ۸ / ص ۳۵۹: «و قد اتفق العلماء كافة على اعتبارها في غير المؤلفه».

۴ شهید اول، غایه المراد فی شرح نکت الارشاد / ج ۱ / ص ۲۵۸: «أقول: في جمع المستحقين [این که مصنف (علامه) از جمع مستحقین استفاده کرده است] فائدة: هي أن سبيل الله - عند جاعله للعموم - لا يتصور في بعض موارد اشتراط الإيمان، فخرج بصيغة من يعقل».

۵ شیخ انصاری، کتاب الزکاة / ص ۳۱۶: «لعلهما أرادا مثل الغازي». محقق همدانی، مصباح الفقيه / ج ۱۳ / ص ۵۹۱: «و كأنهما أرادا من بعض أفراد سبیل الله مثل الغازي الذي يصح استثناءه من عبارة المتن، لا المصالح التي يتعلّق الصرف فيها بالجهات لا بالأشخاص، كبناء المساجد و القناطر، إذ لا معنى لاشتراط الإيمان في ذلك، كي يكون قابلا للاستثناء».

اما در مورد اصل استثنایی که در کلام این دو عالم آمده است، برخی این استثناء را غیر صحیح دانسته اند^۱ و برخی آن را تایید کرده اند^۲.

۳) عدم شرطیت ایمان در تمام افراد سبیل الله

برخی نیز مانند مرحوم کاشف الغطاء و مرحوم صاحب جواهر کلا سهم «سبیل الله» - و نه فقط برخی مصادیقش را - از این شرط مستثنا می دانند^۳.

ب / دلیل اشتراط ایمان در تمام مصارف سهم سبیل الله

ادله اشتراط ایمان نسبت به تمام سهم ها مطلق است^۴. همین اطلاق سبب شده علماء عمومیت شرطیت ایمان نسبت به سهم ها را قائل شوند - همانطور که در قسمت اقوال فقهاء رویت شد - این دو روایت از روایاتی است که اطلاق این شرط را افاده می کنند.

- « مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَرِيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهَا قَالَا لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - فَأَمَّا الْيَوْمَ فَلَا تُعْطِيهَا أَنْتَ وَأَصْحَابُكَ إِلَّا مَنْ يَعْرِفُ فَمَنْ وَجَدَتْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُسْلِمِينَ عَارِفًا فَأَعْطِيهِ دُونَ النَّاسِ ثُمَّ قَالَ سَهْمُ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ سَهْمُ الرَّقَابِ عَامٌّ وَ الْبَاقِي حَاصٌّ ... »

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيْسَى عَنْ حَرِيْرٍ مِثْلَهُ وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ مِثْلَهُ»^۵.

۱ بحرانی، یوسف، الحدائق / ج ۱۲ / ص ۲۰۷: « و استثنی فی المدارک ایضا و قبله جدہ فی المسالك بعض افراد سبیل الله و وجهه غیر ظاهر». بهبهانی، محمدباقر، مصابیح الظلام / ج ۱۰ / ص ۴۷۹: « ثم أعلم! أن مقتضى ظاهر الفتاوى، و غالب الأخبار، أن الإيمان شرط في جميع الأصناف سوى المؤلفة و قال بعض المتأخرين: يجب أن يستثنى بعض أفراد في سبیل الله أيضا «۲»، و فيه ما فيه، إذ عرف اشتراط الإيمان فيه أيضا».

۲ کاشف الغطاء، حسن، انوار الفقاهة / کتاب الزکاة / ص ۱۰۰: « و مع ذلك فهموا شرط في غير سهم المؤلفة قلوبهم و بعض أفراد سهم سبیل الله قطعاً في الأول و على الأظهر في الثاني». یزدی طباطبایی، سیدمحمدکاظم، العروة الوثقی المحشی / ج ۴ / ص ۱۲۴: « الإيمان، فلا يعطى للكافر بجميع أقسامه، و لا لمن يعتقد خلاف الحق من فرق المسلمين حتى المستضعفين منهم إلا من سهم المؤلفة قلوبهم و سهم سبیل الله في الجملة».

۳ کشف الغطاء / ج ۴ / ص ۱۸۲: « فلا يُعتبر في المدفوع إليه إسلام، و لا إيمان، و لا عدالة، و لا فقر، و لا غير ذلك». جواهرالكلام / ج ۱۵ / ص ۳۸۰: « ثم إن الظاهر استثناء المؤلفة لما عرفت و سهم سبیل الله من هذا الشرط».

۴ حکیم، سید محسن، مستمسک العروه / ج ۹ / ص ۲۷۵: « لإطلاق النصوص المناعة [از اعطای زکات به غیر مومن]، التي لا فرق - في لزوم العمل بها - بين سهم سبیل الله و غيره». محقق خویی، موسوعة الامام الخویی / ج ۲۴ / ص ۱۳۵: « فلا يجوز الصرف، لإطلاق النصوص المناعة».

^۵ وسایل الشیعه / ج ۹ / ص ۲۰۹.

ترجمه: شیخ صدوق به اسنادش از حریر از زراره و محمد بن مسلم نقل می کند که امام صادق - علیه الصلاه و السلام - به آن دو فرمودند: پس اما امروز تو و اصحابت زکات را مگر به کسی که معرفت دارد [کنایه از مومن بودن] ندهید. پس هر کس از این مسلمانان را عارف یافتی، به او زکات بده، اما به دیگران نده. سپس فرمودند: سهم مولفه قلوبهم و سهم رقاب عام هستند [شامل غیر شیعیان هم می شوند] و باقی خاص هستند [مختص به مومنین هستند]

مرحوم کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش از حماد بن عیسی از حریر مثل آن را روایت کرده است و همچنین شیخ طوسی به اسنادش از محمد بن یعقوب مثل این روایت را نقل کرده است.

- «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الزَّكَاةِ هَلْ تُوَضَّعُ فِيْمَنْ لَا يَعْرِفُ قَالَ لَا وَلَا زَكَاةَ الْفِطْرَةِ.

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ وَرَوَاهُ الْمُفِيدُ فِي الْمُتْنِعَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَعْدٍ مِثْلَهُ»^۱.

ترجمه: کلینی از تعدادی از اصحاب ما از احمد بن محمد از اسماعیل بن سعد اشعری از امام رضا - علیه الصلاه و السلام - سوال کرد: آیا زکات به کسی که شناخت ندارد [کنایه از عدم ایمان] داده می شود؟ فرمودند: نه و نه زکات فطره.

و مرحوم شیخ طوسی به اسنادش از محمد بن یعقوب این روایت را نقل کرده است و مرحوم مفید در مقنعه از اسماعیل بن سعد مثل این روایت را ذکر کرده است.

سهم «سبیل الله» در آیه شریفه^۲ مطلق است، لکن روایات اشتراطِ ایمانِ حاکم بر آن می باشد؛ شبیه حاکمیت ادله نفی ضرر و نفی حرج نسبت به ادله احکام فرعی. با این بیان که دلیل نفی حرج نسبت به یک حکم فرعی خاص - مثل وضو - رابطه عموم و خصوص من وجه دارد؛ وضوی حرجی مصداق مشترک آنهاست و وضوی غیر حرجی مصداق مخصوص وضو و نماز حرجی مصداق مخصوص حرج. اما با این حال دلیل نفی حرج حاکم بر دلیل وضو است، چرا که دلیل نفی حرج ناظر به تمام احکام به شکل یک مجموعه واحد است. اگر تمام احکام را به شکل مجموعه واحدی نگاه کنیم، دلیل نفی حرج حاکم بر آن می باشد و بر آن مقدم می شود. نگاه دلیل نفی حرج به تمام احکام سبب تقدیم آن بر دلیل وضو است ولو رابطه آنها عموم و خصوص من وجه باشد. با همین بیان حاکمیت دلیل اشتراط ایمان نسبت به سهم ها ثابت می شود؛ چرا که درست است که شرطیت ایمان نسبت به تک

^۱ وسایل الشیعه / ج ۹ / ص ۲۲۱.

^۲ سوره مبارکه توبه / آیه شریفه ۶۰.

تک سهم ها به تنهایی رابطه عموم و خصوص من وجه دارد، لکن نسبت به تمام سهم ها با هم، رابطه حاکم و محکوم دارد!

نقد / عدم صلاحیت ادله اشتراط ایمان برای تقييد

صاحب جواهر -ره- معتقد است که ادله شرطیت ایمان صلاحیت تقييد «سبیل الله» را ندارند. این فرمایش مبتنی بر تفسیری است که از ادله شرطیت ایمان ارائه داده اند. ایشان می فرماید:

« فساد این ادعا که ایمان شرط در مولفه قلوبهم است، واضح است - طبق آنچه که در بحث از آن به شکل مفصل بیان شد - مثل وضوح فساد اشتراط ایمان در سهم «سبیل الله» بعد از ظهور دلیلش در عدم اعتبار آن در «سبیل الله»، بلکه «سبیل الله» موضوع دیگری است که متصف به ایمان نمی شود. و ظاهر آنچه که دلالت دارد بر اعتبار ایمان، فقط این شرط را در مورد مستحق بالذات بیان می کند نه موردی که مصرف جهات است ولو در برخی اوقات به ذات برگردد؛ مثل دادن به مخالفین برای دفع شرشان از مومنین و امثال آنها از مواردی که در حقیقت دفع به خاطر مومنین است، به این اعتبار که نفعش به آنها بر می گردد. با این که ادله شرطیت ایمان ظاهر در این هستند که این شرط، شرط در استحقاق شرعی است، در حالی که دفع به مخالفین در این فرض به خاطر استحقاق آنها نیست.

خلاصه آن که بر کسی که کوچکترین توجهی داشته باشد، عدم صلاحیت ادله سبیل الله برای تقييد به آنچه که اینجاست [ادله شرطیت ایمان] مخفی نیست. بله ظاهر ادله در اینجا این است که غیر مومن از مصادیق «سبیل الله» نیست، پس به خاطر خودش از زکات به او داده نمی شود. اما دفع به او به خاطر مصلحت دیگری اشکال ندارد؛ به خاطر این که آن مثل دفع برای تحصیل مصالح مومن و دفع ضرر از مومن است. و چه بسا به خاطر آنچه که ذکر کردیم برخی علماء

۱ منتظری، حسینعلی، کتاب الزکاة / ج ۳ / ص ۱۸۰: «أما الأول فالظاهر عدم الاختصاص، بل هو شرط حتى في الغارمين والرقاب و ابن السبيل بل و بعض أفراد سبيل الله مما تعطى فيها الزكاة لمصلحة الأشخاص و حاجاتهم على القول بجوازه، لإطلاق أخبار الاشتراط و قوة دلالتها على التعميم. و حيث إنها ناظرة إلى أدلة الأصناف الثمانية، و دلالتها قوية كانت كالحاكمة عليها و الشارحة لها، فتقدم على إطلاقها و إن كانت النسبة بين مفهومها و بين كل واحد من الأصناف عموم من وجه. نظير ما قيل في أدلة نفي الحرج و الضرر بالنسبة إلى إطلاقات الأدلة الأولية من التوفيق العرفي و تقديمها عليها، و لا يلاحظ النسبة بين دليل نفي الحرج و كل واحد منها بوحدته بل يفرض جميع الأدلة الأولية كدليل واحد و يقدم عليها دليل نفي الحرج مثلاً. و إن كان لنا فيما ذكر كلام، حيث بينا في محله أن لسان قوله: «ما جعلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» لسان الحكومة و لا يلاحظ النسبة بين الحاكم و المحكوم».

مولفه قلوبهم و جهادگران را از شرطیت ایمان استثناء کرده اند، به خاطر این که معلوم شد دفع به جهادگران از سهم «سبیل الله» می باشد^۱.

نتیجه فرمایش ایشان این است که شرطیت ایمان به این معناست که شخص مخالف، بالذات مستحق زکات - ولو از سهم «سبیل الله» - نمی شود. سهم «سبیل الله» استحقاق جهت است نه استحقاق شخص. اگر مصلحت اقتضائی داشت، شرطیت ایمان در مورد آن بی معناست. آنچه مقتضای مصلحت است - مثل دفع به مخالفین برای نجات مومنین - شخص نیست تا مومن یا غیر مومن باشد. پس شرطیت ایمان برای این سهم بی معناست.

این فرمایش را صاحب جواهر در نقد اطلاق ادله اشتراط ایمان در مصارف زکات نسبت به سهم سبیل الله بیان می فرماید؛ اما به نظر می رسد ایشان این نکته را پذیرفته اند که آنچه باید مدنظر باشد، مصلحت مومنین است نه غیر مومنین. مقتضای مصلحت مومنین مصداق «سبیل الله» است نه غیر آن.

ج / دلیل اشتراط ایمان در مصارف شخصی سهم سبیل الله

تفسیر شیخ اعظم از روایات شرطیت ایمان :

« منع کمک به آنها [مخالفین] و سد خلل آنها از زکات معلوم شد. و اما اگر از اعطای زکات به آنها مجرد وجود فعلی که مصداق سبیل است، قصد شود، پس اگر آن فعل با مباشرت مخالف مصداق سبیل و عمل قریبی بود - به این وجه که از عبادات نباشد [زیرا عبادت مخالف باطل است] بلکه از اموری باشد که غرض از آن از هر فاعلی که سر بزند، حاصل می شود، مثل جهاد و دفع ترس از راههای مسلمانان و امثال آنها - به ظاهر دفع جایز است؛ زیرا فعل مذکور همان چیزی است که زکات در آن صرف شده است [در مورد آن شخص صرف نشده است]، مثل ساختن پلها و مساجد؛ و فاعل آن [شخص مخالف] مثل ابزار می باشد و اخبار منع کننده [از دفع به مخالف] فقط منع از صرف زکات برای مخالف می کند، در حالی که در فرض ما

۱ جواهرالکلام / ج ۱۵ / ص ۳۸۰: « دعوی کونه شرطاً فیهم ایضاً واضحة الفساد علی ما سمعت البحث فیہ مفصلاً، کوضوح فساد اعتباره فی سهم سبیل الله بعد ظهور دلیلہ فی عدم اعتبار ذلك فیہ، بل هو موضوع آخر لا یوصف بالایمان، و ظاهر ما دل علی اعتبار الإیمان إنما هو فی المستحقین بالذات لا ما کان مصرفه الجهات و إن رجعت إلى الذات فی بعض الأوقات، کإعطاء أهل الخلاف لدفع شرم عن المؤمنین و نحو ذلك مما هو فی الحقیقة دفع للمؤمنین باعتبار وصول النفع إلیهم، مع أن أدلة اعتبار الإیمان ظاهرة فی کون ذلك شرطاً فی الاستحقاق الشرعی، و الدفع لهؤلاء فی نحو الفرض لیس لاستحقاقهم ذلك، و بالجملة لا یخفی علی من له أدنی دریة عدم صلاحیة أدلة سبیل الله للتقید بما هنا، نعم ظاهر الأدلة هنا أن غیر المؤمن لیس من سبیل الله تعالی، فلا یدفع الیه لذاته من الزکاة، أما الدفع الیه لمصلحة أخرى فلا بأس به، ضرورة کونه کالدفع لتحصیل مصالح المؤمن أو دفع المضار عنه، و لعله إلى ما ذکرنا یرجع استثناء بعضهم المؤلفة و الغزاة من اشتراط الإیمان، لما عرفت من أن الدفع للغزاة من سهم السبیل».

زکات فقط در تحقق فعل مذکور در خارج صرف شده است. و این مطلب برای کسی که در اخبار تدبر و تأمل اندکی داشته باشد، واضح است.^۱

خلاصه آن که به نظر شیخ اعظم -ره- صرف زکات اگر برای شخص باشد، ایمان در او شرط است، اما اگر برای فعل باشد، شرطیت ایمان برای مباشر - که مثل ابزار است - وجود ندارد.

مرحوم همدانی در تفسیر روایات شرط کننده ایمان می فرماید :

« و همچنین روایاتی که دلالت بر شرطیت ایمان می کند، تنها بر شرطیت ایمان در کسی که زکات را به خاطر احتیاج مستحق است، دلالت دارد.

و حصری که در این روایت وارد شده که موضع زکات مخصوص اهل ولایت است، حصر اضافی است و با آن قصد احتراز از مولفه و عاملین و غیر آن دو از کسانی که زکات به خاطر حاجت صرف آنها نمی شود، ندارد. بلکه مقصود از این روایات - بنابر آنچه که از آنها متبادر است - این است که شرط کسی که به خاطر رفع حوائجش مستحق زکات است، ایمان می باشد؛ در مقابل محتاجان از سایر فرقه ها

و خلاصه کلام این که آنچه از اخبار مانع از صرف زکات به غیر اهل ولایت فهمیده می شود، نهی از صرف زکات در رفع حاجت غیر شیعیان به طور مطلق است - از سهم فقراء باشد یا مساکین یا بدهکاران یا بندگان یا ابن سبیل یا «فی سبیل الله» در صورتی که سهم «سبیل الله» برای کمک به شخصی از حیث احتیاجش قرار داده شود^۲.

۱ شیخ انصاری، کتاب الزکاة / ص ۳۱۸: « و أمّا في سبيل الله فقد عرفت المنع من إعانتهم و سدّ خلتهم من الزكاة، و أما إذا أريد به مجرد وجود الفعل الذي هو السبيل، فإن كان ذلك الفعل مع مباشرة المخالف له سبيلا و قرينة بأن لم يكن من العبادات، بل كان من الأمور المحصلة للغرض من أي فاعل صدرت، كالغزو و دفع الخوف من طرق المسلمين و نحو ذلك، فالظاهر أنه يجوز الدفع؛ لأنّ الفعل المذكور هو الذي صرف فيه الزكاة نظير بناء القناطر و المساجد، و الفاعل له بمنزلة الآلة، و الأخبار المانعة إنّما تمنع من صرف الزكاة إلى المخالف و وضعها فيه، و فيما نحن فيه لم توضع إلا في تحصيل الفعل المذكور في الخارج، و هذا ظاهر لمن تدبّر الأخبار و تأملها تأملاً قليلاً».

۲ مصباح الفقيه / ج ۱۳ / ص ۵۹۱ و ۵۹۲: « و كذا الروايات الدالّة على اشتراط الإيمان لا تدلّ إلا على اشتراطه في من يستحقّها لحاجة. و الحصر الوارد فيها من أنّ موضعها أهل الولاية إضافي لم يقصد به الاحتراز عن المؤلّفة و العاملين و غيرهم ممّن يصرف إليهم لا من هذا الوجه، بل المقصود بها على ما يتبادر منها بيان انحصار من يستحقّ صرف الزكاة في قضاء حوائجه بالمؤمنين في مقابل أرباب الحاجة من سائر الفرق.... و ملخص الكلام، أنّ المنساق من الأخبار المانعة عن صرف الزكاة إلى غير أهل الولاية هو النهي عن صرفها في سدّ خلّة غير الموالى مطلقاً، سواء كان من سهم الفقراء أو المساكين أو الغارمين أو في الرقاب و ابن السبيل أو في سبيل الله إذا جعل السبيل نفس إعانتته من حيث احتياجه».

روشن شد که مرحوم همدانی روایات شرطیت ایمان را ناظر به محتاجین می داند نه جهات مصرف. محتاجینی که برای رفع احتیاجشان از زکات استفاده می کنند، باید مومن باشند. بنابر این که ما در مصرف سهم «سبیل الله» قول دوم (مطلق کار خیر) را بپذیریم و بخواهیم از سهم «سبیل الله» برای رفع حاجت شخصی اقدام کنیم، آن شخص باید مومن باشد.

آقای حکیم -ره- و آقای خویی -ره- ذیل فرمایش صاحب عروه که سهم «سبیل الله» را فی الجملة از شرطیت ایمان استثناء کرده است^۱، فی الجملة را به دادن زکات به مخالف به خاطر مصلحت مومن مثال زده اند و بیان کرده اند که چنین مصرفی در حقیقت صرف زکات برای مومن است و ادله منع کننده از اعطای زکات به مخالف، از آن منع نمی کند^۲.

این مثال اگر بنابر تفسیر صاحب جواهر -ره- یا شیخ انصاری -ره- یا مرحوم همدانی از روایات شرطیت ایمان باشد، تخصصاً از مدلول آن روایات خارج می باشد^۳.

د / خلاصه و جمع بندی

بیان شد که در مورد شرطیت ایمان در مصرف سهم «سبیل الله» سه قول وجود دارد. (۱) شرطیت ایمان. (۲) عدم شرطیت ایمان. (۳) تفصیل بین مصادیق این سهم. و روشن گردید که این بحث ارتباط وثیقی با تفسیر صحیح از روایات شرطیت ایمان در مستحقین زکات دارد و آن تفسیر می تواند محدوده نفوذ این شرط در سهم «سبیل الله» را به دقت توضیح دهد.

^۱ یزدی طباطبایی، سیدمحمدکاظم، العروة الوثقی المحشی / ج ۴ / ص ۱۲۴: «الإیمان، فلا یعطى للكافر بجمیع أقسامه، و لا لمن یعتقد خلاف الحق من فرق المسلمین حتی المستضعفین منهم إلا من سهم المؤلفة قلوبهم و سهم سبیل الله فی الجملة».

^۲ حکیم، سید محسن، مستمسک العروه / ج ۹ / ص ۲۷۵: «كما إذا كان الصرف على المخالف بملاحظة مصلحة المؤمن، لأنه في الحقيقة صرف على المؤمن لا على المخالف، فیدخل تحت النصوص المتقدمة و غيرها. أما لو لم یکن كذلك فلا یجوز الصرف من السهم المذكور، لإطلاق النصوص المانعة، التي لا فرق - في لزوم العمل بها - بین سهم سبیل الله و غيره. فتأمل جيداً».

محقق خویی، موسوعه الامام الخویی / ج ۲۴ / ص ۱۳۵: «كما إذا كان الصرف على غیر المؤمن لمصلحة المؤمن فیکون هو في الحقيقة من الصرف على المؤمن فتدخل في النصوص المتقدمة، و أما من دون ملاحظة ذلك، فلا یجوز الصرف، لإطلاق النصوص المانعة».

^۳ منتظری، حسینعلی، کتاب الزکاة / ج ۳ / ص ۱۸۱: « و کذا لا إشکال في استثناء سبیل الله فی الجملة، كما في عبارة المصنف یعنی بذلك ما إذا كان الصرف على المخالف أو الكافر بملاحظة مصالح المؤمنین لا بملاحظة مصلحة الشخص و احتیاجه. نعم یمكن أن یقال إن خروجه حیثئذ، بل و کذا خروج المؤلفة یكون من قبیل التخصّص لا التخصیص، بداهة أن اشتراط الإیمان على ما هو المستفاد من أخبار الباب إنما یكون في استحقاق الشخص و الإعطاء لحاجة الشخص لفقره أو غرمه أو رقیته أو كونه ابن سبیل، فلو فسرنا سبیل الله بكل قرابة و لو شخصية كما في الجواهر بحيث یعمّ رفع حاجة الشخص أيضاً شرطنا فيه حیثئذ الإیمان».

بخش چهارم / مصادیق مورد بحث سهم «سبیل الله»

بحث از مصرف و شرایط سهم «سبیل الله» در دو بخش گذشته به پایان رسید. از سویی تطبیق این مباحث بر برخی مصادیق مورد بحث و تبادل نظر و گاهی اختلاف بین علماء شده است. در این بخش برخی از این مصادیق را مورد بحث و بررسی قرار می دهیم.

ناگفته نماند که این بحث بعد از رد قول اول (جهاد در راه خدا) در مورد مصرف سهم «سبیل الله» است. به این معنا که اگر کسی قائل به تفسیر «جهاد» از این سهم باشد، هیچ کدام از مصادیقی که در این بخش مورد بحث قرار می گیرد را نخواهد پذیرفت. اما دیگر اقوال در مورد مصرف این سهم در این مصادیق مورد لحاظ قرار خواهد گرفت.

گفتار اول / خریدن قرآن یا کتاب از این سهم و وقف کردن آن

مرحوم سید یزدی در *عروة الوثقی* ذیل مسائل پایانی زکات می نویسد:

«مسأله بیستم: [۱] از سهم «سبیل الله» زکاتش کتابی یا قرآنی یا دعایی بخرد و آن را وقف کند و تولیت آن را به دست خودش یا اولادش قرار دهد، جایز است. [۲] و اگر آن را وقف بر اولادش و غیر اولادش از کسانی که واجب النفقه او هستند، بکند اشکالی ندارد. [۳] البته اگر کاروانسرا یا بستانی بخرد و آن را بر واجب النفقه هایش وقف کند برای این که نمای آن در نفقه آنها صرف شود، اشکال دارد»^۱.

اصل جواز خریدن و وقف کردن از این سهم با وجود شرایط - مثل عمومیت مصلحت طبق قول سوم در مصرف سهم «سبیل الله» یا دینی بودن مصلحت طبق قول چهارم - مسلم است و کسی در آن تشکیک نکرده است. مسئله مورد اشاره مرحوم سید - همانطور که در ترجمه شماره گذاری شده است - دارای سه فرع می باشد که به تفکیک باید مورد بررسی قرار گیرد.

فرع اول / قرار دادن تولیت وقف به دست خودش یا اولادش

بسیاری از علماء^۲ - مانند صاحب عروه - این فرع را پذیرفته اند و اشکالی به آن وارد ندانسته اند. اما جناب آقای منتظری در این زمینه معتقد است:

۱ یزدی طباطبایی، سیدمحمدکاظم، *العروة الوثقی المحشی* / ج ۴ / ص ۱۸۶: «العشرون: يجوز أن يشتري من زكاته من سهم سبيل الله كتاباً أو قرآناً أو دعاءً و يوقفه و يجعل التولية بيده أو يد أولاده، و لو أوقفه على أولاده و غيرهم ممن يجب نفقته عليه فلا بأس به أيضاً، نعم لو اشتري خاناً أو بستاناً و وقفه على من تجب نفقته عليه لصراف نمائه في نفقتهم فيه إشكال».

۲ یزدی طباطبایی، سیدمحمدکاظم، *العروة الوثقی المحشی* / ج ۴ / ص ۱۸۶ و حکیم، سیدمحسن، *مستمسک العروه* / ج ۹ / ص ۳۷۳ و محقق خویی، موسوعه الامام الخویی / ج ۲۴ / ص ۳۳۱.

« و اما این که تولیت وقف را برای خودش یا اولادش قرار دهد، قابل مناقشه است؛ زیرا اصل در زکات - همانطور که در محلش گذشت - این است که تحت اختیار حاکم اسلامی مبسوط الید می باشد و این که توزیع زکات به دست مالک قرار داده شده است، گویا حکم ثانوی موقتی است که در ظرف عدم استقرار حکومت عادل مبسوط الید، اذن داده شده است. بنابراین قدرمتیقن از آنچه به دست مالک قرار داده شده است، اصل توزیع در مصارف است و سهم سبیل الله از آنها است و وقف نیز از افراد آن سهم می باشد.

و اما این که تولیت وقف را برای خودش یا اولادش قرار دهد، چه دلیلی بر جواز و نفوذش وجود دارد، در حالی که مال، مال او نیست؟ و اثبات جواز آن با روایت «وقف ها بر حسب آن چیزی است که اهلش وقف کرده است»^۱، مشکل است؛ زیرا متبادر از «اهل» مالکین است و نظر این روایت به تعیین مصرف است نه جعل تولیت.

مگر این که حاکم اسلامی در دسترس نباشد و مالک به این اعتبار که از عدول مومنین است، خود را متولی وقف قرار دهد»^۲.

این اشکال مورد تایید استاد هاشمی شاهرودی است. ایشان می فرماید: «قرار دادن تولیت وقف برای خود یا اولادش از ادله ولایت مالک بر زکات استفاده نمی شود و این موارد از شئون حاکم شرع است»^۳.

فرع دوم / وقف بر واجب النفقه

ممکن است وقف بر عنوان عامی - مانند عالم یا فقیر - باشد که شامل واجب النفقه هم بشود و یا ممکن است بر نفس واجب النفقه وقف شود. البته این فرع در کلمات مرحوم نراقی نیز مورد اشاره قرار گرفته است و ایشان نیز چنین وقفی را تجویز کرده اند^۴. اکثر محشین عروه نیز صحت آن را پذیرفته اند^۵.

^۱ وسایل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۱۷۵.

^۲ منتظری، حسینعلی، کتاب الزکاه / ج ۴ / ص ۴۲۳: « و أما جعل التولية لنفسه ولأولاده فقابل للمناقشة، إذ الأصل في الزكاة كما مر في محلّه أن تكون تحت اختيار الحاكم الإسلامي المبسوط اليد، و جعل توزيعها بيد المالك كأنه حكم ثانوي مؤقت مأذون فيه في ظرف عدم استقرار الحكومة العادلة المبسوطه. و علی هذا فالقدر المتیقن ممّا جعل بيده أصل التوزيع في المصارف و منها سبیل الله، و من أفراد الوقف أيضا. و أما جعل التولية لنفسه ولأولاده فأی دليل علی جوازه و نفوذه و ليس المال ماله، و إثبات ذلك بقوله «ع»: «الوقوف تكون علی حسب ما يوقفها أهلها» مشکل، إذ المتبادر من الأهل الملاك، و النظر إلى تعيين المصروف لا جعل التولية. اللهم إلا أن لا يتمكّن من الحاكم فيجعلها لنفسه بما أنه من عدول المؤمنین فتدبر».

^۳ متن درس خارج استاد هاشمی شاهرودی / ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ (با تصرف و تلخیص).

^۴ نراقی، احمد، مستند الشیعه / ج ۹ / ص ۲۹۲: « يجوز شراء الكتب و إجراء القنوات و نحوها، و وقفها من هذا السهم علی المؤمنین، و علی طائفة خاصة منهم، كأهل بلد أو قرية أو محلة، أو علی قبيلة، أو علی أفاربه، بل علی أولاده مع قصد القرية؛ لصدق سبیل الخیر».

^۵ اکثر محشین عروه در این قسمت تعلیقه ای بر عروه ندارند (یزدی طباطبایی، سیدمحمدکاظم، العروة الوثقی المحشی / ج ۴ / ص ۱۸۶).

تنها اشکالی که در مورد این مسئله ممکن است به ذهن خطور کند، شرطیت «واجب النفقه نبودن مستحق برای مالک» است. ممکن است گفته شود که وقف کردن زکات بر واجب النفقه، با این شرط تنافی دارد.

مرحوم آقای حکیم در رد این تنافی می نویسد:

« [جایز است] چرا که این وقف صرف زکات در نفقه واجب النفقه نیست، پس اطلاق آنچه که

دلالت بر صرف در سهم «سبیل الله» دارد، مقتضی جوازش می باشد! »

در حقیقت ایشان معتقدند که آنچه اشکال دارد پرداخت نفقه واجب النفقه از زکات است، در حالی که مالک از مال خود باید نفقه آنها را بدهد نه از زکات. اما در این مسئله چنین حادثه ای رخ نداده است تا با شرطیت «واجب النفقه نبودن مستحق برای مالک» تنافی داشته باشد. و این همان نکته ای است که مرحوم آقای خوئی با تفصیل بیشتری به آن می پردازد:

« [وقف بر واجب النفقه جایز است] چرا که آنچه دلالت بر منع از ادای زکات به واجب النفقه

است، شامل آن نمی شود؛ زیرا آنچه که در آن ادله منع شده است، صرف در نفقه آنهاست و

انفاق کردن در مصالحشان نه مجرد انتفاع آنها از آن و اگر صرف در مصالح دیگری غیر از

مصالح شخصی آنها بود - همانطور که در مقام اینگونه است چرا که واقف زکات را در «سبیل

الله» صرف می کند، به نحو عموم مثل ساختن مسجد یا تعمیر پل به شکلی که همه از آن انتفاع

می برند و واجب النفقه هم از انتفاع برندگان است، بلکه حتی خود واقف - همانطور که در

گذشته اشاره به آن گذشت - یا به نحو خصوصی مثل این که کتابی یا قرآنی را از سهم «سبیل

الله» وقف بر خصوص اولادش کند تا مثلاً دینشان تقویت شود - صرف بر واجب النفقه به

حساب نمی آید. مورد اول [مثال ساختن مسجد یا تعمیر پل] که واضح است و همچنین مورد

دوم [مثال کتاب یا قرآن] که صرف در مصالح دین و اعتلای شرع مبین است، چرا که مقصود

از آن وقف، خصوص تقویت دینشان و حفظ آنها از انحراف و امثال آن - از مواردی که

بازگشت به اعتلای کلمه اسلام دارد - می باشد و مصادیق صرف در مصالح واجب النفقه نیست

تا دلیل منع شامل آن شود»^۲.

۱ مستمسک العروه الوثقی / ج ۹ / ص ۳۷۳: «لأنه ليس ذلك صرفاً للزكاة في نفقة واجب النفقة، فيقتضيه إطلاق ما دل على الصرف في سبيل الله تعالى».

۲ موسوعة الامام الخوئی / ج ۲۴ / ص ۳۳۱: «لعدم اندراج ذلك في ما دل على المنع عن أداء الزكاة لواجب النفقة، إذ الممنوع في تلك الأدلة الصرف في نفقتهم و الإنفاق في مصالحهم لا مجرد انتفاعهم بها و إن كان الصرف في مصلحة أخرى غير مصالحهم الشخصية كما في المقام، حيث إن الواقف يصرف الزكاة في سبيل الله إما بنحو العموم كبناء مسجد أو تعمیر قنطرة بحيث يتنفع بها الكل و منهم واجب النفقة، بل حتى الواقف نفسه كما تقدم التعرض له سابقاً أو بنحو الخصوص كما لو أوقف كتاباً أو قرآناً من سهم سبيل الله على خصوص أولاده لتقوية دينهم مثلاً فإن شيئاً من ذلك لا يعد من الصرف على واجب النفقة. أما الأول فظاهر، و كذا الثاني، فإنه صرف في

اما جناب آقای منتظری جواز این مصرف به شکل مطلق را نمی پذیرد و بعد از نقل کلام مرحوم حکیم می گوید:

« باید بر آنچه که عرفا از نیازها و نفقات روزانه متعارف آنها - مثل کتابهای درسی لازم - به حساب نمی آید، اکتفاء شود»^۱.

به نظر ایشان وقف آنچه که از نفقات روزانه به حساب می آید، مصداق صرف زکات در نفقه واجب النفقه است و ممنوع می باشد.

فرع سوم / وقف برای هزینه کردن نماز در نفقه واجب النفقه

آخرین فرع این مسئله وقف کردن باغ و بستان یا امثال آن بر واجب النفقه است، به این نحو که نمای آن در نفقه واجب النفقه هزینه شود. بسیاری از محشین عروه چنین وقفی را مجاز نمی دانند^۲. هر چند مرحوم آقاضیاء این وقف را هم جایز شمرده و فرموده است:

« بلکه اقوی جواز این وقف است - خصوصاً بنا بر نظر مختار ما که وقف خاص نیز رجوع به تملیک عین به اشخاص نمی کند - . نکته صحت این وقف این است که صرف زکات و ادای آن به نفس انشاء وقف آن است نه با اعطای خارجی آن بلکه اعطایش و اقباضش در خارج فقط به عنوان وفای به وقف می باشد نه به عنوان دادن زکات تا داخل در نهی از دادن زکات به اهل و عیالش بشود؛ چون آنها ملازم او هستند. اضافه بر این که ممکن است ادعا شود که این نهی ها به اعطای از سهم فقراء انصراف دارد»^۳.

برای روشن شدن دلیل مخالفت علماء با این فرع کلماتی از ایشان را نقل می کنیم.

مصالح الدین و إعلاء الشرع المبین بعد أن كان المقصود من تخصيصهم تقوية دينهم و حفظهم عن الانحراف و نحو ذلك مما يعود إلى إعلاء كلمة الإسلام، و ليس ذلك من الصرف في مصالح واجب النفقة ليشمله دليل المنع حسبما عرفت».

۱ منتظری، حسینعلی، کتاب الزکاة / ج ۴ / ص ۴۲۴: «أقول: فيجب أن يقتصر على ما لا يعد عرفاً من حاجاتهم و من نفقاتهم اليومية المتعارفة كالكتب الدراسية اللازمة».

۲ در العروة الوثقى المحشى / ج ۴ / ص ۱۸۷ برخی علماء حاشیه ای زده اند و مانند صاحب عروه این فرض را دارای اشکال می دانند. اما تعلیقه هایی که علماء برای این فرع بیان کرده اند، از این قرار است: « بل لا يجوز على الأقوى. (البروجردي). أقربه عدم الجواز. (الجواهری). [اشکال] قوي. (الحکیم). بل منع. (الخوئی). و الأقوى عدم الجواز. (الإمام الخميني). أقواه المنع. (الشيرازي). بل لا يجوز بلا إشكال (كاشف الغطاء).

۳ یزدی طباطبایی، سیدمحمدکاظم، العروة الوثقى المحشى / ج ۴ / ص ۱۸۶: « بل الأقوى جوازہ خصوصاً على المختار من عدم رجوع الوقف الخاص أيضاً إلى تمليك الأشخاص بعين المال و النکته فيه أن صرف الزکاة و أداءه بنفس انشاء وقفه لا بإعطائه خارجاً بل إعطاؤه و إقباضه في الخارج ليس إلا بعنوان الوفاء بالوقف لا بعنوان إيتاء الزکاة كي يدخل في النواهي عن الإيتاء لأهله لكونهم لازمین له هذا مع أن مثل هذه النواهي يمكن دعوى انصرافها إلى الإعطاء من سهم الفقراء».

دلیل مخالفین / عدم جواز دفع زکات به واجب النفقه

مرحوم آقای حکیم:

« دادن زکات به واجب النفقه جایز نیست - ولو از سهم «سبیل الله» - و مقتضای این قاعده در مقام منع این وقف است و این که در مقام، منافع وقف - و نه خود وقف که همان زکات است - به واجب النفقه داده می شود، کافی نیست؛ چرا که اگر زکات حرام باشد، منافع و نماءهایش نیز حرام است»^۱.

شاید ذیل فرمایش مرحوم آقای حکیم و تفاوت گذاشتن بین خود زکات و نمای زکات موجب تردید برخی - مثل صاحب عروه^۲ - شده است. اما جناب آقای حکیم این تفاوت را نمی پذیرند.

مرحوم آقای خوئی:

«اظهر منع است؛ زیرا مثل روایت « پنج گروه چیزی از زکات دریافت نمی کنند: پدر ... » تا آخر روایت، قصوری در شمول آن ندارد. معنای اعطاء همان صرف در مصالح آنهاست و وقف باغ یا بستان، صرف کردن عین موقوفه در مصالح شخصی آنها و تملیک کردن به آنها برای رفع نیازهایشان است. نهایت امر این است که ملک وقف شده، ملک غیر طلق است و به مقتضای اطلاق فرقی بین آن و بین ملک مطلق از حیث اندراج در دلیل منع از اعطای به واجب النفقه نیست»^۳.

احتمالاً همین فرمایش آقای خوئی سبب شده تا جناب آقای منتظری صحت فرع دوم را به شکل مقید پذیرفتند.

خلاصه آن که پذیرش این مسئله ارتباط مستقیمی با بحث شرطیت «عدم صرف زکات برای واجب النفقه مالک» دارد و جواب ما به آن به نحوه تفسیر ما از این شرط بستگی دارد.

۱ مستمسک العروه / ج ۹ / ص ۳۷۳: « أنه لا يجوز إعطاء واجب النفقة من الزكاة، و لو من سهم سبیل الله تعالی، و مقتضاه في المقام المنع. و لا يجدي كون المقام من إعطاء منافع الوقف - الذي هو الزكاة لا نفس الزكاة - لأنه إذا حرمت الزكاة حرمت منافعها و نماؤها».

۲ العروه الوثقی المحشی / ج ۴ / ص ۱۸۶: « ... لو اشترى خاناً أو بستاناً و وقفه علی من تجب نفقته علیه لصرّف نمائه في نفقتهم فيه إشكال».

۳ موسوعة الامام الخویی / ج ۲۴ / ص ۳۳۲: « الأظهر المنع، لعدم قصور في مثل قوله (عليه السلام): «خمسة لا يُعطون من الزكاة شيئاً: الأب» إلخ، عن الشمول لذلك، فإن معنى الإعطاء هو الصرف في مصالحهم، و وقف الخان أو البستان صرف للعین الموقوفة في مصالحهم الشخصية و تمليك لهم لسدّ حوائجهم، غاية أن الملك الذي يتضمّن الوقف ملك غير طلق، و لا فرق بينه و بين الملك المطلق في الاندراج تحت دليل المنع عن الإعطاء لواجب النفقة بمقتضى الإطلاق كما لا يخفى. و بكلمة واضحة: أن الفارق بين الموردین أعني: وقف الكتاب أو القرآن و وقف الخان أو البستان مع كون الموقوف عليه فيهما هو واجب النفقة: أن الأول صرف للزكاة في مصلحة أخرى كإعلاء الدين و ينتفع بها واجب النفقة، و الثاني صرف في مصلحة واجب النفقة بنفسه حسبما عرفت، فلا حظ».

گفتار دوم / اعطای به فقیر برای انجام حج یا زیارت

مسئله بیست و دوم از مسائل پایانی عروۃ الوثقی در بحث زکات این است :

« دادن زکات به فقیر برای زیارت یا حج یا امثال آن دو از اعمال خیر، از سهم فقراء جایز نیست و از سهم «سبیل الله» جایز است »^۱.

شاید شهید ثانی اولین شخصی باشد که به این مسئله اشاره کرده است.^۲ این مسئله از حیث سهم «فقراء» مربوط به موضوع تحقیق ما نمی شود؛ اما از حیث سهم «سبیل الله» به این بحث مرتبط است.

جواب این مسئله به مبنای ما در بحث مصرف سهم «سبیل الله» و شرایط این سهم بستگی دارد. کسانی که «سبیل الله» را به هر عمل خیر تفسیر می کنند، این مصرف را جایز می دانند. کسانی که قول سوم در مصرف سهم «سبیل الله» را پذیرفته اند، جواز این مصرف را منوط به وجود مصلحت عمومی در آن می دانند و کسانی که قول چهارم را اختیار کرده اند، صحت آن را به وجود مصلحت دینی منوط می کنند.^۳

این نکته نیز قابل ذکر است که کسانی که ایمان را در این سهم شرط می دانند، معتقدند که تنها به فقیر مومن می توان چنین پولی را پرداخت کرد. در هر صورت با وجود صدق «سبیل الله» و وجود شرایط، دلیلی بر منع از این مصرف وجود ندارد.

گفتار سوم / دادن به ظالم برای نجات یافتن مومن

مرحوم سید یزدی در مساله بیست و سوم از مسائل پایانی زکات می نویسد :

« صرف زکات از سهم «سبیل الله» در هر عمل قریبی جایز است، حتی دادن آن به ظالم به منظور رهایی مومنین از شرش در فرضی که دفع شر آن ظالم فقط از این راه مقدور باشد»^۴.

۱ العروۃ الوثقی المحشی / ج ۴ / ص ۱۸۷: « لا يجوز إعطاء الزكاة للفقير من سهم الفقراء للزيارة أو الحج أو نحوهما من القرب، و يجوز من سهم سبیل الله».

۲ مسالک الافهام / ج ۱ / ص ۴۱۹: « و الفرق بينهما حينئذ و بين الفقراء ان الفقير لا يعطى الزكاة ليحج بها من جهة كونه فقيرا. و يعطى لكونه في سبیل الله».

۳ یزدی طباطبایی، سیدمحمدکاظم، العروۃ الوثقی المحشی / ج ۴ / ص ۱۸۸ (ذیل همین مسئله): « هذا إذا كانت فيه مصلحة دينية. (الخوئي)».

۴ العروۃ الوثقی المحشی / ج ۴ / ص ۱۸۸: « يجوز صرف الزكاة من سهم سبیل الله في كل قربة حتى إعطائها للظالم لتخليص المؤمنين من شره إذا لم يمكن دفع شره إلا بهذا».

۵ همچنین در کشف الغطاء (کاشف الغطاء، جعفر) / ج ۴ / ص ۱۸۲ و جواهر الکلام (نجفی) / ج ۱۵ / ص ۳۷۰ در مقام بر شمردن مصادیق مصرف سبیل الله آمده است: « أو إعطاء أهل الظلم أو الشر لتخليص الناس من شرهم و ظلمهم، أو إعطاء من يدفع ظلمهم، و يخلص الناس من شرهم».

این مساله به بحث مصرف سهم «سبیل الله» و بحث «شرطیت ایمان» و بحث «شرطیت احتیاج یا توقف» مربوط می شود.

در حقیقت صحت این مصرف، مبتنی بر این است که ما در بحث «مصرف سهم سبیل الله» قائل به «مطلق عمل خیر» باشیم یا این که اگر قائل به «مصلحت عمومی» یا «مصلحت عمومی دینی» هستیم، عمومیت مصلحت یا عمومیت مصلحت دینی در مقام صدق کند.

مرحوم آقای خوئی - که عمومی بودن مصلحت را برای این سهم شرط می داند - در ذیل این مساله می نویسد:

«گذشت که سهم «سبیل الله» به جهت خاصی اختصاص ندارد و هر عنوان قریبی را در بر می گیرد. البته ما انصراف این سهم از رجوع به جهت خاصی - ولو قریبی باشد - را ادعا کردیم، مثل این که به شخصی داده شود به انگیزه ادخال سرور در قلب ثروتمندی از ثروتمندان. پس این سهم شامل هر عمل قریبی نمی شود بلکه باید در جهتی که به عموم مسلمین رجوع می کند، صرف شود.

بله جهت عام ذکر شده چه بسا با صرف زکات در جهت خاصی جمع می شود، مثل این که مومنی گرفتار ظالمی شده باشد که امکان رهایی از شر او تنها با دفع زکات برایش وجود دارد. پس مانعی از دفع زکات نیست؛ زیرا مصلحتش در نهایت به عموم مسلمین باز می گردد. نجات دادن مومن تعظیم شعائر خداست و سبب زیاد شدن مسلمین می شود. آنچه که به یک مومن رجوع می کند، به همه مسلمانان رجوع می کند. مسلمانان دست واحدی در مقابل دیگران هستند و آنچه به یکی از آنها می رسد، در حقیقت به همه آنها می رسد»^۱.

اضافه بر این که تجویز این مصرف به نحوه تفسیر ما از شرطیت ایمان نیز بستگی دارد که در بحث از شرطیت ایمان به تفصیل از آن سخن گفته شد. کسانی مثل صاحب جواهر و شیخ انصاری و محقق همدانی و مرحوم آقای حکیم و مرحوم آقای خوئی - با توجه به تفسیری که از این شرط داشتند - مانعی برای این مصرف قائل نیستند.^۲

۱ موسوعة الامام الخوئی / ج ۲۴ / ص ۳۳۴: «قد تقدم أن سهم سبیل الله لا يختص بجهة دون جهة، بل یعم کل عنوان قریبی یعد مصداقاً لهذا السهم، غایته أنا ادعينا الانصراف عما یرجع إلى جهة خاصة و إن كانت قریبة، كما لو أعطی لأحد بداعي إدخال السرور في قلب غني من الأغنياء، فلا یعم مطلق القریبی، بل لا بد من الصرف في جهة راجعة إلى عامة المسلمين. نعم، الجهة العامة المزبورة ربما تجتمع مع الصرف في جهة خاصة، كما لو ابتلی مؤمن عند ظالم لا یمكن التخلص من شره إلا بدفع الزكاة، فإنه لا مانع من ذلك، إذ ترجع مصلحته بحسب النتيجة إلى عامة المسلمين، فإن إنجاء المؤمن تعظیم لشعائر الله و زیادة في المسلمين، فإن ما یرجع إلى مؤمن واحد یرجع إلى جمیع المسلمين، فإنهم ید علی من سواهم، و ما یمس أحدهم یمس جمیعهم في الحقيقة كما لا یخفی».

۲ عبارات این علماء در بحث شرطیت ایمان صفحه ۸۱ به بعد نقل گردید.

البته مرحوم سید جواز صرف را منحصر در فرض عدم امکان رهایی مگر با دفع زکات می داند. وجه این فرمایش ایشان شرطیت توقف در مصرف سهم «سبیل الله» است.^۱ برخی این انحصار را نپذیرفته اند و در فرض وجود راه های دیگر نیز قائل به جواز صرف از زکات شده اند.^۲ بنابراین شرطیت احتیاج یا توقف را برای این سهم انکار کرده اند.

این عبارت آقای منتظری نیز با قبول شرطیت احتیاج سازگار است :

« و اگر مومن اسیر ثروتمند باشد و بتواند با مال، خودش را نجات دهد، لکن بخل می ورزد و زندگی او در معرض خطر است، آیا نجات دادن او با زکات جایز است یا حاکم می تواند او را از مال خودش - با گرفتن از او بدون اجازه اش - او را نجات دهد یا این که از باب حسبه از او قرض کند؟ تعیین دومی بعید نیست، مگر این که چنین راهی ممکن نباشد که در آن صورت نجات دادنش با زکات جایز است »^۳.

گفتار چهارم / اعطای به محصلی که قادر بر کسب باشد

در مسأله هشتم از مسائل فصل اصناف مستحقین زکات عروه الوثقی آمده است :

« اگر کسی که قادر بر کسب است، به درس و بحث که مانع از کسب است، مشغول شود، در فرضی که آن تعلم واجب عینی یا کفایی برای او باشد، اخذ زکات برای او جایز است و همچنین اگر تعلم برای او مستحب باشد، مثل تفقه در دین به شکل اجتهادی یا تقلیدی. اما اگر تعلم برای او واجب یا مستحب نبود - مثل فلسفه و نجوم و ریاضیات و عروض و ادبیات برای کسی که قصد تفقه در دین را ندارد - اخذ زکات جایز نیست »^۴.

همچنین در مسأله سی و هشتم از مسائل پایانی زکات عروه الوثقی آمده است :

^۱ العروه الوثقی المحشی / ج ۴ / ص ۱۲۱: « بل الأقوی جواز دفع هذا السهم في كل قربة مع عدم تمكن المدفوع إليه من فعلها بغير الزكاة، بل مع تمكنه أيضاً، لكن مع عدم إقدامه إلا بهذا الوجه ».

^۲ العروه الوثقی المحشی / ج ۴ / ص ۱۸۸ / تعلیقه مرحوم آقای شیرازی در ذیل این مسئله: « التقييد بالانحصار لا وجه له ».

^۳ منتظری، حسینعلی، کتاب الزکاه / ج ۴ / ص ۴۳۰: « و لو كان المؤمن الأسير غنياً يقدر على تخلص نفسه بالمال و لكن يبخل به و تكون حياته في معرض الخطر، فهل يجوز تخليصه بالزكاة، أو يخلصه الحاكم من مال نفس الأسير بالأخذ منه بدون إذنه أو الاستقراض عليه حسبة؟ لا يبعد تعين الثاني إلا أن لا يتمكن من ذلك فيجوز تخليصه من الزكاة فتدبر ».

^۴ العروه الوثقی المحشی / ج ۴ / ص ۱۰۴: « لو اشتغل القادر على الكسب بطلب العلم المانع عنه يجوز له أخذ الزكاة إذا كان ممّا يجب تعلمه عيناً أو كفاية، وكذا إذا كان ممّا يستحبّ تعلمه كالتفقه في الدين اجتهاداً أو تقليداً، وإن كان ممّا لا يجب و لا يستحبّ كالفلسفة و النجوم و الرياضيات و العروض و الأدبية لمن لا يريد التفقه في الدين فلا يجوز أخذه ».

« اگر کسی که مشغول تحصیل علم است و در صورت ترک تحصیل قادر بر کسب می باشد، در فرضی که تحصیل آن علم مستحب باشد، مانعی از دادن زکات به او وجود ندارد و الا دادن زکات به او دارای اشکال است »^۱.

و در مساله سی و نهم می فرماید :

« اگر فقیر مشغول تحصیل علمی که شرعاً رجحان دارد باشد، ولی قصد قربت نداشته باشد، دادن زکات به او مانعی ندارد. اما اگر قصد ریاء کرده باشد یا برای رسیدن به ریاست حرام تحصیل علم می کند، دادن زکات به او دارای اشکال کمک کردن به حرام است »^۲.

مسئله اعطای زکات به طالب علوم دینی دارای سابقه طولانی در فقه شیعه است. مرحوم علامه در تحریر^۳، نهاییه^۴ و منتهی^۵ به آن اشاره کرده است و همچنین در کلمات جمال الدین حلی^۶، شهید اول^۷، شهید ثانی^۸ و صاحب

-
- ۱ العروه الوثقی المحشی / ج ۴ / ص ۱۹۹: « إذا كان المشتغل بتحصيل العلم قادراً على الكسب إذا ترك التحصيل لا مانع من إعطائه من الزكاة إذا كان ذلك العلم ممّا يستحبّ تحصيله و إلا فمشكل ».
- ۲ العروه الوثقی المحشی / ج ۴ / ص ۱۹۹: « إذا لم يكن الفقير المشتغل بتحصيل العلم الراجح شرعاً قاصداً للقربة لا مانع من إعطائه الزكاة، و أمّا إذا كان قاصداً للرياء أو للرئاسة المحرّمة ففي جواز إعطائه إشكال من حيث كونه إعانة على الحرام ».
- ۳ تحریر الاحکام / ج ۱ / ص ۴۰۳: « لو كان ذا كسب يكفيه، حرم عليه أخذها، و لو كان كسبه يمنعه عن التفقه في الدين، فالأقرب عندي جواز أخذها ».
- ۴ نهاییه الاحکام / ج ۲ / ص ۳۸۴: « و لو قدر على الكسب إلا أنه مشغول بتحصيل العلوم الشرعية، و لو تكسب انقطع عن التحصيل، حلت له الزكاة. أما لو لم يكن مشغولاً بالعلم، أو كان لا يتأتى له التحصيل لبلادته، لم تحل له الزكاة مع القدرة على الكسب ».
- ۵ منتهی المطلب / ج ۸ / ص ۳۳۵: « لو كان قادراً على التکسب بما فيه كفايته، حرمت عليه الزكاة، لما تقدّم، خلافاً لأبي حنيفة. و لو كان التکسب يمنعه عن التفقه، فالوجه عندي جواز أخذها، لأنه مأمور بالتفقه في الدين إذا كان من أهله ».
- ۶ المذهب البارع / ج ۱ / ص ۵۳۰: « و كذا لو كان ممنوعاً عن التکسب باشتغاله بفعل واجب أو علم ديني، لا بفعل العبادات و العلوم الرياضيات، أمّا ما زاد على الواجب في علم الفقه، فان كان طالباً لدرجة الاجتهاد، أو قد بلغها و يحتاج الناس إليه للتعلّم منه، جاز ترك التکسب لذلك. و ان كان يعلم أنه لا يبلغ درجة الاجتهاد، فان كان في ازدياد و يعلم احتياج الناس إلى القدر الذي عنده، جاز الاشتغال بالتعلّم و التعليم عن التکسب، و إلا فلا ».
- ۷ البيان / ص ۳۱۱: « و يعطى صاحب الخادم و الدابة مع الحاجة إليهما، و ذو الحرفة و الصنعة إذا قصرنا عن حاجته، أو شغلاه عن طلب العلم على الأقرب ».
- ۸ مسالك الافهام / ج ۱ / ص ۴۱۰: « لو اشتغل عن التکسب بطلب علم ديني جاز له أخذ الزكاة و ان قدر عليه لو ترك، نعم لو قدر مع طلب العلم على حرفة لا تنافيه تعينت ».

مدارک^۱ نیز این مطلب به چشم می خورد، هر چند قدماء دفع از سهم «فقراء» را مدنظر داشته اند و نه دفع از سهم «سبیل الله»^۲.

محل بحث

این بحث را می توان در پانزده فرع مجزا مورد بررسی قرار داد؛ چرا که طالب علم یا مشغول علم واجب عینی است یا علم واجب کفایی یا علم مستحب یا علم دارای نفع عقلایی یا علمی که نه مطلوب شرعی است و نه نفع عقلایی دارد. هر کدام از این پنج قسم نیز دارای سه قسم هستند؛ چرا که طالب علم یا قصد قربت دارد یا قصد ریا یا ریاست حرام داد یا نه قصد قربت دارد و نه قصد ریا یا ریاست حرام^۳.

می توان دفع از سهم «فقراء» یا سهم «سبیل الله» را در مورد تمام این پانزده قسم مورد بحث قرار داد، هر چند روشن است که دفع زکات از سهم «سبیل الله» مرتبط با این تحقیق می باشد. البته کسانی که شرطیت «فقر» را در این سهم پذیرفته اند - که به تفصیل در بحث شروط به آن پرداخته شد - در بحث سهم «فقراء» صدق فقیر در این پانزده فرع را باید مورد بررسی قرار دهند^۴.

۱ مدارک الاحکام / ج ۵ / ص ۱۹۷: « قال في المتبهي: و لو كان التکسب يمنعه عن التفقه فالوجه عندي جواز أخذها، لأنه مأمور بالتفقه في الدين إذا كان من أهله . و هو حسن».

۲ عباراتی که در پاورقی های قبلی درج شد در ضمن بحث از سهم فقراء و مساکین بود.

۳ مولف: این فروع از کلمات علماء در مقام - که در پاورقی بعدی ذکر می شود - استنباط شده است.

۴ نراقی، احمد، مستندالشیعه / ج ۹ / ص ۲۶۸: « لو اشتغل عن التکسب بطلب العلم المانع عن التکسب، فإن كان العلم ممّا يجب تعلّمه عیناً أو کفایة بشرط عدم قیام الغیر به، فلا شکّ في جواز أخذ الزکاة؛ لأنه مانع عن التکسب، و قد عرفت جواز الأخذ مع المانع. و إن كان ممّا لا يجب تعلّمه و لا يستحبّ - کالریاضیات، و الفلسفة، و کثیر من الکلامیات، و السیر، و العروض و الأدبیة، لمن لا یرید التفقه في الدين - فلا شکّ في عدم جواز أخذ الزکاة له؛ لصدق المحترف و عدم الدلیل علی التخصیص. و إن كان يستحبّ - کالتفقه في الدين تقلیداً أو اجتهاداً - فظاهر الذخیره عدم جواز الأخذ، و هو ظاهر حواشی القواعد للشهید الثانی. و عن التحرير و المتبهي و الدروس و بیان و الروضة و المسالك و حواشی النافع للشهید الثانی و المهذب: جواز. و هو الأقرب؛ للأمر به و لو استجابا، المستلزم لطلب ترك الحرفة المستلزم لجواز أخذ الزکاة، و کذا مقدّمات علم التفقه إذا تعلّمه من باب مقدّمته. و لو أمکنه الجمع بین التعلّم و الاحتراف لم یجز الأخذ».

نجفی، جواهرالکلام / ج ۱۵ / ص ۳۱۵: « لما عرفت من صدق اسم الفقیر علیه بمجرد عدم ملکه لما یمون نفسه و عیاله سنة، و عدم تلبسه بما یقوم بذلك، و لا تکفی القدرة علیه إذا لم یکن متلبساً به عازماً علیه».

شیخ انصاری، کتاب الزکاه / ص ۲۷۱: « و علی أيّ تقدیر، فلا إشکال في حرمة الأخذ حال القدرة علی التکسب، إلا إذا ترک التکسب للاشتغال بأمر واجب و لو کفایة کتحصیل علم، و یحتمل تعین الواجب الکفائی علی من لا یحتاج إلى التکسب؛ لأنّ المحتاج إلیه مشغول الذمّة بواجب عینی، و لو کان طلب العلم ممّا یستحب في حق الطالب فالظاهر أنّه لا یسوغ ترک التکسب کما في سائر المستحبات لصدق الغنی و المحترف و القادر علی ما یکف به نفسه عن الزکاة، و الإذن في طلب العلم بل الأمر الاستجابی به لا یوجب الإذن في ترک التکسب، بل طلب ترکه المستلزم لجواز أخذ الزکاة».

محقق همدانی، مصباح الفقیه / ج ۱۳ / ص ۵۰۴: « و حیث لا یجب علیه فعل المستحبات لا عقلاً و لا شرعاً لا ینفی ذلك قدرته علی الاکتساب، کي یحلّ له أخذ الصدقة، فیصیر حاله في تعیّشه في الدنيا کحال کثیر من الفقراء المشغولین بطلب العلم، الذین لا یعطیهم

أحد من الزكاة و سائر وجوه الصدقات شيئاً، و لا يموت أحد منهم من الجوع. و لكن لمانع أن يمنع إطلاق مانعية القدرة على التكسب عن أخذ الزكاة على وجه يتناول مثل المقام، فإن عمدة ما يصح الاستدلال به لذلك: قوله - عليه السلام - في رواية زرارة المتقدمة، الواردة في تفسير الخبر النافي لحل الصدقة على المحترف و القوي و ذي مرة سوي: «لا يحل له أن يأخذها و هو يقدر على أن يكف نفسه عنها». و هذا و إن كان بظاهره موهما لذلك، و لكن الظاهر عدم إرادة مطلق القدرة منه، بل كونه بالفعل لدى العرف متمكناً من القيام بنفقته و نفقة من يعوله، بحيث يراه العرف بحكم صاحب المال في كفايته بمثونته».

يزدى طباطبائي، سيد محمد كاظم، العروة الوثقى المحشى / ج ٤ / ص ١٠٥ (تعليقه مرحوم آقا ضياء بر همين مسئله): « إذا لم يكن ذا صنعة أو حرفة مخصوصة بل و مع فرض كون ما حصله من الصنائع المعينة أيضاً لصدق عنوان الفقير على مثلهم نعم مع كونه ذات حرفة أو صنعة وافية على فرض الاشتغال به بمثونة سنته أمكن التشكيك في صدق الفقير عليه لو أريد بمالك قوت السنة أعم من وجود مقتضيه فيه و لو مثل الصنعة الكذائية مثلاً أو حرفة خاصة نعم مع فقدهما فيه لا يجدي مجرد القدرة على تحصيلهما في صدق الغني و نفي الفقير كما هو ظاهر».

حكيم، سيد محسن، مستمسك العروة / ج ٩ / ص ٢٢٧: « عن جماعة: التفصيل بين وجوب الاشتغال بالعلم فيجوز، و عدمه فلا يجوز. و هذا هو الأطهر، لأن الوجوب يوجب صدق كونه غير قادر على أن يكف نفسه عنها، إذ المراد من القدرة ما يعم القدرة الشرعية، فانتفاؤها كاف في صدق عدم القدرة. و لذا يجوز أخذ الزكاة لمن كان لا يقدر على المال الحلال و ان كان يقدر على المال الحرام، فاذا انتفى الوجوب، صدق أنه قادر على أن يكف نفسه عن الزكاة. و مجرد الاستحباب - فضلاً عن الإباحة - غير كاف في سلب القدرة، كما هو ظاهر».

محقق خويي، موسوعه الامام الخويي / ج ٢٤ / ص ٣٣: « قد يفرض وجوب طلب العلم عيناً و أخرى كفايةً و ثالثةً استحبابه و رابعةً إباحته كالفلسفة و النجوم على ما مثل به في المتن. و قد حكم (قدس سره) بجواز أخذ الزكاة في الواجب مطلقاً و في المستحب، و لكنّه غير ظاهر على إطلاقه». أما في فرض الوجوب العيني فالأمر كما ذكر، إذ الوجوب الشرعي يجعله عاجزاً عن الاكتساب، فلا قدرة له عليه شرعاً، و لا فرق في العجز المحقق للفقير بين التكويني و التشريعي، فهو نظير من لا يقدر إلا على الكسب الحرام، كبيع المغصوب أو الضرري أو الربوي أو بيع الخمر و نحو لك، الذي لا إشكال في كونه فقيراً شرعاً و مورداً لأخذ الزكاة، و هذا ظاهر. و أما في فرض الوجوب الكفائي فحيث لا إلزام عليه بشخصه لفرض وجود من به الكفاية فهو متمكّن من الكسب شرعاً و عقلاً و ذو مرة سوي، و مجرد الوجوب الكفائي لا يستوجب العجز بالضرورة، و لم يرد دليل خاص يقتضي تخصيص طلبه العلم بما دل على منع الزكاة عن ذي مرة سوي، و منه يظهر الحال في طلب العلم المستحب فضلاً عن المباح لوحدة المناط، بل بطريق أولى كما لا يخفى. إذن لا ينبغي التأمّل في عدم جواز دفع الزكاة إليه من سهم الفقراء لعدم انطباق العنوان».

منتظري، حسينعلی، كتاب الزكاة / ج ٢ / ص ٣٥٤: « و لكن لا ملازمة بينه و بين جواز اخذ الزكاة، إذ لا ينفي ذلك قدرته على الاكتساب كي يحل له اخذ الصدقة. فيصير حاله كحال كثير من الفقراء المشتغلين بالعلم الذين لا يعطيهم احد شيئاً من الزكاة و مع ذلك لا يموتون من الجوع. هذا. و لكن لمانع ان يمنع اطلاق مانعية القدرة على التكسب عن اخذ الزكاة على وجه يتناول المقام، إذ لا يراد بالقدرة في قوله: «و هو يقدر ان يكف نفسه عنها» القدرة العقلية، و إلا لم يجز اخذها لصاحب الدار و الغلام و الجارية و الجمل. بل المراد كونه بالفعل مع الوضع العقلائي الذي انتخبه لنفسه من الاشغال الإنتاجية أو العلمية المتعارفة عند العقلاء متمكناً من القيام بنفقته و نفقة من يعوله بحيث يراه العرف غنياً أو بحكمه. فمثل طلبه العلم الذين جعلوا شغلهم التحصيل للعلوم النافعة غير المحرمة شرعاً اذا قصر ما لهم عن مؤنثهم غير مندرجين في هذا الموضوع. و قدرتهم على ان يكفوا انفسهم عن الزكاة باشتغالهم بالكسب بعد ما اتخذوا تحصيل العلم حرفة لأنفسهم كقدرة ارباب الحرف التي يقصر ربحهم على تغيير الكسب و اتخاذ حرفة اخرى، غير ملحوظة لدى العرف في اعتبار الغنى و الفقر».

روحاني، سيدصادق، فقه الصادق / ج ٧ / ص ٢٢١: « لو اشتغل القادر على الكسب بطلب العلم المانع عنه، فتارة يكون ذلك مما يجب تعلمه، و اخرى يكون مما يستحب، و ثالثة يكون مما لا يجب و لا يستحب. و اما في الصورة الاولى: فالظاهر انه لا خلاف بينهم في جواز الاخذ و ترك التكسب، اذا لوجوب يوجب صدق كونه غير قادر على ان يكف نفسه عنها لان المراد من القدرة اعم من التكوينية و التشريعية. و لكن قد يناقش في تحقق الصغرى فيما اذا كان التكسب لاجل حفظ نفسه، فان وجوب تحصيل العلم عليه في مثل ذلك

محل بحث ما این است که بدون لحاظ شرطیت فقر و صدق یا عدم صدق فقیر، آیا می توان از سهم «سبیل الله» به طالب علم کمک کرد یا خیر؟

بررسی فروع پانزده گانه

در فروع واجب عینی یا کفایی یا مستحب بودن طلب علم و قصد قربت داشتن محصل، واضح است که اعطای زکات از سهم «سبیل الله» دارای مانعی نیست؛ چرا که عمل قربی به حساب می آید، البته با فرض وجود شرط

ممنوع لتوقفه علی جواز اخذ الزکاة بترك التکسب، و هو يتوقف علی وجوبه، و الا فالواجب علیه التکسب لحفظ نفسه، فلا دلیل علی وجوب تحصیل العلم فی مثل الفرض حتی یتجه له اخذ الزکاة مقدمة له لاستلزامه الدور».

متن درس خارج فقه استاد هاشمی شاهرودی / جلسه ۲۶۶ / ۲۰ فروردین ۱۳۹۱: «ایشان می فرماید اگر تحصیل آن علم واجب باشد یا مستحب - که معمولاً وجوب و استحباب، در تفقه در دین است - جائز است که تکسب را ترک کند و از زکات ارتزاق کند و الا نه . بعضی هم حکم راضیق تر از ایشان قرار داده اند و فقط در موارد وجوب تعلم، اخذ زکات را جائز دانسته اند و برخی نیز آن را مخصوص به موارد وجوب عینی دانسته اند و حتی در واجب کفایی تعلم قائل شده اند که اگر (من به الکفایه) باشد اخذ زکات جائز نیست و برخی نیز در غیر مستحب هم قائل به جواز اخذ شده اند . منشا این اختلاف، فهم از روایات است چون معیار جواز و عدم جواز اخذ زکات در روایات این بود که شخص، قدرت بر کف نفس از زکات را دارد یا نه چه بالفعل مال داشته باشد و چه قادر بر تکسب باشد و بعضی این قدرت را اعم از شرعی و عقلی گرفته اند و وقتی تعلم واجب باشد دیگر این شخص شرعاً قادر بر تکسب نیست و می تواند زکات بگیرد. اگر کسی این استظهار را که قدرت اعم از شرعی و عقلی است، بپذیرد جواز اخذ زکات مخصوص به جایی می شود که تعلم، واجب عینی باشد و استحباب و وجوب کفایی هم در جایی که (من به الکفایه) قائم باشد، موجب جواز اخذ زکات نمی شود زیرا این دو مزاحمتی با تکسب نداشته و قدرت بر آن را - حتی شرعاً - نفی نمی کند در نتیجه این حکم مختص جایی می گردد که الزام به تعلم شخص، مانع از تکسب شود ولذا بعضی حاشیه زده اند و این حکم را مخصوص به فرض وجوب عینی نموده اند. وقتی تعابیر این روایت را، به عرف عرضه کنیم و عرف، عناوین صدر و ذیل را کنار هم بگذارد بعید نیست این استفاده را بکند که اگر کسی بالفعل مال یا درآمد، شغل و یا قدرت بر تکسب دارد و آن را اعمال نکرده و معطل می گذارد، نمی تواند زکات بگیرد و جامع اینها قدرت لغوی نیست بلکه بیش از این است یعنی این تعابیر، می رساند که اگر کسی مالی و یا شغل و در آمدی دارد و یا توان دارد و بی کار نشسته است نمی تواند زکات بگیرد یعنی بالفعل مقتضی و توان کار و درآمد را دارد ولی اعمال نمی کند نه اینکه آن را در امر و غرض دیگری که واجب یا مستحب و یا مورد غرض عقلانی و مطلوبی است اعمال کرده باشد و دیگر توان دیگری نداشته باشد. بنابراین باید قدرت کف نفس از زکات به جهت تعطیل توانمندی خودش باشد نه این که کار دیگری را بالفعل مشغول است که یا واجب است یا مستحب و یا حتی وجوب و استحباب ندارد ولی غرض عقلایی، به آن تعلق می گیرد یعنی از روایات (ذی مرة سوی) و یا صحیحه زراره صدرأ و ذیلاً بیش از این تقييد روایات - که جواز دفع زکات به کسی که بالفعل مالک مؤونه یکسال نمی باشد - استفاده نمی شود چون که اگر این روایات نبود ما حتی (ذی مرة سوی) را که در خانه نشسته است و مالک مؤونه سالش نیست هم مستحق زکات می دانستیم و روایات فقر شرعی - به معنای عدم تملك مؤونه یکسال - این شخص را هم در بر می گیرد و فقط کسی که بالفعل مؤونه را دارد خارج می کند لذا این روایات که تعبیر (ذی مرة سوی) دارند آن مطلقاً را تقييد می زند لکن بیش از این تقييد نمی زند که اگر کسی قدرت دارد و بی جهت آن را به کار نمی گیرد نمی تواند زکات بگیرد».

۱ یزدی طباطبایی، سیدمحمدکاظم، العروه الوثقی المحشی / ج ۴ / ص ۱۹۹ / تعلیقه مرحوم آقایان حائری و خوانساری ذیل عبارت إذا كان المشتغل بتحصیل العلم قادراً علی التکسب إذا ترك التحصیل لا مانع من إعطائه من الزکاة : « یشکل إعطاؤه من سهم الفقیر نعم لا بأس بإعطائه من سهم سبیل الله. (الحائری). إذا كان من سهم سبیل الله. (الخوانساری)». باقی علماء - جز آقای خوبی که ما را به کلمات گذشته شان ارجاع می دهد - تعلیقه ای بر مقام ندارند.

عمومیت مصلحت یا عمومیت مصلحت دینی در نزد کسانی که این شرط را در مصرف این سهم پذیرفته بودند. با این بیان وضعیت سه مسئله روشن می شود.

در فروض واجب عینی یا کفایی یا مستحب بودن طلب علم و عدم قصد قربت توسط محصل، صحت دفع زکات به او منوط به محبوبیت این فعل نزد خداوند - تبارک و تعالی - و صدق فعل خیر می باشد، هر چند فاعل که همان محصل است - به علت عدم قصد قربت - به رضای الهی نائل نشود.^۲

اما اگر طلب علم واجب عینی یا کفایی یا مستحب باشد و محصل قصد ریا یا ریاست حرام داشته باشد، بحث به این سادگی نیست. برخی چون صاحب عروه - همانطور که گذشت - عمل این شخص را حرام می دانند و اعطای زکات را به او مصداق اعانه بر اثم قلمداد می کنند و از این رو اعطای زکات را دارای اشکال می دانند.

این اشکال مبتنی بر نکته ای است که مرحوم آقای حکیم به آن اشاره کرده اند :

« این اشکال در صورتی تمام است که قصد کمک در صدق اعانه بر حرام معتبر نباشد. و الا با

عدم قصد کمک توسط بذل کننده، اعانه بر حرام صدق نمی کند و گناهی رخ نمی دهد »^۳.

امام خمینی، تحریر الوسیله / ج ۱ / ص ۳۳۵: « يجوز لطالب العلم القادر على التكسب اللائق بشأنه أخذ الزكاة من سهم سبيل الله إذا كان التكسب مانعا عن الاشتغال أو موجبا للفتور فيه، سواء كان مما يجب تعلمه عينا أو كفاية أو يستحب ».

۱ مستمسک العروه / ج ۹ / ص ۲۲۸: « أما إعطاؤه من سهم سبيل الله فيجوز، إذا كان العلم راجحاً شرعاً، بناء على ما سيأتي - إن شاء الله - من أن موضوعه كل قرية ». كتاب الزكاة / منتظري / ج ۲ / ص ۳۵۵: « اما اعطاؤه من سهم سبيل الله فلا اشكال فيه اذا كان العلم راجحاً شرعاً، بناء على كون المراد به كل قرية ».

۲ حکیم، سیدمحسن، مستمسک العروه / ج ۹ / ص ۲۲۸: « نعم إذا كان مما يترتب عليه مصلحة محبوبة له تعالى كان من سبيل الله، و ان لم يقصد المتعلم القرية ». و همان / ص ۳۸۳: « لأن طلب العلم مأمور به شرعاً و محبوب لله تعالى، فيكون من القرب. و عدم نية الطالب للقرية إنما يمنع من تقربه نفسه، لا من كون الفعل مأموراً به، و مما يترتب على وجوده غرض شرعي مطلقاً لكونه توصلياً، نظير تزويج العزاب، و الدفاع عن بيضة الإسلام نعم إذا كان الفعل المأمور به شرعاً عبادياً، لا يصح صرف السهم المذكور فيه إذا لم يؤت به بقصد القرية، لعدم كونه محبوباً لله تعالى حينئذ، و لا مقرباً للبادل، و لا مما يترتب عليه أثر محبوب. فمصرف سهم سبيل الله قسماً، أحدهما: ما هو مقرب للفاعل، مثل الحج و نحوه. و ثانيهما: ما يترتب عليه أثر محبوب الله تعالى و إن لم يكن مقرباً للفاعل، مثل تزويج العزاب، و تعليم الأحكام، و الدفاع عن بيضة الإسلام ».

محقق خویی، موسوعه الامام الخویی / ج ۲۴ / ص ۳۵۸: « إذ العلم المزبور لأجل كماله و رجحانه الشرعي كما هو المفروض محبوب لله تعالى فيعد من سبيل الله، فلا مانع من الصرف فيه من هذا السهم، إذ لا يعتبر في الصرف من سهم سبيل الله أن يكون الفاعل قاصداً للقرية، بل العبرة بكون الفعل في نفسه محبوباً و مأموراً به و محسوباً من سبيل الخير و إن لم يقترن بالقرية، فإنها مناط المثوبة لا الأتصاف بهذا السبيل كما هو ظاهر ».

۳ حکیم، سیدمحسن، مستمسک العروه / ج ۹ / ص ۳۸۳: « هذا يتم إذا كان قصد الإعانة غير معتبر في صدقها. و إلا فلا تصدق مع عدم قصد البازل لها، فلا إثم ».

۴ ر.ک به العروه الوثقی المحشی / ج ۴ / ص ۱۹۹ / تعليقه مرحوم امام خمینی و مرحوم آقای گلپایگانی در مقام: « إذا كان قادراً على التكسب أو كان متجاهراً بالكبيرة و أما كون ذلك إعانة على الحرام ففيه إشكال (الإمام الخميني). هذا إذا قصد إعانته في ذلك و إلا فصرف الإعطاء ليس بإعانة على الحرام. (الگلپایگانی) ».

مرحوم آقای خوئی نیز مانند صاحب عروه دفع زکات را جایز نمی داند اما دلیل ایشان مبعوضیت فعل محصل است و نه اعانه بر اثم. ایشان می فرماید:

« آنچه که صاحب عروه بیان کرده است متوقف بر قول به حرمت اعانه بر اثم نیست، بلکه اگر این حرمت را انکار کردیم - که بعید نیست - یا آن را مخصوص صدق اعانه در فرض قصد اعانه دانستیم و مجرد علم به ترتب حرام را در صدق آن کافی ندانستیم، باز هم دادن زکات جایز نیست، چرا که طلب علم ریایی یا به خاطر ریاست، مبعوض خداوند تعالی است، پس صرف در آن، صرف در «سبیل الله» نخواهد بود. پس حکم در این مساله دایر مدار صدق اعانه یا قول به حرمت آن نیست، بلکه دفع زکات حتی با انکار آن دو امر جایز نیست»^۱.

نکته اصلی فرمایش مرحوم آقای خوئی این است که با مبعوضیت فعل محصل، صرف زکات در آن، صرف در «سبیل الله» نخواهد بود. برخی در نقد فرمایش آقای خوئی نوشته اند که در این فرض - یعنی قصد ریا یا ریاست حرام - نیز ممکن است نفس فعل به دلیل فوایدی که دارد، محبوب خداوند - تبارک و تعالی - باشد و این به معنای این است که در این فرض نیز می توان قائل به جواز شد^۲.

خلاصه آن که پذیرش کلام مرحوم سید یزدی یا آقای خوئی به معنای عدم جواز دفع زکات است و رد ادله آنها، به معنای عدم وجود مانع برای دفع زکات به این محصل می باشد.

اما اگر طلب علم واجب یا مستحب نباشد، برخی به طور مطلق دفع زکات را جایز نمی دانند^۳ و برخی به شکل مطلق آن را تجویز می کنند^۴ و برخی بین علم نافع عقلایی و غیر آن تفصیل قائل شده اند. آقای منتظری که از گروه سوم است در این زمینه می نویسد:

« و اما اول، گاهی گفته می شود که علم اگر واجب یا مستحب شرعی نباشد، تحصیلش از «سبیل الله» نخواهد بود تا زکات از آن سهم صرفش شود.

۱ محقق خوئی، موسوعه الامام الخوئی / ج ۲۴ / ص ۳۵۸: « لا يتوقف ما ذكره (قدس سره) على القول بحرمة الإعانة على الإثم، بل لو أنكرنا الحرمة كما لا يبعد أو خصصنا صدق الإعانة بصورة قصدها و عدم كفاية مجرد العلم بترتب الحرام لم يجز الإعطاء أيضاً، ضرورة أن طلب العلم رياءً أو لأجل الرئاسة مبعوض لله تعالی، فلا يكون الصرف فيه صرفاً في سبيل الله تعالی، فلا يدور الحكم في المقام مدار صدق الإعانة أو القول بالحرمة، بل يتم حتى مع إنكار الأمرين حسبما عرفت».

۲ یزدی طباطبایی، سید محمد کاظم، العروه الوثقی المحشی / ج ۴ / ص ۱۹۹ (تعلیق مرحوم آقای حکیم در مقام): « [اشکال] ضعیف إذا كان یترتب علی اشتغاله فوائد دینیة. (الحکیم)». کتاب الزکاه / منتظری / ج ۴ / ص ۴۸۶: « و أما الأول فقد يقال بأن العلم إذا لم یکن واجبا و لا مندوبا شرعا لم یکن تحصیله من سبیل الله حتى یصرف فی سهمه. و أورد علیه بأنه من الممكن أن لا یكون العمل بنفسه مندوبا مقرباً للفاعل و راجحاً بالنسبة إلیه و لكنه یترتب علیه قهراً آثار و فوائد اجتماعية راجحة اللهم إلا أن یراد بالمستحب ما یعم ذلك أيضاً فتدبر».

۳ همان / تعلیق مرحوم آقای حکیم در مقام: « بل الظاهر عدم الجواز».

۴ همان / تعلیق مرحوم آقای شیرازی در مقام: «الأظهر الجواز».

و به آن اشکال شده است که ممکن است عمل به نفسه مستحب و مقرب برای فاعل نباشد و نسبت به او رحجان نداشته باشد، ولی به طور قهری آثار و فوائد اجتماعی راجحی برایش وجود داشته باشد، مگر گفته شود که از مستحب معنایی اراده شده است که این مصادیق را نیز در بر می گیرد^۱.

با بیانات مطرح شده حکم تمام فروع پانزده گانه مشخص می شود. نکته ای که باید دقت شود، وجود مقتضی برای دفع زکات از سهم «سبیل الله» - یعنی محبوبیت فعل نزد خداوند و صدق «فی سبیل الله» - و عدم مانع مانند اعانه بر اثم در این فروع است.

گفتار پنجم / هزینه کردن از این سهم در تقویت بنیه نظامی، اقتصادی یا علمی جامعه اسلامی

از مباحث گذشته حکم این مسئله نیز روشن می شود. ابتدا باید وجود مقتضی صرف زکات از سهم «سبیل الله» در این مصارف حل شود. در حقیقت سوال اول این است که تقویت بنیه نظامی، اقتصادی یا علمی جامعه اسلامی مطلوب شارع مقدس می باشد یا خیر یا دارای مصلحت عمومی یا مصلحت عمومی دینی می باشد یا خیر - بنابر اقوال مختلفی که در مصرف سهم «سبیل الله» وجود دارد - ؟

تقویت بنیه نظامی، اقتصادی یا علمی جامعه اسلامی قطعاً مطلوب شارع مقدس می باشد و قطعاً دارای مصلحت عمومی نیز هست. بنابراین داخل در اطلاقات و عمومات عبارات علماء قرار می گیرد^۲ و صرف زکات در آنها جایز می باشد.

اما کسانی که دینی بودن مصلحت را در مصرف سهم «سبیل الله» شرط می دانند - مانند آقای بروجردی و منتظری - ، از آنجایی که این فعالیت ها به طور مستقیم اموری دینی نیستند، باید جواز آن را انکار کنند؛ مگر آن که دینی بودن را به معنای عامی بگیرند تا شامل این مصادیق هم بشود. در حقیقت دینی بودن را باید به گونه ای معنا کنند تا مواردی که به شکل غیرمستقیم تاثیر دینی دارند را نیز در بر بگیرد. تقویت بنیه نظامی، اقتصادی یا علمی جامعه اسلامی قطعاً به شکل غیر مستقیم به مصلحت دینی مردم است و تقویت جامعه اسلامی افزایش توان دفاعی در زمینه فرهنگی - جنگ نرم و تهاجم فرهنگی - و نظامی را به همراه دارد.

۱ منتظری، حسینعلی، کتاب الزکاه / ج ۴ / ص ۴۸۶. عین عبارت ایشان در گذشته درج گردیده است.

۲ سید مرتضی، الانتصار / ص ۲۲۴. شیخ طوسی، المبسوط / ج ۱ / ص ۲۵۲ و الخلاف / ج ۴ / ص ۲۳۶. حلی، ابن ادریس، السرائر / ج ۱ / ص ۴۵۷. محقق حلی، شرائع الاسلام / ج ۱ / ص ۱۵۰. شهید ثانی، الروضه البهیة / ج ۲ / ص ۴۹. یزدی طباطبایی، سیدمحمدکاظم، العروه الوثقی المحشی / ج ۴ / ص ۱۲۰ / تعلیقه امام خمینی و مرحوم آقای خویی در مقام. (این عبارات در بحث از مصرف سبیل الله نقل شده است).

آقای منتظری در مقام شمردن مصادیق «سبیل الله»، تقویت ارتش مسلمین را مثال می زند و آن را جزو امور مرتبط با دین قلمداد می کند.^۱ این بیان نشان می دهد که ایشان معنای عامی را از «مصلحت عمومی دینی» اراده کرده اند و اموری که به شکل غیر مستقیم به مصلحت دینی مردم مربوط می شوند را نیز شامل آن می دانند.

بعد از گذر از این مرحله باید وجود شروط این سهم در این مصارف به اثبات برسد. اگر این سهم به شخصی داده می شود، باید مومن و فقیر باشد و عملش متوقف بر هزینه کردن از زکات باشد - در صورت پذیرش این سه شرط برای این سهم -.

اما اگر به شخصی داده نمی شود، شرط فقر و ایمان به شکل طبیعی منتفی می شود، مگر طبق آن بیان که برخی معتقد بودند اگر این سهم به شخص داده نمی شود، نفع آن باید به مومنین برسد - که با توجه به فرض وجود جامعه اسلامی - این شرط نیز محقق است.

اگر وجود مقتضی و وجود شروط پذیرفته شد، نوبت به اثبات عدم مانع در مقام است و از آنجایی که مانعی برای این هزینه کردن تصور نمی شود، می توان این مصرف را تجویز کرد.

^۱ منتظری، حسینعلی، کتاب الزکاه / ج ۳ / ص ۱۲۶: «... و تقویه جیوش المسلمین و نحو ذلک من الامور المرتبطه بالدين».

جمع بندی پایانی

در این تحقیق بعد از ارائه شرح مفاهیم (زکات، سهم و سبیل الله) و کلیات بحث (وجوب، مصارف و متولی مصرف زکات)، مصرف سهم «سبیل الله» مورد بررسی قرار داده شد. بیان شد در زمینه مراد از «سبیل الله» چهار قول وجود دارد. برخی این مصرف را مختص «جهاد» می دانند. اکثر علماء «هر کار خیری» را مصداق آن قلمداد می کنند. برخی آن را مخصوص «مصالح عمومی» می دانند و عده ای آن را به «مصالح عمومی دینی» تفسیر می کنند. اطلاق «فی سبیل الله» در آیه شریفه مصارف زکات مستند اصلی مشهور برای انتخاب قول دوم بود.

در بخش بعد از شرطیت فقر، احتیاج یا توقف و ایمان سخن گفته شد. اقوال فقهاء و ادله آنها به تفصیل بیان گردید و گفته شد که شرطیت فقر مورد قبول اکثر علماء نیست. اما مشهور علماء شرط دوم و سوم را پذیرفته اند.

بخش پایانی تحقیق به بررسی پنج مصداق مصرف سهم «سبیل الله» پرداخت. ۱. جواز خریدن قرآن یا کتاب از این سهم و وقف کردن آن که خود شامل سه فرع می باشد؛ (۱) قرار دادن تولیت وقف به دست خودش یا اولادش. (۲) وقف کردن بر واجب النفقه. (۳) وقف برای هزینه کردن نماء در نفقه واجب النفقه. ۲. جواز اعطای زکات از این سهم به فقیر برای انجام حج یا زیارت است. ۳. جواز دادن به ظالم برای نجات یافتن مومن. ۴. اعطای آن به محصلی که قادر به کسب باشد. ۵. جواز هزینه کردن از این سهم در تقویت بنیه نظامی، اقتصادی یا علمی جامعه اسلامی.

به این امید که این ناچیز مورد قبول درگاه حق قرار گیرد

سید محمد رضا واعظی

بهار ۱۳۹۴

منايع و ماخذ

قرآن كريم

آلوسى، سيد محمود، روح المعانى، اول، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٤١٥ ق.

احمد بن فارس، معجم مقائيس اللغه، اول، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، قم، ١٤٠٤ ق.

اردبيلي، احمد، مجمع الفائده، اول، دفتر انتشارات اسلامى، قم، ١٤٠٣ ق.

اصفهانى، حسين بن محمد راغب، مفردات الفاظ القرآن، اول، دارالعلم، لبنان، ١٤١٢ ق.

انصارى، مرتضى، كتاب الزكاه، اول، كنگره جهانى شيخ انصارى، قم، ١٤١٥ ق.

بحرانى، يوسف، الحدائق الناضره، اول، دفتر انتشارات اسلامى، قم، ١٤٠٥ ق.

بهبهانى، محمد باقر، مصابيح الظلام، اول، موسسه الوحيد البهبهانى، قم، ١٤٢٤ ق.

جوهرى، اسماعيل، الصحاح، اول، دار العلم للملايين، بيروت، ١٤١٠ ق.

حكيم، سيد محسن، مستمسك العروه الوثقى، اول، موسسه دار التفسير، قم، ١٤١٦ ق.

حلبى، ابن ابى مجد، اشاره السيق، اول، دفتر انتشارات اسلامى، قم، ١٤١٤ ق.

حلبى، حمزه بن على، غنيه النزوع، اول، موسسه امام صادق -ع-، قم، ١٤١٧ ق.

حلى، ابن ادريس، السرائر، دوم، دفتر انتشارات اسلامى، قم، ١٤١٠ ق.

حلى، محقق، جعفر، شرائع الاسلام، دوم، اسماعيليان، قم، ١٤٠٨ ق.

حلى، محقق، جعفر، المختصر النافع، ششم، موسسه المطبوعات الدينيه، قم، ١٤١٨ ق.

حلى، محقق، جعفر، المعتمر، اول، موسسه سيد الشهداء، قم، ١٤٠٧ ق.

حلى، علامه، حسن، تذكره الفقهاء، اول، موسسه آل البيت -ع-، قم، بى تا.

حلى، علامه، حسن، منتهى المطلب، اول، مجمع البحوث الاسلاميه، مشهد، ١٤١٢ ق.

حلى، فخرالمحققين، محمد، ايضاح الفوائد، اول، اسماعيليان، قم، ١٣٨٧ ق.

حلى، مقداد، كنزالعرفان، اول، بى تا، قم، بى تا.

ديلمى، حمزه، المراسم، اول، منشورات الحرمين، قم، ١٤٠٤ ق.

روحانى، سيدصادق، فقه الصادق، بى تا، بى جا، بى تا.

سبزوارى، محمدباقر، ذخيره المعاد، اول، موسسه آل البيت -ع-، قم، بى تا.

- سید مرتضی، علی بن حسین، الانتصار، اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۵ ق.
- صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، اول، عالم الكتاب، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- صدر، سید محمد باقر، بحوث فی شرح العروه الوثقی، دوم، مجمع الشہید الصدر العلمی، قم، ۱۴۰۸ ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق.
- طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل، اول، موسسه آل البيت ع-، قم، ۱۴۱۸ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، سوم، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- طرابلسی، قاضی، ابن براج، عبدالعزیز، المہذب، اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۶ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، التہذیب، چہارم، دار الکتب الاسلامیہ، تهران، ۱۴۰۷ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، اول، دار الکتب الاسلامیہ، تهران، ۱۳۹۰ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۷ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الاقتصاد، اول، کتابخانہ جامع چہل ستون، اصفہان، ۱۳۷۵ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، النہایہ، دوم، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۰ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، المبسوط، سوم، المکتبہ المرتضویہ، تهران، ۱۳۸۷ ق.
- طوسی، محمد بن علی، الوسیلہ، دوم، کتابخانہ آیت اللہ مرعشی، قم، ۱۴۱۰ ق.
- عاملی، شہید ثانی، زین الدین، مسالک الافہام، اول، موسسه المعارف الاسلامیہ، قم، ۱۴۱۳ ق.
- عاملی کرکی، علی، جامع المقاصد، دوم، موسسه آل البيت ع-، قم، ۱۴۱۴ ق.
- عاملی، شہید اول، محمد، الدروس، دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.
- عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعہ، اول، موسسه آل البيت ع-، قم، ۱۴۰۹ ق.
- عاملی، محمد بن علی، مدارک الاحکام، اول، موسسه آل البيت ع-، قم، ۱۴۱۱ ق.
- فراہیدی، خلیل، العین، دوم، نشر ہجرت، قم، ۱۴۱۰ ق.
- فیومی، احمد، المصباح المنیر، اول، منشورات دار الرضی، قم، بی تا.
- قرشی، سید علی اکبر، قاموس القرآن، ششم، دار الکتب الاسلامیہ، تهران، ۱۴۱۲ ق.
- کاشانی، فیض، الوافی، اول، کتابخانہ امام امیرالمومنین ع-، اصفہان، ۱۴۰۶ ق.
- کاشانی، فیض، مفاتیح الشرائع، اول، کتابخانہ آیت اللہ مرعشی، قم، بی تا.

- کاشف الغطاء، جعفر، کشف الغطاء، اول، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۲۲ ق.
- کاشف الغطاء، حسن، انوار الفقاهه، اول، موسسه کاشف الغطاء، نجف، ۱۴۲۲ ق.
- کلینی، محمد، الکافی، چهارم، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق.
- مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن، اول، مرکز کتاب، تهران، ۱۴۰۲ ق.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، المقنعه، اول، کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- منتظری، حسینعلی، کتاب الزکاه، دوم، مرکز جهانی مطالعات اسلامی، قم، ۱۴۰۹ ق.
- موسوی خویی، سیدابوالقاسم، موسوعه الامام الخویی، اول، موسسه احیاء آثار الامام الخویی، قم، ۱۴۱۸ ق.
- موسوی خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی نا، بی جا، بی تا.
- میلانی، سیدمحمدهادی، محاضرات فی فقه الامامیه، اول، دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۹۵ ق.
- نجفی، صاحب جواهر، جواهر الکلام، هفتم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- نراقی، احمد، مستندالشیعه، اول، موسسه آل البيت -ع-، قم، ۱۴۱۵ ق.
- واسطی، سیدمحمد مرتضی، تاج العروس، اول، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود، متن درس خارج استاد هاشمی شاهرودی، دفتر معظم له، منتشر نشده، قم.
- همدانی، رضا، مصباح الفقیه، اول، موسسه الجعفریه، قم، ۱۴۱۶ ق.
- یزدی طباطبایی، سیدمحمد کاظم، العروه الوثقی المحشی، اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۹ ق.